روش نماز پیامبرص

**از تکبیر تا سلام**

**(صفة صلاة النبي)**

**مؤلف:**

**محمد ناصرالدین آلبانی**

**مترجم:**

**عبدالله ریگی احمدی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | روش نماز پیامبرص – از تکبیر تا سلام | | | |
| **عنوان اصلی:** | صفة صلاة النبیي | | | |
| **نویسنده:** | محمد ناصر الدین آلبانی | | | |
| **مترجم:** | عبدالله ریگی احمدی | | | |
| **موضوع:** | فقه و اصول – احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج) | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc436050621)

[پیشگفتار 1](#_Toc436050622)

[مقدمه مؤلف 3](#_Toc436050623)

[انگیزه تألیف کتاب 6](#_Toc436050624)

[شیوه ما، در این کتاب 8](#_Toc436050625)

[سخنان ائمه در پیروی از سنت صحیح و ترک آراء و سخنان مخالف با حدیث 11](#_Toc436050626)

[1- ابوحنیفه/ 11](#_Toc436050627)

[2- مالک‌بن انس/ 14](#_Toc436050628)

[3- شافعی/ 15](#_Toc436050629)

[4- احمدبن حنبل**/** 18](#_Toc436050630)

[نمونه ترک برخی از سخنان ائمه توسط بعضی از پیروانشان 22](#_Toc436050631)

[چند شبهه و پاسخ آن 25](#_Toc436050632)

[شبهه 1 25](#_Toc436050633)

[شبهه 2 27](#_Toc436050634)

[شبهه 3 34](#_Toc436050635)

[شبهه 4 35](#_Toc436050636)

[استقبال قبله 39](#_Toc436050637)

[قیام 41](#_Toc436050638)

[نماز بیمار 42](#_Toc436050639)

[نماز خواندن در کشتی 43](#_Toc436050640)

[جمع ایستادن و نشستن در نماز شب 43](#_Toc436050641)

[نماز خواندن با کفش 43](#_Toc436050642)

[نماز خواندن بر روی منبر 45](#_Toc436050643)

[وجوب ستره در نماز 45](#_Toc436050644)

[آنچه که عبورش موجب قطع نماز می‌گردد 48](#_Toc436050645)

[حکم نمازخواندن به سوی قبر 48](#_Toc436050646)

[نیت نماز 48](#_Toc436050647)

[تکبیر تحریمه 49](#_Toc436050648)

[بلند کردن دست‌ها هنگام تکبیر گفتن 50](#_Toc436050649)

[گذاشتن دست راست بر پشت دست چپ 50](#_Toc436050650)

[بستن دست‌ها، روی سینه 50](#_Toc436050651)

[چشم دوختن به محل سجده و خشوع در نماز 51](#_Toc436050652)

[دعاهایی که در رکعت اول قبل از فاتحه خوانده می‌شود 53](#_Toc436050653)

[خواندن قرائت در نماز 57](#_Toc436050654)

[توقف در پایان هر آیه 57](#_Toc436050655)

[فضائل سوره فاتحه و رکن بودن آن در نماز 58](#_Toc436050656)

[نسخ قرائت مقتدی در نمازهای جَهری 60](#_Toc436050657)

[وجوب قرائت در نمازهای سِری 61](#_Toc436050658)

[آمین‌گفتن با صدای بلند توسط امام 62](#_Toc436050659)

[مقدار قرائت رسول اللهص در نماز، بعد از فاتحه 63](#_Toc436050660)

[جمع بین سوره‌های مشابه و غیر آن در یک رکعت 64](#_Toc436050661)

[کفایت نمودن قرائت فاتحه 66](#_Toc436050662)

[بلند و آهسته خواندن نمازهای پنجگانه و غیره 67](#_Toc436050663)

[بلند و آهسته خواندن نماز شب 67](#_Toc436050664)

[قرائت در همه نمازها 68](#_Toc436050665)

[1- نماز فجر (صبح) 68](#_Toc436050666)

[قرائت در سنت‌های فجر 70](#_Toc436050667)

[2- نماز ظهر 71](#_Toc436050668)

[خواندن آیاتی بعد از سوره فاتحه در دو رکعت آخر 72](#_Toc436050669)

[وجوب قرائت سوره فاتحه در هر رکعت 73](#_Toc436050670)

[3- نماز عصر 73](#_Toc436050671)

[4- نماز مغرب 74](#_Toc436050672)

[قرائت در سنت‌های نماز مغرب 75](#_Toc436050673)

[5- نماز عشاء 75](#_Toc436050674)

[6- نماز شب 76](#_Toc436050675)

[7- نماز وتر 79](#_Toc436050676)

[8- نماز جمعه 80](#_Toc436050677)

[9- نماز عیدین 80](#_Toc436050678)

[10- نماز جنازه 81](#_Toc436050679)

[ترتیل و تحسین صوت در قرائت 81](#_Toc436050680)

[یاری‌دادن امام در قرائت 83](#_Toc436050681)

[تعوذ و تف‌نمودن در حال نماز برای دفع وسوسه 83](#_Toc436050682)

[بحث رکوع 85](#_Toc436050683)

[کیفیت رکوع‌کردن 85](#_Toc436050684)

[حفظ آرامش در رکوع 87](#_Toc436050685)

[اذکار رکوع 88](#_Toc436050686)

[طولانی کردن رکوع 89](#_Toc436050687)

[نهی‌کردن از قرائت قرآن در رکوع 90](#_Toc436050688)

[اعتدال بعد از رکوع و آنچه که در آن خوانده می‌شود 90](#_Toc436050689)

[طولانی نمودن قیام پس از رکوع و وجوب آرامش در آن 93](#_Toc436050690)

[بحث سجده 95](#_Toc436050691)

[فروافتادن به سجده با دست‌ها 95](#_Toc436050692)

[وجوب آرامش، در سجده 99](#_Toc436050693)

[اذکار سجده 99](#_Toc436050694)

[نهی از خواندن قرآن در سجده 101](#_Toc436050695)

[طولانی نمودن سجده 102](#_Toc436050696)

[فضیلت سجده 102](#_Toc436050697)

[سجده روی زمین و بر حصیر 103](#_Toc436050698)

[سربرداشتن از سجده 104](#_Toc436050699)

[وجوب حفظ آرامش در میان دو سجده 105](#_Toc436050700)

[اذکار و اوراد میان دو سجده 106](#_Toc436050701)

[جلسه استراحت 107](#_Toc436050702)

[برخاستن برای رکعت بعدی به کمک دست‌ها 107](#_Toc436050703)

[وجوب قرائت فاتحه در هر رکعت 108](#_Toc436050704)

[تشهد اول 108](#_Toc436050705)

[اشاره با انگشت 109](#_Toc436050706)

[وجوب تشهد اول و مشروعیت دعا در آن 111](#_Toc436050707)

[صیغه‌های تشهد 111](#_Toc436050708)

[درود، محل و صیغه‌های آن 115](#_Toc436050709)

[صیغه‌های درود 115](#_Toc436050710)

[فواید مهمی در مورد درود بر پیامبر‌ص 117](#_Toc436050711)

[برخاستن برای رکعت سوم و چهارم 124](#_Toc436050712)

[خواندن قنوت نازله در نمازهای پنجگانه 125](#_Toc436050713)

[قنوت در وتر 125](#_Toc436050714)

[وجوب تشهد آخر 126](#_Toc436050715)

[وجوب درود خواندن 127](#_Toc436050716)

[وجوب پناه جستن به خداوند از چهار چیز قبل از بقیه دعاها 128](#_Toc436050717)

[دعاهای مأثوره قبل از اسلام 128](#_Toc436050718)

[سلام گفتن 131](#_Toc436050719)

[وجوب سلام گفتن 132](#_Toc436050720)

[پایان 133](#_Toc436050721)

[منابع کتاب 135](#_Toc436050722)

[ا- القرآن الکریم. طبعه المکتب الاسلامی 135](#_Toc436050723)

[ب- تفسیر 135](#_Toc436050724)

[ج- السنه 135](#_Toc436050725)

[د- الفقه 142](#_Toc436050726)

[ه‍- السیره و التراجم 143](#_Toc436050727)

[و- اللغه 144](#_Toc436050728)

[ز- أصول الفقه 144](#_Toc436050729)

[ح- الإذکار 145](#_Toc436050730)

[ط- متنوعات 145](#_Toc436050731)

پیشگفتار

«إنّما الأعمال بالنّیات وإنّما لكل امریءٍ مانوی ...».

کتابی که پیش رو دارید ترجمه فارسی کتاب معروف محدث بزرگ قرن، شیخ محمد ناصر‌الدین آلبانی به نام «صفة صلاة النبي» می‌باشد. کتاب حاضر بهترین و صحیح‌ترین کتاب در مورد نماز پیامبر خداص است. زیرا مؤلف، نماز پیامبر خداص را بدون تعصب نسبت به مذهب خاصی از مذاهب رایج، با کنجکاوی فراوان و از خلال صحیح‌ترین کتاب‌های حدیث جمع‌آوری نموده است. تا کنون کتاب‌های متعددی در این مورد به رشته تحریر درآمده است ولی از آنجا که مؤلفین آن‌ها، خود را ملزم به پیروی از مذهب خاصی نموده‌اند، متأسفانه نتوانسته‌اند حق مطلب را ادا نمایند بلکه نماز پیامبرص را از دیدگاه فقهی مذهب خویش نوشته‌اند. از اینرو بنده اقدام به ترجمه کتاب حاضر نمودم تا بدین صورت روش واقعی نماز رسول خداص را در دسترس کسانی که شیفته‌ی پیروی از رسول خداص در سایر عبادات می‌باشند، قرار دهم.

ابوحسانه عبدالله ریگی احمدی

مسجد‌النبی (چانعلی)

مقدمه مؤلف

حمد و سپاس شایستۀ خدایی است که نماز را بر بندگانش فرض، و آن‌ها را به اقامه و ادای احسن آن، امر نمود و رستگاری و سعادت دنیا و آخرت را مرهون خشوع در نماز قرار داد و آن را مرز میان کفر و اسلام و بازدارنده از زشتی‌ها و منکرات تعیین نمود.

و درود و سلام بیکران بر محمد مصطفیص، مخاطب این سخن پروردگار که فرمود:

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ﴾ [النحل : 44]

«قرآن را بر تو فرودآوردیم تا آنچه را که بر تو نازل می‌شود، برای مردم تبیین کنی».

ایشان نیز امتثال امر نموده، احکام نازل شده از جانب خدا را به نحو احسن بیان فرمودند، خصوصاً نماز را به وسیله گفتار و کردار خویش برای امتش شرح داد. تا جایی که یک مرتبه بر روی منبر مسجد خویش نماز گزارد و همان جا قیام و رکوع نمود، و پس از اتمام نماز فرمود: «إنّما صنعت هذا لتأتمّوا بي ولتعلموا صلاتي».[[1]](#footnote-1)

(من چنین کردم تا شما به من اقتدا کرده، نماز خواندن مرا بیاموزید). همچنین فرمود: «صلّوا كما رأیتموني أصلّي»[[2]](#footnote-2) (نماز بخوانید همانطور که دیدید من نماز خواندم).

و به کسی که مانند ایشان نماز بخواند، مژده داده است که خداوند او را وارد بهشت می‌سازد. چنانکه می‌فرماید: خداوند پنج وعده نماز را بر بندگانش فرض کرده است، هر کس به نحو احسن وضو بگیرد و آن‌ها را با رکوع و سجده کامل و خشوع، در اوقاتشان ادا نماید، خداوند تعهد نموده که گناهانش را بیامرزد و هر کس چنین نکند، خداوند هیچ‌گونه تعهدی در مورد او ندارد، خواه بیامرزد یا عذابش دهد.[[3]](#footnote-3)

و درود و سلام بر آل و اصحاب نیکوکار رسول اللهص کسانی که طریقه نماز و گفتار و کردار ایشان را به ما رسانیدند و تنها راه و روش رسول خداص را مذهب خود و مذهب نسل‌های بعدی معرفی کردند.

پس از چهار سال که کتاب الصلاة «الترغیب و الترهیب» حافظ منذری را، با برخی از برادران، به پایان رسانیدیم، یقین نمودیم که نماز، در اسلام جایگاه بسیار رفیعی دارد و هر کس آن را به نحو احسن اقامه و ادا نماید، نزد خداوند پاداش بس بزرگی خواهد داشت.

و طبعاً نقص و کمال نماز فرد، وابسته به اینست که نمازش چقدر با نماز رسول اللهص شباهت و همخوانی داشته باشد، چنانکه رسول اللهص فرموده: «إنّ العبد لیصلّی مایكتب له منها إلا عشرها، تسعها، ثمنها، سبعها، سدسها، خمسها، ربعها، ثلثها أو نصفها»[[4]](#footnote-4) (گاهی بنده، نماز می‌خواند و در پایان، برایش نصف نماز یا یک سوم یا یک چهارم و یا ... یک دهم آن، منظور می‌شود).

بنابراین خدمت برادرانم عرض کردم که ما هرگز نمی‌توانیم نمازمان را با نماز رسول اللهص وفق بدهیم مگر اینکه مفصلاً روش نماز ایشان را یاد بگیریم و به کیفیت واقعی، واجبات، اذکار و دعاهای آن پی ببریم و سپس برای تطبیق عملی آن، دست به کار شویم. آنگاه، ممکن است نمازهای ما (دارای روح بوده و) بتواند ما را از کارهای زشت باز دارد و مستحق اجر و ثواب موعود نماید.

بی‌تردید، پی بردن و عملی نمودن چنین نمازی برای عموم مردم و حتی برای برخی از علما نیز به خاطر پیروی از مذاهب مختلف، دشوار است. چون در هریک از مذاهب، سنت‌هایی وجود دارد که در مذهب دیگر یافت نمی‌شود و در میان همه‌ی آنها، برخی از سنت‌ها و احادیث، به چشم می‌خورد که نسبت آن‌ها به پیامبر خداص ثابت نشده است. به ویژه در کتاب‌های متأخرین که این‌گونه موارد بیشتر یافت می‌شود.[[5]](#footnote-5)

گاهی دیده می‌شود که برخی با اعتماد کامل، حدیثی را به رسول اللهص نسبت می‌دهند در حالی که نسبت آن به پیامبر خداص، صحیح نمی‌باشد.[[6]](#footnote-6)

بدین جهت علمای حدیث که خداوند به آن‌ها جزای خیر دهد بعضی از کتاب‌های مشهور را تحقیق و تخریج نموده، صحت و سقم احادیث موجود در آن‌ها را بیان داشته‌اند. مانند «العنایه بمعرفة أحادیث الهدایه» و «الطرق والوسائل في تخریج أحادیث خلاصه الدلائل» که هر دو، تألیف شیخ عبدالقادر بن محمد قرشی حنفی می‌باشند.

همچنین کتاب «نصب الرایة لأحادیث الهدایة» حافظ زیلعی که حافظ ابن حجر آن را به نام «الدرایه» خلاصه نموده است و «التخلیص الحبیر في تخریج احادیث الرافعي الكبیر» نیز از ابن حجر می‌باشد و کتاب‌های دیگری که از ذکر نام یکایک آن‌ها معذوریم.

به خاطر همین بود که بنده دست به کار شدم و کتاب حاضر را جمع‌آوری نمودم تا کیفیت (واقعی) نماز رسول اللهص را پیش روی خوانندگان عزیز قرار دهم. باشد که آن‌ها نمازهایشان را مطابق نمازهای پیامبر خداص ادا نمایند.

به امید اینکه مشمول این حدیث پیامبرص قرار گیرم که فرمود: «من دعا إلی هدی كان له من الأجر مثل أجور من تبعه، لاینقص ذلك من أجورهم شیئاً ...»[[7]](#footnote-7). (هر کس دیگران را به سوی راه درستی دعوت کند، به او نیز همانند کسانی که در آن راه، قدم می‌گذارند پاداش می‌رسد بدون اینکه از پاداش آن‌ها چیزی کاسته شود).

انگیزه تألیف کتاب

وقتی کتاب جامعی در این مورد نیافتم، بر خود لازم دانستم تا برای آن دسته از برادران مسلمانم که برای آنان پیروی از پیامبرنشان در عبادات، مهم است، کتابی تألیف کنم که در برگیرنده مسائل مربوط به نماز پیامبرص از تکبیر تا سلام باشد. و برای دوستداران واقعی رسول اللهص زمینه عملی نمودن به این دستور پیامبر خداص که فرمود: «صلّوا كما رأیتموني أصلّی» فراهم گردد.

برای حصول این مطلب، آستین همت، بالا زدم و کلیه احادیثی را که در مورد نماز پیامبرص، در کتاب‌های مختلف، وجود داشت، بررسی و گردآوری نمودم و به صورت کتابی درآوردم که اکنون پیش روی شما قرار دارد.

در ضمن، با خود عهد کردم که فقط احادیثی را گردآوری نمایم که مطابق اصول مسلم و قوانین علم حدیث، صحیح و ثابت باشند. بنابراین از آوردن هر گونه حدیث ضعیف چه در کیفیت نماز چه در اذکار و فضائل آن، جداً خودداری نموده‌ام زیرا معتقدم که در هر موضوع، احادیث ثابت[[8]](#footnote-8) به قدر نیاز وجود دارد که ما را از آوردن حدیث ضعیف، بی‌نیاز می‌سازد.

باید دانست که حدیث ضعیف، ظن‌آفرین است و راه به جایی نمی‌برد، همانطور که خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [النجم : 28].

«ظن و گمان به حق و یقین نمی‌رساند».

رسول خداص نیز در این مورد می‌فرماید: «إیّاكم والظّنّ فإنّ الظّنّ أكذب الحدیث»[[9]](#footnote-9) (از گمان بپرهیزید زیرا گمان، بدترین نوع دروغ است).

همچنین باید دانست که عمل نمودن به حدیث ضعیف، نزد خداوند، عبادت محسوب نمی‌شود. همانطور که رسول اکرمص فرموده است «إتّقو الحدیث عنّی إلاّ ما علمتم»[[10]](#footnote-10) (از من حدیث بیان نکنید مگر یقین داشته باشید که سخن من است). پس وقتی که رسول خداص روایت حدیث ضعیف را نمی‌پسندد و از آن نهی می‌کند، چگونه عمل به آن را خواهد پسندید؟!

کتاب حاضر را به دو بخش تقسیم نمودم؛ بخش نخست را به عنوان متن کتاب در بالای صفحه و قسمت دوم را به عنوان شرح آن در پایین قرار دادم. در بخش نخست، متن احادیث به گونه‌ای که در کتب سنت آمده‌اند، طبق مناسبت هر بحث، بیان گردیده و احیاناً اگر مطلبی در حدیث دیگر در کالبد کلمه یا کلماتی دیگر بیان شده است آن را در میان دو هلال بدین صورت گنجانیده‌ام (وفي لفظ: كذا وكذا) یا (وفي روایه: كذا وكذا). و در بخش دوم کتاب، به بیان طرق مختلف و ایراد شواهد و بحث بر روی سند و صحت و سقم احادیث آمده در بخش نخست، پرداخته‌ام. چنانکه اگر از راوی، تفردی دیده شده است آن را در میان دو قلاب به اصل حدیث اضافه نموده‌ام البته بدون اینکه اسمی از شخص تفرد‌کننده برده باشیم.

همچنین در این بخش، مذاهب علما را پیرامون حدیث که آورده‌ام با ذکر دلایل آنان بیان نموده، سپس نقد و بررسی کرده و از میان آنان یکی را ترجیح داده‌ام.

از آنجا که زمینه انتشار هردو قسمت کتاب، به خاطر گرفتاری‌هایی که پیش آمد، فراهم نشد، به ناچار قسمت اول کتاب را جداگانه و بنام «صفة صلاة النبّيّ من التّكبیر إلى التّسلیم كأنّك تراها» چاپ و منتشر نمودم.

به امید اینکه خداوند آن را از ما بپذیرد و برای برادران مسلمان، سودمند قرار دهد و او شنوا و پذیرنده است.

شیوه ما، در این کتاب

از آنجا که قرار بود کتاب حاضر، پیرامون نماز پیامبر خداص، نوشته شود، لازم می‌آمد که بنده پایبند مذهب خاصی از مذاهب رایج، نباشم. بلکه صرفاً خود را پایبند جمع‌آوری احادیث صحیح و ثابت در این موضوع نمایم، چیزی که محدثین، همیشه بدان پایبند بوده‌اند.[[11]](#footnote-11)

از اینرو کتاب حاضر در برگیرنده‌ی مسائل پراکنده‌ای می‌باشد که در کتب مختلف فقه و حدیث و مذاهب مختلف، جمع‌آوری و بیان شده است و انشاءالله عمل‌کننده به آن، مصداق این قول خداوند قرار خواهد گرفت:

﴿فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَا ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ ٱلۡحَقِّ بِإِذۡنِهِۦۗ وَٱللَّهُ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٍ﴾ [البقرة : 213]

«خداوند، آن‌هایى را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبرى نمود. و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت مى‏کند»

بی‌پرده عرض کنم که بنده در این کتاب و کتاب‌هایی که بعداً منتشر خواهند شد، پیروی از سنت صحیح را نصب العین و معیار کار خود قرار داده‌ام. با آگاهی به اینکه نه تنها برخی از دوستان و اهل مذاهب، عملکرد مرا نخواهند پسندید، بلکه به زودی هدف زخم زبان‌ها و قلم‌ها قرار خواهم گرفت. با این حال چاره‌ای جز آن نداشتم زیرا خشنود ساختن مردم، کاری بسیار دشوار و آرزویی دست‌نیافتی است است و به فرموده‌ی پیامبر اکرمص: هر کس خدا را از خود برنجاند تا مردم از او راضی شوند، خدا او را به مردم می‌سپارد.[[12]](#footnote-12)

شاعر چه زیبا سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ولست بناج من مقالة طاعن |  | ولو كنت في غار على جبل وعر |

(من هرگز از زخم زبان مردم، درامان نخواهم بود حتی اگرچه درون غاری و بر کوه صعب العبوری قرار داشته باشم).

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ومن ذا الذي ینجو من‌الناس سالما |  | ولو غاب عنهم بین خافتی نسر |

(و چه کسی می‌تواند از دست مردم، نجات یابد؟ حتی اگر از دید آنان در میان دره‌های نسر، مخفی شود).

ضمناً بنده معتقدم، راهی را که در پیش گرفته‌ام، همان شاهراه واقعی شریعت است که رسول خداص ما را بدان راهنمایی کرده و سلف صالح، یعنی صحابه و تابعین و خصوصاً ائمه اربعه، آن را طی نموده‌اند و همه به اتفاق، رجوع و تمسک جستن به حدیث صحیح را واجب و ترک اقوال و آراء مخالف حدیث را ضروری دانسته‌اند. بنابراین، بنده به پیروی از آنان و در پرتوی سخنان و توصیه‌هایشان این راه یعنی تمسک جستن به حدیث صحیح را نصب العین خود قرار داده، از تقلید کورکورانه روی برتافته‌ام، خداوند ائمه مجتهد و سلف صالح امت را مشمول عنایات خود قرار دهد.

سخنان ائمه در پیروی از سنت صحیح و ترک آراء و سخنان مخالف با حدیث

در اینجا برخی از سخنان و توصیه‌های ائمه بزرگوار را در این مورد یادآور می‌شوم. باشد که مقلدین آنان و کسانی که با چنگ و دندان چنان پایبند مذهب‌اند که گویی سخن مذهبشان، مستقیماً از آسمان نازل شده است[[13]](#footnote-13)، پند بگیرند و سر عقل بیابند. خداوند می‌فرماید:

﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٣﴾ [الأعراف: 3].

«از آنچه که از جانب پروردگارتان نازل شده است پیروی کنید و جز او از کسانی دیگر، پیروی نکنید. خیلی کم شما پند می‌پذیرید».

1- ابوحنیفه/

از امام ابوحنیفه نعمان‌بن ثابت/ در مورد ترک تقلید و وجوب پیروی از حدیث پیامبرص، نقل شده که فرموده است:

1. «إذا صحّ الحدیث فهو مذهبي»[[14]](#footnote-14) (حدیث صحیح، مذهب من است).
2. «لا یحلّ لأحدٍ أن یأخذ بقولنا مالم یعلم من أین أخذناه»[[15]](#footnote-15) (برای احدی جایز نخواهد بود که سخن ما را بدون اینکه بداند ما آن را کجا گرفته‌ایم، بپذیرد).

و در روایتی از ایشان نقل شده است: «حرام علی من لم یعرف دلیلي أن یفتی بكلامي» (برای کسی که دلیل مرا نداند، حرام است که بر اساس قول من، فتوا دهد).

علاوه بر آن، در جایی دیگر می‌گوید: «فإنّنا بشر، نقول الیوم ونرجع عنه غداً» (ما آدمیزادیم. امروز سخنی می‌گوییم و فردا از آن رجوع می‌کنیم).

و در جایی دیگر خطاب به ابویوسف می‌گوید: «ویحك یا یعقوب! لا تكتب كلّ ما تسمع منّي، فإنّي قد أری الرّأي الیوم وأتركه غداً وأری الرّأي غداً وأتركه بعد غدٍ»[[16]](#footnote-16). (وای بر تو ای یعقوب! هرچه از من می‌شنوی منویس، زیرا امروز چیزی به ذهنم می‌رسد، فردا آن را ترک می‌کنم و فردا چیزی به ذهنم می‌رسد که پس فردا آن را ترک می‌کنم).

1. «إذا قلت قولاً یخالف كتاب الله تعالى وخبر الرّسولصفاتركوا قولي»[[17]](#footnote-17). (هرگاه سخن من با کتاب خدا و سنت پیامبرص، مخالفت داشت، آن را ترک کنید).

2- مالک‌بن انس/

از امام مالک/ نیز سخنان مشابهی نقل شده است:

1. «إنّما أنا بشر أخطيء وأصیب، فانظروا في رأیي؛ فكلّ ما وافق الكتاب والسّنّة فخذوه، وكلّ مالم یوافق الكتاب والسّنّة فاتركوه»**.**[[18]](#footnote-18)

(من آدمیزاد هستم، (سخنانم) درست و نادرست از آب درمی‌آید، پس شما به آرای من، دقت کنید، آنچه را که موافق کتاب خدا و سنت، یافتید بپذیرید، و آنچه را که مخالف آن دیدید، ترک کنید.

1. «لیس أحد بعد النبّيص إلاّ ویؤخذ من قوله ویترك إلاّ النّبيص»[[19]](#footnote-19) (به جز شخص پیامبرص، کسی دیگری از انسان‌ها چنین نیست که حتماً سخنش پذیرفته شود، بلکه می‌توان سخنش را پذیرفت یا ترک کرد).
2. ابن وهب می‌گوید: من در مجلس امام مالک حضور داشتم از ایشان در مورد خلال انگشتان، در وضو، سؤال شد، فرمودند: «لازم نیست». من بعد از اینکه مردم متفرق شدند، خدمت ایشان رفتم و گفتم: نزد ما در این مورد حدیثی وجود دارد، و آن را برایش بیان کردم که لیث‌بن سعد و ابن لهیعه و عمروبن الحارث از یزیدبن عمرو المعافری از ابی‌عبدالرحمن الحبلی از مستورد بن شداد القرشی، روایت می‌کنند «که ایشان رسول اللهص را در حال وضو دیده که انگشتان پاهایش را با انگشت کوچک دستش خلال نموده است» امام مالک فرمود این حدیث خوبی است من تا حالا آن را نشنیده بودم. (ابن وهب می‌گوید:) پس از آن همواره می‌دیدم که هرگاه از ایشان در مورد خلال انگشتان سؤال می‌شد، به آن امر می‌نمود.[[20]](#footnote-20)

3- شافعی/

از ایشان نیز توصیه‌ها و تأکیدات فراوان و صریح‌تری در این مورد نقل شده است، که خوشبختانه پیروانش بیشتر از دیگران به توصیه‌های ایشان عمل نموده‌اند.[[21]](#footnote-21)

1. «ما من أحدٍ إلاّ وتذهب علیه سنّة لرسول اللهص وتعزب عنه، فمهما قلت من قولٍ، أو أصّلت من أصلٍ فیه عن رسول اللهص خلاف ما قلت؛ فالقول ما قال رسول اللهص وهو قولي»[[22]](#footnote-22) (یقیناً این احتمال وجود دارد که برای هر فرد، سنتی از سنت‌های پیامبرص، پوشیده بماند، پس هرگاه من سخنی گفتم یا اصلی پایه‌گذاری کردم که مخالف با سنت رسول اللهص بود، سخن پیامبرص را بپیذیرید که سخن من است.
2. «أجمع المسلمون على أنّ من استبان له سنّة عن رسول اللهص لم یحلّ له أنّ یدعها لقول أحدٍ»[[23]](#footnote-23) (به اتفاق همه مسلمانان، برای کسی که در مسأله‌ای، سنت رسول اللهص روشن باشد، روا نیست که سخن پیامبرص را ترک کند و سخن کسی دیگر را بپذیرد).
3. «إذا وجدتم في كتابي خلاف سنّة رسول اللهص فقولوا بسنّة رسول اللهص، ودعوا ما قلت»«وفي روایة: فاتّبعوها ولا تلتفتوا إلى قول أحد»[[24]](#footnote-24)**.** (هرگاه در کتاب من، موردی خلاف سنت پیامبرص یافتید، سنت پیامبرص را بگیرید و سخن مرا رها کنید (و در روایتی فرمود: از آن پیروی نمایید و به سخن کسی دیگر توجه نکنید).
4. «إذا صحّ الحدیث فهو مذهبي»[[25]](#footnote-25) (حدیث صحیح، مذهب من است).
5. و خطاب به امام احمد فرمود: «أنتم أعلم بالحدیث والرّجال منّي، فإذا كان الحدیث الصحیح؛ فأعلموني به أيّ شیئيٍ یكون كوفیّاً أو بصریاً أو شامیاً؛ حتّى أذهب إلیه كان صحیحا»[[26]](#footnote-26) (شما در مورد حدیث و علم رجال از من آگاه‌ترید، هرگاه حدیث صحیحی به دست شما رسید، خواه از کوفه باشد یا از بصره یا شام، مرا اطلاع دهید تا برای به دست آوردن آن، رخت سفر بربندم.
6. «كلّ مسألةٍ صحّ فیها الخبر عن رسول اللهص عند أهل النّقل بخلاف ما قلت؛ فأنا راجع عنها في حیاتي وبعد مماتي»[[27]](#footnote-27)**.** (در هر مسئله‌ای که حدیثی از رسول اللهص برخلاف آنچه که من گفته بودم نقل گردید، خواه در حیات من چنین اتفاقی بیفتد یا بعد از مرگم، من از سخن خود همین حالا رجوع می‌کنم).
7. «إذا رأیتموني أقول قولاً، وقد صحّ عن النّبيص خلافه، فاعلموا أنّ عقلي قد ذهب»[[28]](#footnote-28) (هرگاه متوجه شدید که سخن من با حدیث صحیح پیامبرص، مخالفت دارد، بدانید که عقلم را از دست داده‌ام).
8. «كلّ ما قلت؛ فكان عن النبيص خلاف قولي ممّا یصح؛ فحدیث النبيصأولی، فلا تقلّدوني»[[29]](#footnote-29)هرگاه من سخنی گفتم و حدیث صحیحی از رسول اللهص خلاف سخن من دیده شد، حدیث پیامبرص بر سخن من ترجیح دارد پس از من تقلید نکنید).
9. «كلّ حدیثٍ عن النبيص فهو قولي، وإن لم تسمعوه منّي»[[30]](#footnote-30) (هر حدیث پیامبرص، (این طور تصور شود که) سخن‌من است اگرچه آن را از زبان من‌نشنیده‌باشید).

4- احمدبن حنبل**/**

امام احمد بیشتر از دیگران به پیروی از سنت و تمسک به آن، معروف است تا جایی که ایشان مخالف با نوشتن کتاب‌های فقهی بر اساس رأی و قیاس بود.[[31]](#footnote-31)

از ایشان نقل است که فرمودند:

1. «لا تقلّدني ولا تقلّد مالكاً ولا الشّافعي ولا الأوزاعي ولا الثّوری، وخذ من حیث أخذوا»[[32]](#footnote-32). (نه از من تقلید کن و نه از مالک و شافعی و اوزاعی و ثوری، بلکه از آنجا که آن‌ها گرفته‌اند، بگیر).

و طبق روایتی فرمود: «از این‌ها تقلید مکن، به آنچه که از رسول اللهص و صحابه منقول است عمل کن. اما در آنچه که از تابعین و بعد از آنهاست انسان در پذیرفتن آن مختار است».

و نیز فرموده است: «اتباع یعنی پیروی از پیامبرص و اصحاب. و بعد از آن‌ها، اتباعی در کار نیست بلکه انسان مختار است».[[33]](#footnote-33)

1. «رأی الأوزاعي، ورأی مالك، ورأی أبي حنیفة كلّه رأی، وهو عندي سواء، وإنّما الحجّة في الآثار»[[34]](#footnote-34) (رأی اوزاعی، مالک و ابوحنیفه نزد من برابر است، حجت در آثار (پیامبرصو صحابه) است.
2. «من ردّ حدیث رسول اللهص فهو على شفاهلكة»[[35]](#footnote-35)**.** (کسی که حدیث پیامبرص را رد کند، بر لبه‌ی پرتگاه نابودی قرار دارد).

این بود مشتی از خروار، سخن ائمه بزرگوار و توصیه و تأکیدشان برای تمسک به حدیث و دست برداشتن از تقلید کورکورانه. پس ملاحظه نمودی که سخنان ائمه به قدری واضح و روشن است که جایی برای تأویل و جدل، باقی نمی‌گذارد.

بنابراین هر کس به آنچه که در سنت صحیح، ثابت شده است تمسک جوید، اگرچه در بخش‌هایی با سخنان ائمه تضاد داشته باشد، از مذهب خارج نمی‌شود، بلکه چنین شخصی پیرو واقعی مذهب و امام خویش و همه ائمه به حساب می‌آید و به ریسمان محکم و ناگسستنی خدا چنگ زده است.

و اما کسی که سنت صحیح را فقط به بهانه اینکه با قول امام متبوع وی سازگار نیست، ترک کند، نه اینکه امام خود را خشنود نمی‌سازد بلکه از دستورات او و سایر ائمه، سرپیچی و نافرمانی کرده است.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء : 65].

«سوگند به پروردگارت که آنان مؤمن نمی‌شوند تا آنکه تو را در مخاصمت‌های خود حکم قرار داده، سپس از قضاوت تو ناراض نبوده و کاملاً تسلیم شوند».

همچنین فرموده است:

﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾[النور : 63].

«آنان که با امر پیامبرص مخالفت می‌کنند از این کار باز آیند یا اینکه دچار فتنه و یا عذاب دردناکی خواهند شد».

حافظ ابن رجب/ می‌گوید:

بر هر مسلمانی که سخن پیامبرص به او برسد و آن را تشخیص دهد، واجب است که آن را برای امت بیان نماید و آن‌ها را بدان نصیحت کرده و به پیروی از آن، امر نماید.

هر چند که مقتضای سخن پیامبرص، خلاف رأی و فتوای یکی از بزرگان امت باشد زیرا سخن و دستور پیامبرص، بیشتر از سخن هر کسی دیگر شایسته‌ تعظیم و پیروی است.

از اینرو اصحاب پیامبرص و سلف صالح امت، هر سخنی را که مخالف با سنت صحیح رسول‌اکرمص می‌یافتند با شدیدترین وجه آن را رد می‌کردند.[[36]](#footnote-36)

نه اینکه با گوینده آن، دشمنی داشته باشند بلکه رسول خداصنزد آنان از دیگران محبوب‌تر و سخنان و دستوراتش بالاتر بود.

بنابراین باید توجه داشت که هرگاه میان دستور پیامبرص و دستور کسی دیگر از بزرگان، تعارضی رخ داد، یقیناً امر و دستور پیامبرص، حق تقدم و ترجیح دارد. و این کار به هیچ‌وجه باعث تحقیر و هتک حرمت آن بزرگ و امام نمی‌شود، زیرا خود ایشان به پیروانش دستور داده است که سخنانش را در مقابل سخنان رسول اللهص ترک کنند، و مخالفت‌هایی که از ایشان سر زده است عمدی نبوده بلکه اجتهادی بوده و مورد عفو و بخشش الهی قرار خواهد گرفت.[[37]](#footnote-37)

بنده (آلبانی) می‌گویم: چگونه آن‌ها (ائمه) از این کار، خشنود نخواهند شد. در حالی که خود، پیروان خویش را به پیروی از حدیث صحیح و ترک سخنانشان در صورت تضاد با سنت پیامبرص امر و تأکید نموده‌اند. حتی امام شافعی به پیروانش می‌گوید: هرجا حدیث صحیحی را یافتید، آن را سخن من به حساب آورده و بر آن، عمل نمایید.

از اینرو محقق بزرگوار، ابن دقیق العید/ هنگامی که به جمع‌آوری مسائلی که در آن‌ها رأی ائمه چهارگانه با حدیث صحیح مخالف بود، پرداخت و آن‌ها را به شکل کتابی درآورد، در مقدمه‌ی آن چنین نوشت: نسبت دادن این مسائل، به ائمه بزرگوار حرام است بنابراین بر فقهایی که از آن‌ها تقلید می‌کنند لازم و ضروری است که این مسائل را بدانند تا با نسبت دادن آن‌ها به ائمه، باعث افترا بر آنان نشوند.[[38]](#footnote-38)

نمونه ترک برخی از سخنان ائمه توسط بعضی از پیروانشان

بنابر آنچه که گذشت برخی از شاگردان و پیروان ائمه که تعدادی از آن‌ها مصداق این آیه سوره واقعه:

﴿ثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ١٣ وَقَلِيلٞ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ١٤﴾ [الواقعة: 13-14].

«گروهى از پیشینیان، (13) و اندکى از متأخّران»

می‌باشند، به تمام سخنان امام متبوع صحیح، تضاد داشت، کنار می‌گذاشتند. چنانکه صاحبین یعنی امام محمد و امام ابویوسف/ در یک سوم مسائل مذهب، خلاف نظر استاد خویش؛ ابوحنیفه؛ فتوا داده‌اند[[39]](#footnote-39). همانطور که کتب فقهی، گواه این امر است.

همچنین امام مزنی و برخی دیگر از پیروان امام شافعی[[40]](#footnote-40)، نیز چنین عمل کرده‌اند که اگر قرار باشد از یکایک آن‌ها در اینجا سخن بگوییم، بحث ما به درازا می‌کشد که لذا به ذکر دو مثال، بسنده می‌کنیم:

1. امام محمد در «مؤطا» (ص 158) می‌گوید: «امام ابوحنیفه/ در دعای طلب باران، معتقد به خواندن نماز نبود، ولی ما معتقدیم که امام باید با مردم، دو رکعت نماز بخواند. سپس دعا کند و چادرش را بگرداند».[[41]](#footnote-41)
2. عصام‌بن یوسف بلخی که از یاران امام محمد[[42]](#footnote-42) و از همنشینان ابویوسف[[43]](#footnote-43) است، بسیار زیاد، خلاف رأی امام ابوحنیفه/ فتوا می‌داد زیرا دلیل و مأخذ امام را در آن موارد به دست نیاورد یا اینکه دلیل قوی‌تری به دستش افتاد[[44]](#footnote-44) چنانکه در رفتن به رکوع و بلند شدن از آن، رفع یدین می‌کرد[[45]](#footnote-45) زیرا می‌دانست که این عمل از رسول اللهص به صورت متواتر، ثابت شده است و به خاطر اینکه سه امام متبوع ایشان، این عمل را انجام نداده‌اند، از این سنت پیامبرص رویگردان نشد. و طبق توصیه ائمه چهارگانه و دیگران (که هرجا نظر ما خلاف سنت بود، آن را رها کنید) بر هر مسلمان لازم است که چنین کند.

خلاصه کلام اینکه مقلدین محترم در ایراد گرفتن و وارد کردن طعن به روش این کتاب، عجله ننمایند و از استفاده از سنت‌های وارد در آن به بهانه اینکه مخالف با مذهب آنان است خودداری نکنند. چرا که مخالفت با نهج و روش این کتاب، در واقع مخالفت با توصیه و روش امام مذهبی است که شما از آن پیروی می‌کنید، زیرا همۀ ائمه تأکید داشته‌اند که هرگاه سخنانشان با سنت صحیح مخالفت داشت، آن‌ها را ترک کنند و بر سنت صحیح، عمل نمایند.

خداوند نیز به ما دستور داده است که هرگاه در مسأله‌ای اختلاف نظر پیش آمد، به داوری پیامبرص رجوع نماییم:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا٦٥﴾ [النساء: 65]

«نه، سوگند به پروردگارت که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند مگر زمانی که تو را در اختلافاتشان داور قرار دهند، پس از داوری تو، ملالی به دل راه ندهند و کاملاً تسلیم رأی تو باشند».

به امید اینکه خداوند ما را در زمره‌ی بندگانی قرار دهد که در مورد آنان فرموده است:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ أَن يَقُولُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ٥١ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخۡشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقۡهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ٥٢﴾ [النور: 51-52]

«هنگامی که مؤمنان به سوی خدا و رسولش فراخوانده شوند تا پیامبرص میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم. و ایشان رستگاران واقعی هستند. و هر کسی از خدا و پیغمبرش پیروی کند و از خدا بترسد (و از نافرمانی او) پرهیز نماید، چنین کسانی، کامیاب می‌شوند».

دمشق 13 جمادی‌الآخر، 1370 ه‍. ق

# 

چند شبهه و پاسخ آن

این بود مقدمه‌ای که من حدود ده سال پیش آن را بر این کتاب نوشته بودم و بعداً متوجه شدم که به راستی در میان صفوف جوانان مؤمن، تأثیر خوبی داشته است و آنان را در دینشان به وجوب بازگشت به منبع زلال شریعت یعنی کتاب خدا و سنت پیامبرشان راهنما بوده است.

و بحمدالله روز به روز بر تعداد جوانان عامل به سنت، افزوده شده است تا جایی که به پیروان سنت معروف شده‌اند.

اما در میان همین جوانان، کسانی بودند که گرچه بعد از خواندن این همه آیه و حدیث و سخن ائمه در مورد رجوع به سنت صحیح، هیچ‌گونه تردیدی نداشتند ولی به خاطر برخی شبهات که از سوی بعضی از شیوخ مقلدین، می‌شنیدند حاضر نبودند عملاً وارد معرکه شوند و بر سنت صحیح، عمل نمایند. از اینرو بر خود لازم دانستم که برخی از آن شبهات و پاسخ آن‌ها را در اینجا یادآور شوم تا این دسته از جوانان نیز وارد میدان عمل شده و سرانجام به امید خدا در زمره رستگاران درآیند.

شبهه 1

بعضی می‌گویند: بی‌تردید بازگشت به سنت و روش رسول اللهص در تمام امور دین، امری است واجب و ضروری. خصوصاً در بخش عبادات مانند نماز که توفیقی بوده و رأی و اجتهاد، هیچ‌گونه نقشی در آن‌ها ندارد؛

ولی چرا علمای مقلد، ما را به چنین چیزی تشویق و راهنمایی نمی‌کنند، بلکه آن‌ها اصرار دارند که همچنان در اختلاف باید ماند و به گمان آنان گنجایش این اختلافات در شریعت به امت داده شده است و در این مورد حدیث مشهور «اختلاف امتي رحمة» را بر زبان می‌آورند که این حدیث، خلاف روش شما است چه در این کتاب و چه در دیگر کتاب‌هایتان. آیا شما در این مورد، توضیحی دارید؟

جواب:

اولاً باید گفت که حدیث فوق، صحیح نمی‌باشد بلکه باطل و بی‌اساس است. چنانکه علامه سبکی در مورد آن گفته است: «من سندی صحیح یا ضعیف و حتی موضوع، برای این حدیث، نیافتم».

چنانکه با این عبارت نیز آمده است که: «إختلاف أصحابي لكم الرّحمة»و«أصحابي كالنّجوم؛ فبأیّهم اقتدیتم إهتدیتم». و این دو حدیث نیز صحیح نمی‌باشند، اولی کاملاً بی‌اساس، و دومی، موضوع است. برای تفصیل بیشتر در این مورد به «سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة» (شماره 58/59/61) مراجعه شود.

ثانیاً: حدیث فوق ضمن اینکه ضعیف است با نص قرآن نیز مخالفت دارد. زیرا قرآن، در آیات متعدد، مسلمانان را به وحدت و دوری از تفرقه و اختلاف در دین، امر نموده است. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفۡشَلُواْ وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡۖ وَٱصۡبِرُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ٤٦﴾ [الأنفال: 46].

«با همدیگر اختلاف نکنید که سست می‌شوید و ابهت شما از بین می‌رود».

همچنین فرموده است:

﴿وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ٣١ مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗاۖ كُلُّ حِزۡبِۢ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ٣٢﴾ [الروم: 31-32].

«از مشرکینی که آیین خود را پراکنده و بخش بخش کردند و گروه گروه شدند، مباشید. هر گروهی از روشی که دارد، خوشحال است».

و نیز فرموده است:

﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخۡتَلِفِينَ١١٨ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَۚ﴾ [هود: 118-119].

در این آیه خداوند به تصریح می‌فرماید:

«کسانی که مشمول رحمت خداوند باشند، اختلاف نخواهند کرد».

پس اختلاف، کار اهل باطل است چگونه آن را رحمت به حساب بیاوریم؟!

بنابراین روشن شد که این حدیث، هم از نظر سند و هم از نظر معنی، صحیح نمی‌باشد و نباید آن را دستاویزی برای عمل نکردن به قرآن و سنت قرار داد.

شبهه 2

اگر اختلاف در دین، ممنوع است؛ پس چرا صحابه و ائمه‌‌ی بزرگوار، در مسائل با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند؟

جواب:

میان اختلافات صحابه و اختلافات متأخرین، دو فرق وجود دارد: فرق اول در سبب اختلاف، و فرق دوم در اثر و نتیجه آن است.

اختلاف صحابه با یکدیگر، اختلاف برداشت بود که چنین اختلاف طبیع و ناگزیر می‌باشد و هیچ یک از آنان قصدی نداشت و در صورت روشن شدن حق، بر رأی خود پافشاری نمی‌کرد.

اما اختلاف موجود بین مقلدین، چنین نیست. چه بسا برای آنان در مسأله‌ای دلیل روشن از کتاب خدا و سنت پیامبرص وجود دارد و رأی مذهب مقابل را تأیید می‌کند، ولی آنان بدون هیچ مدرک و دلیلی جز اینکه مذهبشان چیزی دیگر می‌گوید، از کنار آن می‌گذرند. پس گویا مذهب، اصل و اساس و دینی است که محمدص بدان مبعوث شده است و مذهب مقابل، دینی منسوخ شده است!

برخی دیگر کاملاً برعکس عمل می‌کنند، آن‌ها هریک از مذاهب (چهارگانه) را دین مستقلی می‌دانند و می‌گویند: هر فرد مسلمان، مختار است در هر مسئله به قول یکی از مذاهب، عمل کند، زیرا سرچشمه سخنان همه آنان، شریعت اسلام است. باید گفت که هردو گروه یاد شده برای ماندن در اختلاف، به همان روایت باطل «اختلاف امتي رحمة» استدلال می‌کنند و آن را این‌گونه توجیه می‌کنند که اختلاف به خاطر اینکه در آن، برای امت سهولت و وسعت وجود دارد، رحمت است!

ما قبلاً در این مورد توضیح دادیم و در رد آن از آیات صریح استفاده کردیم و اینک سخنان برخی از ائمه را در این مورد یادآور می‌شویم:

ابن قاسم می‌گوید: شنیدم که مالک‌بن لیث می‌گفتند: در اختلاف صحابه، آنطور که بعضی می‌پندارند سهولت و گنجایش (عمل) نیست، زیرا یقیناً یک طرف درست، و طرف دیگر، نادرست بوده است.[[46]](#footnote-46)

اشهب می‌گوید: از امام مالک پرسیدند: اگر شخص مورد اعتمادی، حدیثی از اصحاب، برای ما بیان کند، آیا می‌توان فوراً به آن عمل نمود؟ فرمود: نه، به خدا سوگند، مگر اینکه حق گفته باشد، و حق، همیشه یکی است. آیا ممکن است دو سخن متضاد، حق باشند؟! یقیناً یکی از آن‌ها حق خواهد بود».[[47]](#footnote-47)

امام مزنی که یکی از یاران امام شافعی است، می‌گوید: «اصحاب رسول خداص با یکدیگر، اختلاف نظر داشتند و بعضی از آن‌ها سخنان بعضی دیگر را نادرست می‌دانستند و آراء یکدیگر را نقد و بررسی می‌کردند و گاهی شدیداً رد می‌نمودند. پس اگر سخنان همه آنان بر حق می‌بود، نباید چنین می‌کردند».

چنانکه ابی‌بن کعب و ابن مسعودس در مورد نماز خواندن در یک قطعه پارچه، با هم اختلاف کردند، ‌ ابی‌بن کعب در آن اشکالی نمی‌دید اما ابن مسعود می‌گفت: در زمان سابق به خاطر کمبود لباس، اشکالی نداشته است ولی اکنون که لباس فراوان است، این کار شایسته نیست. عمرس ناراحت شد و فرمود: دو تن از یاران پیامبرص که مردم چشم به آن‌ها دوخته‌اند باهم اختلاف دارند، حق با ابی‌بن کعب است و اگر از این پس ببینم کسی در این مسأله اختلاف ایجاد کند با او چنین و چنان رفتار می‌کنم.

امام مزنی می‌افزاید: به کسانی که معتقد به جواز اختلاف می‌باشند و می‌گویند اگر دو مجتهد در مسأله‌ای اجتهاد نموده، یکی آن را حلال و دیگری حرام بداند، سخن هردو بر حق است، باید گفت آیا دلیلی از قرآن و سنت برای این ادعا دارید یا از روی قیاس این را می‌گویید؟ یقیناً چنین دلیلی در دست ندارند، زیرا قرآن و سنت شدیداً مردم را از اختلاف، منع می‌کنند. و اگر این سخن از روی قیاس باشد باید پرسید که بر اساس کدام اصل، دست به این قیاس زده‌اید در حالی که قرآن و سنت که اصل و مرجع می‌باشند، چنین چیزی را منع کرده‌اند».[[48]](#footnote-48)

اگر کسی بگوید: آنچه شما از امام مالک نقل کردید که حق، یکی است و تعدد را نمی‌پذیرد خلاف چیزی است که استاد زرقاع در کتاب خود «المدخل الفقهي» (1/89) از ایشان نقل کرده است. او می‌نویسد: «هنگامی که منصور و بعد از ایشان، هارون‌الرشید تصمیم گرفتند که مؤطا امام مالک را به عنوان قانون قضایی دولت عباسی تعیین کنند، امام مالک مانع این کار شد و فرمود: در مسائل فرعی، اصحاب رسول خداص با یکدیگر اختلاف نظر داشتند و همه با آرای خود در شهرهای مختلف متفرق شدند و رأی هریکی از آن‌ها بر حق است».

بنده (آلبانی) می‌گویم: این قصه، مشهور است ولی جمله «و رأی هریکی بر حق است» در هیچ یک از روایاتی که من به آن دست یافته‌ام، وجود ندارد، جز روایتی که ابونعیم در «الحلیه» (6/332) با سند مقداد بن داوود که ذهبی او را در ضعفا ذکر نموده، آورده است و آن بدین صورت است «وكل عند نفسه مصیب» (هرکدام به گمان خود بر حق است) که صاحب «المدخل الفقهي» «به گمان خود» را ساقط نموده است.

به هر صورت نسبت این جمله به امام مالک، ضعیف است و در مقابل جمله سابق ایشان که فرموده‌اند: حق یکی است و ...» و با سند صحیح از ایشان ثابت می‌باشد؛ چیز قابل توجهی نیست.

ابن عبدالبر (2/88) می‌گوید: اگر آنطور که برخی ادعا می‌کنند که در یک مسأله دو رأی متضاد را می‌توان بر حق دانست، پس چرا سلف صالح امت، آراء و فتاوای یکدیگر را در برخی موارد، نقض می‌کردند؟ بنابراین باید اذعان کرد که نمی‌توان دو شیئی متضاد را حق دانست. شاعر چه خوش سروده است:

ترجمه: محال‌ترین محالات اینست که اجتماع ضدین در یک وقت، صورت ‌گیرد.

اگر کسی بگوید: در صورتی که از امام مالک چنین گفته‌ای ثابت نیست، چرا ایشان با پیشنهاد منصور، مخالفت نمودند؟

در پاسخ باید گفت: بهترین روایت در مورد مخالفت امام با این طرح، روایتی است که حافظ ابن کثیر در «شرح اختصار علوم الحدیث» (31) نقل کرده است: «إنّ النّاس قد جمعوا واطّلعوا على أشیاء لم نطّلع علیها» (مردم، چیزهایی را جمع‌آوری نموده و به دست آورده‌اند که ما از آن اطلاعی نداریم). که این گفته ـ به قول ابن کثیر ـ بیانگر علم وسیع و انصاف ایشان می‌باشد.

بدین صورت ثابت شد که اختلاف، مایۀ شر است نه سبب رحمت. با این توضیح که برخی از اختلافات باعث مؤاخذه و تنبیه انسان نزد پروردگار می‌شود مانند اختلافی که مذهبیون متعصب در آن به سر می‌برند و برخی دیگر باعث مؤاخذه نمی‌گردد، مانند اختلاف صحابه و سایر سلف صالح و ائمه. امیدواریم خداوند ما را در زمره‌ی آنان حشر نماید و به ما توفیق پیروی از آن‌ها را عنایت فرماید.

پس روشن شد که اختلاف موجود میان مقلدین با اختلافی که در میان صحابه وجود داشت، فرق می‌کند. چون آن‌ها در برخی مسائل ناگزیر به اختلاف بودند و در عین حال سعی می‌کردند اختلاف را برطرف نمایند و راه وحدت را در پیش گیرند.

اما مقلدین، با اینکه راه‌های فراوان برای وحدت وجود دارد، همچنان به اختلاف ادامه داده و به آن راضی شده‌اند.

این بود فرق از نظر سبب و اما از نظر عواقب و اثر نیز فرق زیادی میان اختلاف صحابه و اختلاف دیگران وجود دارد.

زیرا صحابه با وجود اختلافات فراوان در مسائل فرعی، سعی می‌کردند وحدت کلمه را حفظ کنند و نمی‌گذاشتند کوچکترین خللی در یکپارچگی آنان رخ دهد، به طور مثال: برخی معتقد بودند که بسم‌الله را باید در نمازهای جهری با آواز بلند خواند اما گروه دیگری می‌گفت باید آهسته خواند، بعضی رفع یدین را مستحب می‌دانستند و بعضی آن را مستحب نمی‌دانستند، برخی دست زدن به زن را ناقض وضو می‌دانستند و گروه دیگر آن را ناقض نمی‌دانست و ... با این حال، همه آنان پشت سر یک امام نماز می‌خواندند و به خاطر این‌گونه اختلافات از نماز خواندن پشت سر یکدیگر پرهیز نمی‌کردند.

اما اختلافات مقلدین کاملاً برعکس است که در اثر آن، مسلمانان در بزرگترین رکن اسلام بعد از توحید یعنی در نماز، متفرق شده و حاضر نبودند پشت سر امامی که مذهب فقهی‌اش با مذهب آنان فرق می‌کرد نماز بخوانند، به دلیل اینکه نمازش طبق شرایط مذهب او باطل و یا مکروه می‌شد.[[49]](#footnote-49)

چنانکه کتاب‌های مشهور مذاهب، این را تصریح کرده‌اند. تا جایی که در مسجد جامع (در حرم الهی) چهار مصلی قرار داشت و هریک از پیروان مذاهب چهارگانه منتظر امام مذهب خویش می‌ایستادند تا پشت سر ایشان نماز بخوانند.

حتی اختلافات توسط برخی از مقلدین به جایی کشیده شد که ازدواج حنفی با شافعی را ممنوع کردند، سپس یکی از علمای مشهور حنفی که لقب «مفتی الثقلین» را داشت به خود جرأت داد و ازدواج حنفی با زن شافعی را جایز دانست آن هم دلیلی براری این کار نیافت جز اینکه آن‌ها را به اهل کتاب قیاس نمود![[50]](#footnote-50) یقیناً معنی این فتوا آنست ـ چنانکه عبارات برخی از کتاب‌هایشان نیز بر آن دلالت دارد ـ که ازدواج مرد شافعی با زن حنفی جایز نیست همانطور که ازدواج مرد اهل کتاب با زن مسلمان، جایز نمی‌باشد!

این بود مشتی از خروار که برای عاقلان کافی خواهد بود تا به نتایج و تأثیرات زشت اختلافات مقلدین و متأخرین پی ببرند. بر خلاف اختلافات سلف صالح که هیچ‌گونه تأثیر نامطلوبی برای امت، در برنداشت. از اینرو آنان همچون متأخرین مشمول مصداق آیاتی که از اختلاف در دین باز داشته است، نخواهند بود. خداوند همه ما را به راه راست رهنمون گردد.

و ای کاش این اختلافات در میان خود مسلمانان باقی می‌ماند و بر غیر مسلمان تأثیر نمی‌گذاشت ولی متأسفانه اینطور نشد، بلکه عواقب آن از مسلمانان فراتر رفته و در برخی مواقع مانع دخول کفار به دین اسلام شده است.

استاد محمد غزالی در کتابش «ظلام من الغرب» (ص 200) می‌نویسد: یکی از سخنرانان در کنفرانسی که در یکی از دانشگاه‌های آمریکا‌ برگزار گردید، سؤالی را مطرح کرد که همیشه از جانب مستشرقین عنوان می‌شود. وی گفت: «مسلمانان، اسلام را مطابق با کدام تعالیم به جهانیان معرفی خواهند کرد و آن‌ها را بدان دعوت خواهند نمود؟».

آیا مطابق تعالیم اهل سنت یا آن‌گونه که شیعه امامی و زیدی اسلام را فهمیده است؟

مضافاً، هریکی از این‌ها دچار اختلافات داخلی فراوان می‌باشند؛ گاهی در یک مورد، برخی از مسلمانان، روشنگرانه و مدرن می‌اندیشند در حالی که گروه دیگری در همان مورد، متحجرانه و خشک می‌اندیشد.

«خلاصه اینکه داعیان اسلام، دعوت‌شدگان به اسلام را دچار سرگردانی می‌نمایند زیرا خود، در حیرت و سرگردانی به سر می‌برند».[[51]](#footnote-51)

همچنین در مقدمه‌ی رساله‌ی «هدیه السلطان الى مسلمي بلادیابان» اثر علامه محمد سلطان معصومی/ آمده است: «بعضی از مسلمانان ژاپن که در توکیو و اوزاکا سکونت دارند، از من سؤال کرده‌اند که: حقیقت دین اسلام چیست؟ مذهب یعنی چه؟ و آیا برای کسی که تازه مسلمان می‌شود لازم است که پیرو یکی از مذاهب چهارگانه بشود یا خیر؟ به خاطر اینکه در این مورد اینجا اختلافی رخ داده است؛ گروهی از روشنفکران «یابونا» که قصد داشتند مسلمان بشوند به «جمعیت مسلمانان» توکیو مراجعه نمودند. مسلمانان هندی می‌گفتند باید این‌ها حنفی بشوند زیرا ابوحنیفه چراغ امت محمدص است. اما مسلمانان اندونزی ساکن در اینجا، می‌گفتند این‌ها باید مذهب شافعی را اختیار کنند! ژاپنی‌های تازه وارد، با دیدن این معرکه دچار تردید گشتند و خلاصه اینکه مسئله‌ی مذهب، سدی بر سر راه ایمان آوردنشان قرار گرفت!».

شبهه 3

برخی می‌پندارند که هدف ما از دعوت به سوی سنت و ترک اقوال مخالف سنت، اینست که سخنان ائمه‌ی اسلام به باد فراموشی سپرده شود و از اجتهاد و آرای آن‌ها هیچ‌گونه استفاده‌ای نشود.

بنده با جرأت می‌گویم: ما هرگز به خود، چنین اجازه‌ای نمی‌دهیم. این پندار در مورد دعوت ما کاملاً بیهوده و باطل است شما اگر با آنچه که از اول مقدمه تا اینجا گفته شد، دقت کنید، بیشتر به بطلان این گمان، پی خواهید برد. زیرا هدف دعوت ما اینست که دین را در مذهب، خلاصه نکنیم یا به عبارتی، مذهب را دین نسازیم و جایگاه کتاب خدا و سنت پیامبرص را به آن واگذار نکنیم که به هنگام تنازع و اختلاف به جای قرآن و سنت، به مذهب رجوع کنیم.

چنانکه برخی از فقها و مفتیان معاصر چنین می‌کنند: آن‌ها برای استنباط احکام در مورد رویدادهای جدید و احوال شخصی و همچنین مسائل جدید نکاح و طلاق، لزومی نمی‌بینند که برای تشخیص حق از باطل و ثواب از خطا به کتاب خدا و سنت پیامبرص مراجعه کنند بلکه بر اساس نصوص همان کتاب فقهی به استنباط احکام می‌پردازند، به بهانه‌ی اینکه اختلاف، رحمت است یا مصلحت چنین اقتضا می‌کند یا این برای مردم، آسان‌تر خواهد بود و یا رخصت چنین است و ... .

سلیمان تیمی/ زیبا گفته‌اند: «اگر بر رخصت هر عالم، عمل کنی، هرچه بدی است در تو جمع خواهد شد»[[52]](#footnote-52). عقبه می‌گوید: «مطلب فوق، اجماعی است که هیچکس خلاف آن را گفته است».

پس معلوم شد آن چیزی که ما قبول نداریم و رد می‌کنیم، اجماع امت نیز آن را قبول ندارد و رد می‌کند.

اما رجوع به سخنان ائمه و کمک گرفتن و استفاده از آرای آن‌ها برای فهمیدن مسائل اختلافی که حکم آن در کتاب خدا و سنت پیامبرص تصریح نشده یا نیاز به توضیح داشته باشد، امریست غیر قابل انکار که ما نیازمند آن هستیم و دوستان خود را به آن توصیه می‌کنیم. یقیناً آن، برای پیروان راه کتاب خدا و سنت پیامبرص سودمند خواهد بود.

در این مورد، علامه ابن عبدالبر توصیه‌های ارزنده‌ای دارد و می‌نویسد: «پس ای برادر! بر تو است که اصول را فرابگیری و به آن توجه کافی نمایی، زیرا کسی که به احکام صریح قرآن و سنت، توجه کند و از سخنان فقها نیز در راه اجتهاد و تفسیر کلمات و جملات مشترک المعنی کمک بگیرد البته از هیچ یک از آنان، کورکورانه تقلید ننماید و به بهانه اینکه گذشتگان، بر سنت، اشراف داشته و همه چیز را گفته‌اند، دست از تحقیق برندارد بلکه همانند آن‌ها به تحقیق و بررسی بپردازند و در پی فهم مسائل باشد و از آنان به خاطر افاداتشان تشکر نموده و به خاطر اینکه اکثر سخنانش درست بوده است، قدردانی نماید و آن‌ها را از لغزش، معصوم مپندارد (همانطور که خودشان نیز خود را از این‌گونه لغزش‌ها بری نمی‌دانستند). چنین کسی موفق است و راهرو راه سلف صالح و پیرو سنت پیامبرص و اصحاب به شمار می‌رود.

اما کسی که پا فراتر نهد و به خود زحمت تحقیق در مورد سخنان فقها ندهد و از آنچه که ذکر کردیم اعراض نماید و با رأی خویش به مبارزه با اصول ثابت بپردازد و آن‌ها را مطابق با مقیاس ذهن خود، بسنجد پس او خود، راه را گم کرده و دیگران را نیز گمراه خواهد کرد.

همچنین کسی که همه این‌ها را نادیده بگیرد و بدون علم، فتوا دهد، کورتَر و از راه حق، دورتَر است[[53]](#footnote-53). باید گفت: آنچه که ایشان بیان کردند حق و حقیقت است که هیچ‌گونه ابهامی در آن وجود ندارد.

شبهه 4

وهم دیگری که نزد مقلدین، شایع است و آن‌ها را از پیروی سنت در جایی که سخن مذهبشان مخالف با آن شد، باز می‌دارد، این است که آن‌ها گمان می‌کنند با این کار به اشتباه امام مذهب خود اعتراف کرده و از او عیبجویی کرده‌اند. آنگاه می‌گویند: وقتی نمی‌توان از یک مسلمان عادی، عیبجویی کرد، چگونه می‌توان به امامی از ائمه‌ی مسلمین، طعن وارد ساخت؟!

در پاسخ بایدگفت: چه پندار باطلی؟ و علت چنین پندارهایی، انصراف از فقه سنت است.

و گرنه، چگونه یک مسلمان عاقل به خود اجازه چنین سخنی را می‌دهد؟ در حالی که رسول خداص می‌فرماید: «هرگاه حاکم (عالم) حکمی را بر اساس اجتهاد خویش، صادر نماید، در صورتی که حکمش درست باشد به او دو اجر می‌رسد و اگر اشتباه باشد باز هم یک اجر دارد».[[54]](#footnote-54)

حدیث فوق، بیانگر این مطلب است که معنی شرعی سخن کسی که می‌گوید: «اخطأ فلان» این است که: «أثیب فلان أجراً واحداً» یعنی زمانی که گفتیم فلانی در این اجتهاد، اشتباه کرده است، این سخن، بیانگر آن است که به ایشان یک اجر می‌رسد.

پس کسی که اشتباه عالمی را در مسئله‌ی متذکر می‌شود، در واقع، اعتراف می‌کند که به او یک اجر می‌رسد. کجای این عمل را می‌توان طعن و تحقیر نامید؟ بی‌تردید این یک سوء برداشت و توهم باطل است که باید از آن دست برداشت زیرا دارنده‌ی چنین اعتقادی در واقع، سایر مسلمانان و ائمه و تابعین را طعن و تحقیر می‌نماید چون که سلف صالح و بزرگان قوم در برخی موارد آراء یکدیگر را نقض می‌کردند. و اگر ما این عمل را طعن و تحقیر بنامیم، گویا آن‌ها یکدیگر را طعن و تحقیر می‌نمودند، حتی خود پیامبر خداص خطاب به ابوبکرس در مورد تعبیر خوابی فرمود: «أصبت بعضاً وأخطأت بعضاً»[[55]](#footnote-55) (بخشی از تعبیر شما درست و بخشی، اشتباه بود).

آیا می‌توان گفت که رسول اللهص قصد طعن و تحقیر ابوبکرس را داشته است؟ چه تأثیر بدی این وهم بر اذهان آن‌ها گذاشته است که حاضراند از حدیث صحیح، چشم بپوشند چون پیروی از آن به معنی نقض سخن امام مذهب است که نوعی تحقیر و بی‌احترامی به شخصیت ایشان تلقی می‌شود.

نمی‌دانم این‌ها فراموش کرده‌اند یا خود را به فراموشی زده‌اند که با این وهم، از چاله به چاه افتاده‌اند زیرا اگر پذیرفتن سخن شخص، به معنی احترام و تعظیم، و رد کردن آن به معنی طعن و تحقیر آن شخص باشد، پس این‌ها چگونه حاضر شده‌اند با سخن صحیح و ثابت رسول اللهص به خاطر پیروی از سخن مذهب خویش، مخالفت کنند و سخن مذهب را ولو اینکه مخالف با سنت صحیح باشد بپذیرند حال آنکه امام مذهب آن‌ها معصوم نیست و طعن و تحقیر کفر محسوب نمی‌شود اما پیامبر خداص معصوم است و طعن و تحقیرش، کفر محسوب می‌گردد؟!

باید گفت: مقلدین برای این اعتراض، پاسخی ندارند جز سخن معروفی که همواره آن را دستاویز خود قرار داده و می‌گویند: ما به امام خود اعتماد داریم و یقیناً ایشان از ما نسبت به سنت، آگاهی بیشتری داشته است.

ما برای این سخن آن‌ها، نیز جواب‌هایی داریم اما به علت ضیق مقام به ذکر یکی از آن‌ها بسنده می‌کنم که به امید خدا، کافی خواهد بود.

می‌گویم: تنها امام شما نیست که از شما نسبت به سنت، آگاهی بیشتری دارد بلکه ده‌ها و هزاران امام دیگر نیز وجود داشته است که سنت را از شما بهتر درک کرده‌اند. پس اگر سنت صحیحی نقل شد که مذهب شما با مقتضای آن موافق نبود ولی یکی دیگر از ائمه‌ی آشنا به سنت بر آن عمل کرده بود، شما طبق سخن خودتان باید آن را بپذیرید زیرا مخالف شما نیز می‌گوید: امام من بر این عمل کرده است و من به امام خود اعتماد دارم. یقیناً امامی که این سنت را پذیرفته است شایستگی بیشتری دارد که در این مورد از وی پیروی شود.

در پایان، به صراحت می‌گویم: ما در این کتاب، سنت‌های صحیح و ثابت رسول اللهص را در مورد نماز، گردآوری نموده‌ایم و برای هیچ کس عذر و بهانه‌ای برای ترک آن‌ها نگذاشته‌ایم.

بنابراین، شما هیچ موردی را نخواهید یافت که علما به ترک آن اتفاق داشته باشند بلکه تمامی مسائل مطرح شده، نزد همه مسلمانان قابل قبول می‌باشند با این تفصیل که هر مسأله نزد گروهی از مسلمانان مورد قبول است. و اگر عده‌ای در موردی دچار خطا گشته‌اند، معذور و مأجور می‌باشند. زیرا به احتمال قوی، حکم منصوص به ایشان نرسیده یا از طریقی رسیده است که نزد آن‌ها اتمام حجت نشده و یا به خاطر عذری دیگری بوده که این‌گونه عذرها نزد علما معروف است.

اما برای بعدی‌ها که نص صریح و صحیحی به دستشان برسد و اتمام حجت گردد، هیچ‌گونه عذری باقی نمی‌ماند و نباید همچنان به تقلید امام خود، در آن مورد، پایبند باشند بلکه واجب است که از حکم منصوص و معصوم، پیروی نمایند. هدفی که ما این مقدمه را به خاطر آن آوردیم نیز همین است. خداوند در این مورد، می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡۖ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَقَلۡبِهِۦ وَأَنَّهُۥٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ٢٤﴾ [الأنفال: 24]**.**

«ای مؤمنان! دستور خدا را بپذیرید و از پیامبرص اطاعت کنید هنگامی که شما را به چیزی دعوت نماید که به شما زندگی (دنیوی و اخروی) بخشد بدانید که خداوند میان انسان و دل او جدایی می‌اندازد (و انسان به بسیاری از اهداف خود نمی‌رسد) و بدانید که نزد خداوند، حشر می‌شوید».

خداوند حق را می‌گوید و به راه راست هدایت می‌نماید و هم اوست بهترین کارساز و مددکار.

و درود و سلام خدا بر محمدص و آل و اصحابش و حمد و ستایش مرخدایی را که پروردگار عالمیان است.

محمد ناصرالدین آلبانی

دمشق 20/5/1381 ه‍. ق

استقبال قبله

رسول اکرمص هنگام خواندن نماز، چه فرض و چه نفل رو به قبله می‌ایستاد. و در حدیثی که به یکی از اصحاب، شیوه صحیح نماز خواندن را می‌آموخت به اوامر نمود که رو به سوی قبله کند.[[56]](#footnote-56)

در سفر، بر پشت مرکب خویش نمازهای نفل و همچنین نماز وتر را بدون رعایت جهت قبله، ادا می‌کرد[[57]](#footnote-57). چنانکه در آیه 115 سوره بقره به همین مورد اشاره شده است:

﴿فَأَيۡنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجۡهُ ٱللَّهِۚ﴾ [البقرة: 115].

«پس به هر سو که رو کنید، خدا آنجاست».

گاهی که می‌خواست سوار بر شتر، نماز نفل بخواند، ابتدا روی شتر را به سوی قبله می‌نمود آنگاه تکبیر می‌گفت سپس نمازش را در جهتی که مسیر حیوان بود ادامه می‌داد.[[58]](#footnote-58)

رکوع و سجده را روی مرکب به صورت اشاره انجام می‌داد. با این تفاوت که در سجده، سرش را کمی پایین‌تر از رکوع می‌برد[[59]](#footnote-59). اگر در حال سواری برمرکب، وقت نماز فرض می‌رسید از حیوان فرود می‌آمد و روی به قبله می‌ایستاد و نماز می‌خواند.[[60]](#footnote-60)

نماز فرض را در حالت ترس شدید می‌توان پیاده، ایستاده و سواره، بدون رعایت قبله، ادا نمود[[61]](#footnote-61). چنانکه فرموده است: «إذا اختلطوا فإنّما هو التّكبیر والإشارة بالرّأس»[[62]](#footnote-62). (هنگامی که با دشمن درگیر شدید با تکبیر و اشاره، نماز را ادا کنید).

و نیز فرموده است «مابین المشرق والمغرب قبلة»[[63]](#footnote-63) (فاصله میان مشرق و مغرب، قبله محسوب می‌شود).

جابرس می‌گوید: ما با رسول خداص همسفر بودیم، هوا سخت غبارآلود بود، در تعیین جهت قبله، با یکدیگر اختلاف نظر پیدا کردیم. هریک از ما به جهتی نماز گزارد و در همان جهت نیز خطی بر روی زمین کشید، بعد از اینکه هوا روشن شد. متوجه شدیم که خلاف جهت قبله نماز خوانده‌ایم. از رسول خداص کسب تکلیف کردیم. ایشان به هیچ یک از ما دستور نداد که نماز را اعاده کنیم بلکه فرمود: نماز همه شما درست است.[[64]](#footnote-64)

رسول اکرمص، ابتدا به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواند ولی (به علت تعلق خاطرش به کعبه) طوری می‌ایستاد که کعبه نیز پیش روی ایشان قرار می‌گرفت[[65]](#footnote-65) تا اینکه آیه 144 سوره بقره نازل گردید:

﴿قَدۡ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجۡهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِۖ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبۡلَةٗ تَرۡضَىٰهَاۚ فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ﴾ [البقرة: 144].

«ما رو گرداندن تو را گاه گاهی به سوی آسمان می‌بینیم (و آرزوی قلبی تو را برای نزول وحی جهت تغییر قبله، دریافت می‌داریم) پس تو را به سوی قبله‌ای متوجه می‌سازیم که از آن خشنود خواهی شد و لذا رو به سوی مسجدالحرام کن».

پس از نزول این آیه، رسول اکرمص رو به کعبه نمود. چنانکه گروهی از مسلمانان (بی‌خبر از تغییر قبله) در مسجد قبا در حال ادای نماز فجر بودند ناگهان مردی بر آنان وارد شد و اطلاع داد که دیشب، بر پیامبرص، وحی شده است که رو به سوی کعبه کند، آن‌ها (بدون اینکه نماز خود را سر بگیرند) در همان حال، از بیت‌المقدس روی برتافته و به اتفاق امام خویش، رو به کعبه نمودند.[[66]](#footnote-66)

قیام

رسول خداصنمازها را به خاطر این دستور الهی:

﴿وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ﴾ [البقرة: 238]

«و فروتنانه برای خدا به پا خیزید».

ایستاده ادا می‌نمود. به جز در سفر (چنانکه قبلاً بیان گردید) بر روی مرکب خویش، نماز نفل می‌خواند.

همچنین برای امتش جایز شد که در صورت ترس شدید (و رویارویی با دشمن) در حال راه رفتن و بر روی سواری‌هایشان نماز (فرض) را ادا نمایند. این مطلب در آیات زیر تصریح شده است:

﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ٢٣٨ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ فَرِجَالًا أَوۡ رُكۡبَانٗاۖ فَإِذَآ أَمِنتُمۡ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمۡ تَكُونُواْ تَعۡلَمُونَ٢٣٩﴾ [البقرة: 238-239].

«در انجام نمازها و (به ویژه) نماز میانه (نماز عصر) محافظت ورزید و فروتنانه برای خدا به پا خیزید. و اگر (به خاطر جنگ یا خطر دیگری) ترسیدید، پیاده یا سواره نماز بخوانید. اما هنگامی که امنیت خود را باز یافتید (نماز را به صورت معمول آن به جا آورید و) برای آنچه که نمی‌دانستید و خدا به شما آموخت، خدای را یاد کنید».

رسول اللهص نمازها را در بیماری وفاتش نشسته می‌خواند[[67]](#footnote-67). و قبل از آن نیز یک بار به خاطر عذری، نشسته نماز خواند. مردم به ایشان اقتدا نمودند و پشت سر ایشان ایستادند، پیامبرص با دست، اشاره فرمود که بنشینید، پس از سلام، فرمود: «نزدیک بود شما با من همان طور رفتاری کنید که مردم فارس و روم با پادشاهانشان رفتار می‌کنند؛ یعنی آن‌ها در پیشگاه پادشاهان خود می‌ایستند و پادشاهانشان بر روی تخت می‌نشینند، دوباره چنین نکنید، امام برای آن است که از او پیروی کنید اگر امام به رکوع برود شما نیز به رکوع بروید و هرگاه سر (از رکوع و سجده) بردارد شما نیز سر، بردارید و هر وقت (به خاطر عذری) نشسته نماز خواند، شما نیز که پشت سر وی هستید، نشسته نماز بخوانید.[[68]](#footnote-68)

نماز بیمار

عمران‌بن حصینس می‌گوید: «من مبتلا به بیماری بواسیر بودم از رسول خداص (در مورد چگونگی ادای نمازهای خود) سؤال کردم، فرمود: «(در صورت امکان) ایستاده نماز بخوان و اگر ممکن نبود نشسته و باز هم اگر مقدور نبود، بر پهلو دراز کشیده نمازهایت را بخوان».[[69]](#footnote-69)

همچنین از ایشانص در مورد ادای نماز، به حالت نشسته، سؤال کردم. فرمود: «ادای نماز، به صورت ایستاده، فضیلت بیشتری دارد و نماز نشسته، نصف اجر ایستاده را دارد و نماز، به حالت خوابیده (بر پشت)، نصف اجر حالت نشسته را دارد».[[70]](#footnote-70)

این حکم نماز شخص بیمار است، چنانکه انسس روایت می‌کند که رسول خداص با دیدن گروهی از مردم که به خاطر بیمار بودن، نشسته نماز می‌خواندند، فرمود: «إنّ صلاة القاعد علی النّصف من صلاة القائم»[[71]](#footnote-71) (همانا نماز نشسته، نصف اجر نماز ایستاده را دارد).

در روایتی آمده است که رسول اکرمص روزی به عیادت بیماری رفته بود دید که بیمار، برای ادای نماز خود، متکایی در پیش رو نهاده است (تا بر آن سجده کند) رسول خداص متکا را برداشت و به کناری نهاد. بلافاصله بیمار، قطعه چوبی را (که در کنارش بود) برداشت (تا بر آن سجده کند) رسول اللهص قطعه چوب را نیز از جلویش برداشت و خطاب به بیمار، فرمود: «صلّ علی الأرض إن استطعت وإلاّ فأوم إیماء واجعل سجودك أحفص من ركوعك»[[72]](#footnote-72) (در صورت امکان بر زمین سجده کن و اگر برایت ممکن نیست، اشاره کن. طوری که سجده‌ات کمی پایین‌تر از رکوعت باشد).

نماز خواندن در کشتی

از رسول خداص در مورد نماز خواندن در کشتی، سؤال شد؟ فرمود: «صلّ فیها قائماً إلاّ أن تخاف الغرق»[[73]](#footnote-73) (ایستاده نماز بخوان مگر اینکه خطر غرق شدن وجود داشته باشد).

پیامبر اکرمص بعد از اینکه پا به سن گذاشت و وَزین شد، هنگام خواندن نماز، بر ستونی تکیه می‌کرد.[[74]](#footnote-74)

جمع ایستادن و نشستن در نماز شب

رسول اللهص شب‌ها را با نمازهای طولانی در حال قیام و یا نشسته سپری می‌نمود. نمازهایی را که ایستاده می‌خواند رکوع آن‌ها را نیز ایستاده انجام می‌داد و نمازهای را که نشسته می‌خواند آن‌ها را نیز نشسته ادا می‌کرد.[[75]](#footnote-75)

گاهی پیش می‌آمد که رسول اللهص نماز را نشسته شروع می‌کرد و همین که حدود سی یا چهل آیه به پایان قرائتش باقی می‌ماند برمی‌خاست و بقیه نماز را ایستاده می‌خواند سپس به رکوع و سجده می‌رفت. و در رکعت بعدی نیز همان روش رکعت قبل را در پیش می‌گرفت.[[76]](#footnote-76)

رسول اللهص در اواخر عمر، یعنی حدود یک سال قبل از وفات، سنن و نوافل را نشسته می‌خواند[[77]](#footnote-77). و احیاناً چهار زانو می‌نشست.[[78]](#footnote-78)

نماز خواندن با کفش

رسول اللهص گاهی با کفش و گاهی بدون کفش، نماز می‌خواند[[79]](#footnote-79). و این عمل را برای امتش مباح قرار داد و فرمود: «إذا صلّی أحدكم فلیلبس نعلیه أو لیخلعها بین رجلیه ولایؤذي بهما غیره»[[80]](#footnote-80). (هنگامی که یکی از شما به نماز می‌ایستند، کفش‌هایش را پوشیده (بگذارد) و یا دربیاورد و میان پاهای خودش قرار دهد و با گذاشتن کفش‌هایتان کنار دیگران، برای آن‌ها ایجاد مزاحمت نکنید).

گاهی با تأکید، دستور به پوشیدن کفش‌ها می‌داد و می‌فرمود: «خالفوا الیهود فإنّهم لا یصلّون في نعالهم ولا خفافهم»[[81]](#footnote-81) (با یهود مخالفت کنید زیرا آن‌ها با کفش و موزه نماز نمی‌خوانند (شما بخوانید).

یک بار رسول اللهص نماز را با کفش‌هایش شروع نمود ولی در اثنای نماز، آن‌ها را درآورد و همچنان به نماز ادامه داد. ابوسعید خدریس چنین روایت می‌کند: روزی پشت سر رسول اللهص نماز می‌خواندیم ایشان در اثنای نماز، کفش‌هایش را درآورد و به کناری نهاد. ما نیز به پیروی از آن حضرتص کفش‌هایمان را درآوردیم. پس از نماز، رسول اللهص فرمود: چرا شما کفش‌هایتان را درآورید؟ گفتیم: چون شما کفش‌هایتان را درآوردید. رسول اللهص فرمود: جبرئیل به من اطلاع داد که کفش‌هایت ناپاک است. سپس افزود: هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، به کفش‌هایش بنگرد اگر در آن‌ها نجاستی مشاهده کرد آن را پاک کرد و سپس با آن‌ها نماز بخواند.[[82]](#footnote-82)

گاهی که رسول اللهص کفش‌هایش را برای ادای نماز، بیرون می‌آورد معمولاً آن‌ها را سمت چپ خویش می‌گذاشت[[83]](#footnote-83). و در این مورد به دیگران نیز می‌فرمود: هیچ‌گاه کفش‌هایتان را سمت راست یا سمت چپ خویش، نگذارید مگر اینکه سمت چپ، در کنارتان کسی نباشد. (بهتر است) آن‌ها را در میان پاهایتان بگذارید.[[84]](#footnote-84)

نماز خواندن بر روی منبر

یک بار رسول اللهص روی منبر[[85]](#footnote-85) نماز خواند (تا چگونگی خواندن نماز را به مسلمانان، بیاموزد) و کیفیت آن بدین صورت بود که ابتدا، روی منبر قرار گرفت و تکبیر گفت، مردم نیز تکبیر گفتند و اقتدا نمودند، سپس همان جا به رکوع رفت و بعد از اینکه سر از رکوع برداشت، (از منبر) پایین آمد و سجده نمود، آنگاه (برای رکعت دوم، به منبر) برگشت و در این رکعت نیز همان روش رکعت اول را در پیش گرفت تا اینکه نماز را به اتمام رساند سپس خطاب به مردم فرمود: «یا أیّها النّاس! إنّي صنعت هذا لتأتمّوا بي ولتعلموا صلاتي»[[86]](#footnote-86) (ای مردم! من چنین کردم تا شما به من اقتدا نموده و شیوه نماز مرا بیاموزید).

وجوب ستره[[87]](#footnote-87) در نماز

رسول اللهص چنان نزدیک ستره می‌ایستاد، که فاصله ایشان با دیوار، به اندازۀ سه ذراع بود[[88]](#footnote-88) و هنگام سجده، این فاصله، به حدی می‌رسید که یک گوسفند می‌توانست از آنجا عبور کند[[89]](#footnote-89). و دائماً می‌فرمود: «لاتصلّ إلاّ إلی السّترة، ولا تدع أحداً یمرّ بین یدیك، فإن أبی فلتقاتله؛ فإنّ معه القرین»[[90]](#footnote-90). (بدون اینکه ستره‌ای در پیش رو داشته باشید، نماز نخوانید و نگذارید کسی از مقابل شما عبور کند، اگر اصرار ورزید (خواست از جلوی شما بگذرد) با او درگیر شوید زیرا شیطان همراه اوست).

و می‌فرمود: «إذا صلّی أحدكم إلى السّترة؛ فلیدن منها، لا یقطع الشّیطان علیه صلاته»[[91]](#footnote-91) (هرگاه یکی از شما به سوی ستره نماز خواند، باید خودش را با آن (ستره) نزدیک کند تا شیطان نمازش را قطع نکند).

چه بسا رسول اللهص تلاش می‌نمود تا کنار ستونی که در مسجد بود، نماز بخواند[[92]](#footnote-92). و اگر در فضای باز نماز می‌خواند، و ستره‌ای وجود نداشت، نیزه‌ای برای جلویش نصب می‌کرد و در حالی که مردم به ایشان اقتدا می‌کردند، به سوی آن، نماز می‌خواند[[93]](#footnote-93). و گاهی شترش را می‌خواباند و از آن به عنوان ستره استفاده می‌نمود و نماز می‌خواند[[94]](#footnote-94). البته این بدان معنی نیست که رسول اللهص در محل خواباندن شترها نماز می‌خواند، زیرا ایشان از خواندن نماز، در چنین محل‌هایی نهی فرموده است.

گاهی‌جهاز شتر را پیش‌رو می‌گذاشت و روبروی بلندی‌آخر آن‌ می‌ایستاد و نماز می‌گزارد.[[95]](#footnote-95)

و در این مورد می‌فرمود: «إذا وضع أحدكم بین یدیه مثل مؤخّرة الرّحل؛ فلیصلّ ولا یبالي من مرّوراء ذلك»[[96]](#footnote-96) (هرگاه یکی از شما چیزی به بلندی قسمت آخر جهاز شتر در مقابل خود قرار دهد، نماز بخواند چون عبور از ورای آن، ضرری ندارد).

یک بار رسول اللهص درختی را به عنوان ستره قرار داد و به سوی آن، نماز خواند.[[97]](#footnote-97)

گاهی تختخوابی را که عایشهب روی ‌آن و زیر لحافی دراز کشیده بود، ستره قرار می‌داد.[[98]](#footnote-98)

رسول اللهص به هیچ‌وجه اجازه نمی‌داد (کسی یا) چیزی از میان او و ستره‌اش عبور کند، چنانکه یک مرتبه گوسفندی خواست از مقابل ایشان عبور کند، رسول اللهص (در حال نماز) خودش را آنقدر به دیوار نزدیک کرد که شکم مبارکش به دیوار چسبید و گوسفند از پشت سر ایشان عبور کرد.[[99]](#footnote-99)

یک بار رسول اللهص در نماز فرض، دست راست خود را به صورت حلقه به سینه مبارک خود چسبانید، پس از اتمام نماز، صحابه به عرض کردند: مگر حکم جدیدی برای نماز آمد؟ فرمود: خیر، بلکه شیطان می‌خواست از مقابل من عبور کند، من گردنش را طوری فشار دادم که سردی زبانش را بر روی دستم احساس نمودم، سوگند به خدا! اگر به خاطر برادرم سلیمان÷ که تسلط بر جن‌ها از معجزات ویژه‌اش به شمار می‌رود، نمی‌بود، او را به یکی از ستون‌های مسجد می‌بستم تا بچه‌های مدینه او را بگیرند و در کوچه‌های شهر بگردانند. پس تا حد امکان نگذارید کسی میان شما و قبله، حائل گردد.[[100]](#footnote-100)

همچنین رسول اللهص در این مورد فرموده است: هرگاه یکی از شما برای ادای نماز، ستره‌ای بگذارد تا مردم نتوانند از مقابل او عبور کنند، با وجود این اگر کسی خواست از میان او و ستره‌اش عبور کند، با زدن دست بر سینه‌اش، او را باز دارد. (و در روایتی چنین آمده است: که تا دو بار او را از این کار منع کند) اگر باز نایستاد، این بار به شدت او را از مقابل خود دور کند زیرا او شیطانی بیش نیست.[[101]](#footnote-101)

و نیز فرموده است: «لو یعلم المارّ بین یدی المصلّی ماذا علیه؛ لكان أن یقف أربعین خیراً له من أن یمرّ بین یدیه»[[102]](#footnote-102) (کسی که از مقابل نمازگزار عبور می‌کند اگر می‌دانست که چه جرم بزرگی مرتکب می‌شود، چهل (روز یا سال) همان‌ جا می‌ایستاد ولی از جلوی نمازگزار، عبور نمی‌کرد).

آنچه که عبورش موجب قطع نماز می‌گردد

رسول اللهص فرمودند:

«یقطع صلاة الرّجل إذا لم یكن بین یدیه كموخرة الرّحل؛ المرأة (الحائض[[103]](#footnote-103)) والحمار والكلب الأسود»قال أبوذر: قلت: یا رسول اللهص! ما بال الأسود من الأحمر؟ فقال: «الكلب الأسود شیطان».[[104]](#footnote-104)

(هرگاه در پیش روی نمازگزار، ستره‌ای به بلندی قسمت آخر پالان شتر وجود نداشته باشد، در آن صورت اگر زن بالغ یا الاغ یا سگ سیاهی از مقابل او عبور کند نمازش قطع می‌شود. ابوذر می‌گوید: عرض کردم ای رسول‌ خداص! سگ سیاه با سگ سرخ چه تفاوتی دارد؟ فرمودند: سگ سیاه (نوعی) شیطان است).

حکم نمازخواندن به سوی قبر

رسول اللهص از نماز خواندن، به سوی قبور، منع کرده و فرموده‌اند: «لا تصلّوا إلى القبور ولا تجلسوا علیها» (به سوی قبرها نماز نخوانید و روی آن‌ها ننشینید).

نیت نماز[[105]](#footnote-105)

رسول اللهص فرمودند: «إنّما الأعمال بالنّیات وإنّما لكلّ امريء مانوی»[[106]](#footnote-106). (پذیرش اعمال، بستگی به نیت‌ها دارد و به هر کس، آنچه نیت کرده باشد، می‌رسد).

تکبیر تحریمه

رسول اللهص نماز را با «ألله أكبر»آغاز می‌نمود[[107]](#footnote-107). چنانکه به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیيء الصلاة)فرمود: «إنّه لا تتمّ صلاة لاحدٍ من النّاس حتّى یتوضّا، فیضع الوضوء مواضعه، ثمّ یقول: الله أكبر»**[[108]](#footnote-108)** (نماز هیچ‌کس، کامل نیست مگر اینکه به طور کامل وضو بگیرد و الله اکبر بگوید).

و نیز فرموده‌اند: «مفتاح الصّلاة الطّهور، وتحریمها التّكبیر، وتحلیلها التّسلیم»[[109]](#footnote-109) (کلید نماز، طهارت است و تکبیر، به منزله احرام (راه ورود به نماز) و سلام، راه خروج آن است).

رسول اللهص با صدای بلند، تکبیر می‌گفت تا همه، صدایش را بشنوند[[110]](#footnote-110). و گاهی که مریض می‌شد و نمی‌توانست با صدای بلند تکبیر بگوید، ابوبکرس، تکبیر او را به مردم می‌رساند.[[111]](#footnote-111)

رسول اللهص می‌فرمودند: «إذا قال الإمام، ألله أكبر؛ فقولوا: ألله أكبر»[[112]](#footnote-112) (هنگامی که امام تکبیر گفت، شما نیز تکبیر بگویید).

بلند کردن دست‌ها هنگام تکبیر گفتن

رسول اللهص، دست‌هایش را همزمان[[113]](#footnote-113) با تکبیر و گاهی بعد از آن و گاهی نیز قبل از تکبیر، بلند می‌نمود.[[114]](#footnote-114)

هنگامی که دست‌هایش را بالا می‌برد، انگشتانش را پهن و کشیده می‌گذاشت (آنها را نه زیاد باز می‌کرد و نه به یکدیگر می‌چسباند[[115]](#footnote-115)) گاهی دست‌هایش را تا برابر شانه‌ها و گاهی تا نرمه گوش‌ها بالا می‌برد.[[116]](#footnote-116)

گذاشتن دست راست بر پشت دست چپ

رسول اللهص هنگام خواندن نماز، دست راست خود را بر پشت دست چپ می‌گذاشت[[117]](#footnote-117). و در این مورد فرموده‌اند: «إنّا معشر الأنبیاء أمرنا بتعجیل فطرنا وتأخیر سحورنا وأن نضع أیماننا على شمائلنا في الصّلاة»[[118]](#footnote-118) (به ما گروه پیامبران دستور داده شده است که در خوردن افطار، تعجیل نموده و در خوردن سحر تأخیر نماییم و در نماز، دست راست خود را بر روی دست چپ بگذاریم).

روزی، رسول اللهص از کنار مردی گذشت که در نماز، دست‌چپ خود را برروی دست راستش نهاده بود. رسول اللهص دست ‌راست او را بیرون ‌آورد و بر روی دست چپش قرار داد.[[119]](#footnote-119)

بستن دست‌ها، روی سینه

رسول اللهص دست راست خود را طوری بر پشت دست چپ، می‌نهاد که هم پشت کف دست و هم مچ و هم ساعد او را در برمی‌گرفت.[[120]](#footnote-120)

به اصحاب، نیز دستور داد که این‌گونه عمل کنند[[121]](#footnote-121) و گاهی با دست راست، ساعد دست چپ را به صورت قبضه می‌گرفت.[[122]](#footnote-122)

(و در روایتی آمده است) «رسول اللهص دست‌ها را روی سینه می‌بست»[[123]](#footnote-123). و از اختصار، یعنی گذاشتن دست بر کمر، هنگام خواندن نماز، نهی فرمود.[[124]](#footnote-124)

چشم دوختن به محل سجده و خشوع در نماز

رسول اللهص هنگام خواندن نماز، سرش را پایین می‌انداخت و به محل سجده، نظر می‌کرد[[125]](#footnote-125).

و زمانی که وارد خانه کعبه شد تا وقتی که از آن بیرون آمد، فقط به محل سجده‌اش می‌نگریست.[[126]](#footnote-126)

همچنین فرمود: «لا ینبغي أن یكون في البیت شییء یشغل المصلْی»[[127]](#footnote-127) (شایسته نیست که در منزل ما (یا محل ادای نماز) چیزی وجود داشته باشد که توجه نمازگزار را به خود جلب کند).

و از نگاه‌کردن به سوی آسمان، در حال نماز، نهی می‌کرد. چنانکه در این مورد آمده است: «لینتهینّ أقوام یرفعون أبصارهم إلى السّماء في الصّلاة؛ أو لاترجع إلیهم (وفي روایة: أو لتخطفنّ أبصارهم)»[[128]](#footnote-128) (آن‌هایی که هنگام نمازخواندن، سوی آسمان نگاه می‌کنند، دست از این عمل خود بردارند زیرا بیم آن می‌رود که روشنی چشم‌هایشان به آن‌ها برنگردد، و در روایتی آمده که روشنایی چشم‌هایشان ربوده خواهد شد).

در حدیث دیگری می‌فرماید: «هنگام خواندن نماز، به اطراف خود نگاه نکنید، زیرا هنگام نماز، خداوند، چهره‌اش را به سوی چهره بنده می‌نماید. تا زمانی که بنده چهره‌اش را برنگردانیده است».[[129]](#footnote-129)

همچنین در مورد التفات فرمودند: «إختلاس یختلسه الشّیطان من صلاة العبد»[[130]](#footnote-130) (التفات یعنی به هرسو نگریستن، نوعی دزدی شیطان از نماز بنده است).

و نیز فرموده: خداوند، هنگام نماز، به بنده‌اش می‌نگرد. مگر اینکه بنده، چهره‌اش را به سوی دیگر برگرداند.[[131]](#footnote-131)

و از سه عمل، در حین خواندن نماز، نهی فرموده‌اند:

1. سجده‌‌ای که به سان نوک‌زدن خروس باشد.
2. گذاشتن نشیمنگاه، بر روی زمین و نصب پاها به سان سگ.
3. به هر سو نظرکردن، مانند روباه.[[132]](#footnote-132)

و همچنین می‌فرمود: «صلّ صلاة مودّع كأنّك تراه، فإن كنت لاتراه فإنّه یراك»[[133]](#footnote-133) (هر نماز خود را طوری بخوانید که گویا آخرین نماز شماست و خدا را می‌بینید و اگر شما او را نمی‌بینید، یقین کنید که او شما را می‌بیند).

و نیز فرموده: «ما من امريء تحضره صلاة مكتوبة، فیحسن وضوءها وخشوعها وركوعها؛ إلاّ كانت كفّارة لّما قبلها من الذّنوب؛ مالم یؤت كبیرة، وذلك الدّهر كلّه»[[134]](#footnote-134) (هر کسی که فرارسیدن نماز فرض، وضو، خشوع و رکوعش را خوب انجام دهد، نمازش باعث کفاره گناهان گذشته‌اش خواهد شد، مگر اینکه گناه کبیره‌ای مرتکب شده باشد. و این حکم، برای همیشه جاری است).

یک بار، رسول اللهص در لباسی که دارای نقش و نگار بود نماز می‌خواند، سپس چشمش به نقوش آن افتاد، پس از اتمام نماز، فرمود: این لباس را به ابوجهم بدهید و شال او را برای من بیاورید، زیرا نزدیک بود نقش‌هایش، در نماز، توجه مرا به خود جلب کند.[[135]](#footnote-135)

عایشهل پرده‌ای را روی طاقچه آویزان کرده بود و زمانی که رسول اللهص به نماز می‌ایستاد، آن پرده که تصویر داشت، روبروی ایشان قرار می‌گرفت، رسول اللهص دستور داد که چون تصاویر روی پرده هنگام نماز، جلب توجه می‌کند آن را از آنجا بردارند.[[136]](#footnote-136)

در روایتی دیگر رسول اللهص می‌فرماید: «لا صلاة بحضرة طعامٍ ولا وهو یدفعه الأخبثان»[[137]](#footnote-137) (خواندن نماز، هنگامی که غذا حاضر است و یا شخص از ناحیه وضو تحت فشار باشد، درست نیست).

دعاهایی که در رکعت اول قبل از فاتحه خوانده می‌شود

رسول‌ اکرمص، پس از تکبیر، قرائت را با دعاهای متنوع و زیادی که در آن‌ها خدا را ثنا می‌گفت، می‌ستود و او را به عظمت یاد می‌کرد، آغاز می‌نمود. چنانکه به «مسیيء الصلاة» فرمود: «لا تتمّ صلاة لاحد مّن النّاس حتّی یكبّر ویحمدالله جلّ وعزّ ویثنی علیه، ویقرأ بما تیسّر من القرآن ...»[[138]](#footnote-138) (نماز هیچ کس کامل نخواهد شد مگر اینکه تکبیر بگوید و خدا را سپاس و ستایش کند و آنچه از قرآن برایش میسر است، تلاوت نماید).

به عنوان مثال، هر بار، یکی از دعاهای زیر را می‌خواند:

1. «اللّهمّ! باعد بیني وبین خطایاي كما باعدت بین المشرق والمغرب، اللّهمّ! نقّني من خطایاي كما ینقّی الثّوب الأبیض من الدّنس، اللّهمّ! اغسلني من خطایاي بالماء والثّلج والبرد». این دعا را معمولاً در نمازهای فرض می‌خواند.[[139]](#footnote-139)
2. «وجّهت وجهي للّذي فطر السّماوات والأرض حنیفاً (مسلماً) وما أنا من المشركین، إنّ صلاتي ونسكي ومحیاي ومماتي لله ربّ العالمین، لا شریك له، وبذلك أمرت وأنا أوّل المسلمین[[140]](#footnote-140)، اللّهمّ! أنت الملك لا إله إلاّ أنت (سبحانك وبحمدك) أنت ربّي وأنا عبدك ظلمت نفسي، واعترفت بذنبي، فاغفرلي ذنبي جمیعاً، إنّه لا یغفر الذنوب إلاّ أنت، واهدني لأحسن الأخلاق، لا یهدي لأحسنها إلاّ أنت، واصرف عنّي سیّئها؛ لا یصرف عنّي سیّئها إلاّ أنت، لبّیك وسعدیك والخیر كلّه في یدیك والشّرّ لیس إلیك[[141]](#footnote-141) (و المهدی من هدیت)، أنا بك وإلیك (لامنجأ ولا ملجأ منك إلاّ إلیك) تباركت وتعالیت أستغفرك وأتوب إلیك). این دعا را در فرایض و نوافل می‌خواند.[[142]](#footnote-142)
3. «وجّهت وجهي للّذي ...» مانند سابق با حذف «أنت ربّي وأنا عبدك» و با افزایش این جملات در آخر «اللّهمّ! أنت الملك لا إله إلاّ سبحانك وبحمدك»[[143]](#footnote-143).
4. «وجّهت وجهي للّذي ...» مانند سابق تا «وأنا أوّل المسلمین» و بعد از آن این جملات:

«اللّهمّ اهدني لأحسن الأخلاق وأحسن الأعمال، لا یهدي لأحسنها إلاّ أنت وقني سیّيء الأخلاق والأعمال؛ لایقی سیّئها إلا أنت»[[144]](#footnote-144).

1. «سبحاك اللهم! وبحمدك وتبارك اسمك وتعالى جدّك ولا إله غیرك»[[145]](#footnote-145). رسول اللهص فرمودند: پسندیده‌ترین کلام نزد خداوند متعال این است که بنده بگوید**:** «سبحانك اللهم ...».[[146]](#footnote-146)
2. «سبحانك اللّهمّ ... ولا إله غیرك» و در نماز شب «لا إله إلا الله» و«ألله أكبر كبیراً» را سه مرتبه بر آن می‌افزود.[[147]](#footnote-147)
3. «ألله أكبر كبیراً، والحمدلله كثیراً، وسبحان الله بكرةً واصیلاً» یکی از اصحاب با این جملات، نمازش را شروع کرد. رسول اللهص با شنیدن آن، فرمود: چه کلام زیبایی! دروازه‌های آسمان بر روی آن، باز شد.[[148]](#footnote-148)
4. «الحمدلله حمداً كثیراً طیّباً مباركاً فیه» مردی، نمازش را با این کلمات، آغاز کرد رسول اللهص فرمود: «لقد رأیت إثني عشر ملكاً یبتدرونها أیّهم یرفعها»[[149]](#footnote-149) (دوازده فرشته را دیدم که هر کدام سعی داشت آن را بگیرد و به سوی آسمان ببرد).
5. «اللّهمّ! لك الحمد، أنت نور السّماوات والأرض ومن فیهنّ، ولك الحمد، أنت قیّم السّماوات والأرض ومن فیهنّ، (ولك الحمد، أنت ملك السّماوات والأرض ومن فیهنّ)، ولك الحمد، أنت الحقّ ووعدك حقّ، وقولك حقّ، ولقاؤك حقّ، والجنّة حقّ، والنّار حقّ، والسّاعة حقّ، والنّبیّون حقّ، ومحمّد حقّ، اللّهمّ! لك أسلمت، وعلیك توكلت، وبك آمنت، وإلیك أنبت، وبك خاصمت، وإلیك حاكمت، (أنت ربّنا وإلیك المصیر، فاغفرلي ما قدّمت، وما أخّرت، وما أسررت، وما أعلنت)، (وما أنت أعلم به منّی)، أنت المقدّم وأنت المؤخّر، (أنت إلهي) لا إله إلاّ أنت ولا حول ولا قّوة إلاّ بك»[[150]](#footnote-150) رسول اللهص معمولاً دعای فوق و دعاهای زیر را در نمازهای شب می‌خواند.[[151]](#footnote-151)
6. «اللّهمّ! ربّ جبرائیل ومیكائیل وإسرافیل! فاطر السموات والأرض! عالم الغیب والشّهادة! أنت تحكم بین عبادك فیما كانوا یختلفون، إهدني لما اختلف فیه من الحقّ بإذنك إنّك تهدى من تشاء إلى صراطٍ مستقیمٍ»**.**[[152]](#footnote-152)
7. الله أکبر (ده مرتبه)، الحمدالله (ده مرتبه) سبحان‌الله (ده مرتبه)، لا إله إلا الله (ده مرتبه) و استغفرالله (ده مرتبه) همچنین می‌فرمود: «اللّهمّ! اغفرلي واهدني وارزقني (وعافني)» (ده مرتبه). همچنین «اللّهمّ إنّي أعوذ بك من الضّیق یوم الحساب» (ده مرتبه).[[153]](#footnote-153)
8. «الله اکبر» (سه مرتبه) «ذوالملكوت والجبروت والكبریاء والعظمة»**.**[[154]](#footnote-154)

خواندن قرائت در نماز

رسول اللهص پس از خواندن دعاهای مذکور، با این کلمات، از شیطان به خداوند پناه می‌جست: «أعوذ بالله من الشیطان الرّجیم من همزه ونفخه ونفثه»[[155]](#footnote-155).

گاهی کلمات دیگری را نیز اضافه می‌نمود و می‌فرمود: «أعوذ بالله السّمیع العلیم من الشّیطان ...»[[156]](#footnote-156) سپس «بسم الله الرّحمن الرّحیم» را آهسته می‌خواند.[[157]](#footnote-157)

توقف در پایان هر آیه

پس از دعاهای فوق، ایات سوره فاتحه را جدا جدا تلاوت می‌نمود؛ یعنی در میان هر آیه، اندکی مکث می‌کرد. و بدین صورت می‌خواند ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٢﴾ (توقفی کوتاه و سپس) ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ٣﴾ (توقفی کوتاه و بعد) ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ٤﴾ و به همین منوال تا پایان سوره، پیش می‌رفت. و در تلاوت سوره‌های دیگر نیز همین شیوه را رعایت می‌نمود[[158]](#footnote-158) ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ٤﴾ را گاهی با حذف الف یعنی ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ٤﴾ می‌خواند.[[159]](#footnote-159)

فضائل سوره فاتحه و رکن بودن آن در نماز

رسول اللهص فضیلت زیادی برای سوره فاتحه قایل بود و می‌فرمود: «لا صلاة لمن لا یقرأ (فیها) بفاتحة الكتاب (فصاعداً)»[[160]](#footnote-160) (کسی که سوره فاتحه (و اندکی بیش از آن را) در نماز، قرائت نکند نمازش درست نخواهد بود).

در جایی دیگر، مطلب فوق با این الفاظ، آمده است: «لا تجزيء صلاة لا یقرأ الرّجل فیها بفاتحة الكتاب»[[161]](#footnote-161) (نمازی که در آن، فاتحه خوانده نشوند کافی نخواهد بود).

و گاهی نیز چنین می‌فرمودند: «من صلّی صلاةً لم یقرأ فیها بفاتحة الكتاب؛ فهي خداج، هي خداج، هي خداج؛ غیر تمام»[[162]](#footnote-162) (نمازی که در آن فاتحه خوانده نشود؛ ناقض و ناتمام است؛ و این جمله را سه بار تکرار کرد).

و در روایتی دیگر می‌فرماید: «قال الله تبارك وتعالی: قسّمت الصّلاة بیني وبین عبدي نصفین، فنصفها لي ونصفها لعبدي ولعبدي ما سأل» (خداوند می‌فرماید: نماز (در اینجا مراد، سوره فاتحه است) را میان خود و بنده‌ام تقسیم نموده‌ام، نیمی از آن (ستایش و تمجید) من است و نیمی دیگر متعلق به (خواسته‌های) بنده‌ام می‌باشد و به او آنچه را که بخواهد، می‌دهم).

«و قال رسول اللهص: «إقرؤوا: یقول العبد» (رسول اللهص فرمودند: چون بنده در نماز می‌گوید:) ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٢﴾ خداوند پاسخ می‌فرماید: «حمدني عبدي» (بنده‌ام مرا ستایش کرد) و هنگامی که بنده می‌گوید: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ٣﴾ خداوند می‌فرماید: «أثنی عليّ عبدي» (بنده‌ام بر من ثناء گفت) و بعد از آنکه بنده می‌گوید: ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ٤﴾ خداوند می‌فرماید: «مجّدني عبدي» (بنده‌ام مرا به بزرگی یاد کرد) و زمانی که بنده می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ٥﴾ خداوند می‌فرماید: «فهذه بیني وبین عبدي ولعبدي ما سئل» (این جمله) بین من و بنده‌ام مشترک است و به بنده‌ام آنچه که بخواهد، عنایت خواهم کرد) سپس بنده می‌گوید: ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ٧﴾ خداوند می‌فرماید: این بخش، متعلق به بنده‌ام می‌باشد و به او (بنده‌ام) آنچه بخواهد می‌رسد.[[163]](#footnote-163)

رسول اللهص فرمود: «ما أنزل اللهﻷ في التّوراة ولا في الإنجیل مثل أمّ القرآن. وهي السّبع المثاني[[164]](#footnote-164) (والقرآن العظیم الّذي أوتیته)»[[165]](#footnote-165) (خداوند در تورات و انجیل سوره‌ای به عظمت سوره فاتحه، نازل نفرموده است. این (سوره) همان «سبع مثاني وقرآن عظیم» است که به من داده شده است.

همچنین به «مسیيء الصلوة» فرمود که سوره فاتحه را در نمازهایش تلاوت نماید.[[166]](#footnote-166)

و در مورد کسی که حفظ سوره فاتحه برایش دشوار باشد فرمود: به جای آن، تسبیحات زیر را بخواند: «سبحان الله والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر ولا حول ولا قوة إلا بالله»[[167]](#footnote-167) چنانکه به «مسیيء الصلوة» نیز فرمود: «فإن كان معك القرآن فاقرأبه، وإلاّ فاحمد الله وكبّره وهلّله»[[168]](#footnote-168) (پس اگر چیزی از قرآن یاد داری بخوان و گرنه «الحمد لله والله أكبر ولا إله إلاّ الله» کافی خواهد بود).

نسخ قرائت مقتدی در نمازهای جَهری[[169]](#footnote-169)

نخست، مقتدیان، مجاز بودند که در نمازهای جهری، پشت سر امام خویش، قرائت بخوانند تا اینکه روزی در نماز صبح، قرائت بر رسول اللهص (به علت زمزمه مقتدیان) دشوار آمد، پس از اتمام نماز، فرمودند: «لعلّكم تقرأون خلف إمامكم» (مگر شما پشت سر امامتان قرائت می‌خواهید؟) صحابه عرض کردند: بلی ای رسول خداص! ما با شتاب می‌خوانیم. فرمود: «لا تفعلوا إلاّ (أن یقرأ أحدكم) بفاتحة الكتاب، فإنّه لا صلاة لمن لم یقرأ بها»[[170]](#footnote-170) (چنین نکنید، بلکه فقط سوره فاته را بخوانید زیرا نماز، بدون خواندن آن، درست نخواهد بود). سپس از هر گونه قرائت، پشت سر امام، در نمازهای جهری، نهی فرمود. و این زمانی بود که در پایان یکی از نمازهای جهری (طبق روایتی، نماز فجر) فرمود: «مگر کسی از شما با من قرائت می‌خواند؟ مردی جواب داد: بلی، من می‌خواندم. رسول اللهص فرمود: با خود گفتم چه شده است که در خواندن قرائت، با من منازعه درگرفته است. ابوهریرهس می‌گوید: از آن روز به بعد، مردم از هر نوع قرائت، در نمازهای جهری، پشت سر رسول اللهص، خودداری کردند، مگر در نمازهای سری که آهسته می‌خواندند.[[171]](#footnote-171)

رسول اللهص، سکوت مقتدی، در مقابل قرائت امام را بخشی از پیروی کامل امام می‌دانست. چنانکه فرموده است: «إنما جعل الإمام لیؤتمّ به، فإذا كبّر فكبّروا، وإذا قرأ فانصتوا»[[172]](#footnote-172) (امام برای آنست که به او اقتدا شود، پس وقتی که تکبیر گفت، شما نیز تکبیر بگویید و هرگاه قرائت خواند، سکوت اختیار کنید).

همچنین گوش دادن به قرائت امام را به منزله قرائت مقتدی می‌دانست چنانکه فرموده است: «من كان له إمام فقراءة الإمام له قراءة»[[173]](#footnote-173) (هر کس که امامی داشته باشد، قرائت امام، قرائت او نیز می‌باشد) این حکم، به نمازهای جهری اختصاص دارد.

وجوب قرائت در نمازهای سِری

قرائت مقتدی پشت سر امام در نمازهای سری به وسیله تقریر یاز رسول اللهص، ثابت شده است. یعنی ایشان متوجه شده بودند که اصحاب، پشت سر ایشان قرائت می‌خوانند، ولی آن‌ها را از این کار، باز نداشت). همانطور که جابرس می‌گوید: ما (صحابه) پشت سر امام در دو رکعت اول نمازهای ظهر و عصر، فاتحه را با سوره‌ای دیگر می‌خواندیم و در دو رکعت آخر آن‌ها تنها سوره فاتحه را تلاوت می‌کردیم.[[174]](#footnote-174)

اما بلند خواندن قرائت را در این نمازها نیز به گونه‌ای که برای امام، ایجاد مزاحمت نماید نمی‌پسندید. چنانکه روزی پس از ادای نماز ظهر به همراه اصحاب، خطاب به آنان پرسید: «أیّكم قرأ (سبّح اسم ربّك الأعلی)»؟ (چه کسی از شما سوره اعلی را تلاوت می‌کرد؟ یکی در پاسخ گفت: من آن را خواندم ولی سوء نیتی نداشتم. رسول اللهص فرمود: «قد عرفت أنّ رجلاً خالجنیها»[[175]](#footnote-175) (من متوجه شدم که کسی با من در خواندن قرائت، کشمکش دارد).

همچنین در روایتی دیگر آمده است: «كانوا یقرؤون خلف النّبي (فیجهرون به) فقال: خلطتم عليّ القرآن»[[176]](#footnote-176) (اصحاب، پشت سر رسول اللهص با صدای بلند قرائت می‌خواندند، رسول اللهص خطاب به آن‌ها فرمود: شما قرائت را بر من، درهم و برهم نمودید).

و در جایی فرمود:

«إنّ المصلّی یناجي ربّه، فلینظر بما یناجیه به ولا یجهر بعضكم على بعضٍ بالقرآن»[[177]](#footnote-177) (نمازگزار با خدای خویش پنهانی سخن می‌گوید، پس باید بداند که چگونه با خداوند مناجات کند و نباید بعضی از شما با تلاوت قرآن، با صدای بلند، برای برخی دیگر ایجاد مزاحمت کند).

همچنین فرمودند: «من قرأ حرفاً من كتاب الله فله به حسنة والحسنة بعشر أمثالها، لا أقول «الم» حرف؛ (الف) حرف و(لام) حرف و(میم) حرف»**.**[[178]](#footnote-178)

(هرکس که یک حرف از کتاب خدا بخوند به وی در ازای آن، ده نیکی داده می‌شود (سپس رسول اللهص فرمود:) من نمی‌گویم «الم» یک حرف است بلکه هریک از «الف»، «لام» و «میم» حرف جداگانه‌ای محسوب می‌شود.

آمین‌گفتن با صدای بلند توسط امام

رسول اللهص پس از اتمام قرائت فاتحه، با صدای بلند و کشیده «آمین» می‌گفت[[179]](#footnote-179) و به اصحاب، امر می‌کرد که آن‌ها نیز بعد از «آمین» امام، متصلاً آمین بگویند. چنانکه در این مورد فرمودند: «إذا قال الإمام: ﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ٧﴾» فقولوا: آمّین (فإنّ الملئكة تقول: آمّین وإنّ الإمام یقول: آمّین)» (بعد از اینکه امام، گفت: ﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ٧﴾، شما آمین بگویید. زیرا فرشتگان و امام نیز آمین می‌گویند).

به عبارتی فرمود: «إذا أمّن الإمام فأمّنوا» (هنگامی که امام آمین گفت شما نیز آمین بگویید). «فمن وافق تأمینه تأمین الملئكة (وفي لفظ آخر: اذا قال احدكم في الصلاة: آمین والملئكة في السماء: آمین، فوافق احدهما الآخر) غفرله ما تقدم من ذنبه)»[[180]](#footnote-180) (هر کس که آمینش در نماز، با آمین فرشتگان در آسمان، هماهنگ گردد، تمام گناهان گذشته‌اش مورد عفو قرار می‌گیرد). و در حدیثی آمده است: «فقولوا آمین یحببكم الله»[[181]](#footnote-181) (پس آمین بگویید تا خداوند شما را دوست بدارد). همچنین فرموده‌اند: «ما حسدتکم الیهود على شيء ما حسدتکم على السلام والتأمین (خلف إمامکم)»[[182]](#footnote-182) (یهودیان بر هیچ یک از اعمالتان آنقدر حسادت نمی‌کنند که به گفتن آمین (پشت سر امام) و سلام دادن، حسادت می‌کنند).

مقدار قرائت رسول اللهص در نماز، بعد از فاتحه

پس از سوره فاتحه معمولاً رسول اللهص قرائت را طولانی می‌کرد مگر زمانی که در سفر بود و یا سرفه بر او عارض می‌شد و یا هنگام بیماری و زمانی که صدای گریه کودکی را می‌شنید، در آن صورت، قرائت را مختصر می‌کرد.

انس‌بن مالکس روایت می‌کند: روزی رسول اللهص نماز صبح را به اختصار خواند (و در روایتی: دو سوره از کوتاه‌ترین سوره‌های قرآن را برای قرائت انتخاب نمود) و به نماز، خاتمه داد. اصحاب پرسیدند: ای رسول خداص! چرا (خلاف معمول) امروز قرائت را کوتاه کردید؟ رسول اللهص فرمود: صدای گریه کودکی را شنیدم، گمان کردم که مادرش با ما نماز می‌خواند بدین جهت، اختصار نمودم تا مادرش او را آرام کند.[[183]](#footnote-183)

شیوه معمول رسول اللهص این بود که با انتخاب هر سوره‌ای در نماز، آن را تا پایان، تلاوت می‌نمود[[184]](#footnote-184). و در این مورد فرمود: «أعطوا كلّ سورة حظّها من الرّكوع والسّجود»[[185]](#footnote-185) (بهره هر سوره را از رکوع و سجده، بپردازید) و «لكلّ سورة ركعة»[[186]](#footnote-186) (بهره هر سوره، یک رکعت است).

رسول اللهص گاهی یک سوره را دو قسمت می‌نمود و هر قسمت را در رکعتی تلاوت می‌نمود[[187]](#footnote-187). و گاهی همان سوره را که در رکعت اول، تلاوت نموده بود در رکعت دوم نیز تکرار می‌کرد[[188]](#footnote-188). و گاهی در یک رکعت، دو سوره یا بیشتر، تلاوت می‌نمود.[[189]](#footnote-189)

مردی از انصار، امام مسجد قبا بود. پس از سوره فاتحه، نه تنها در هر رکعت، سوره اخلاص را تلاوت می‌کرد بلکه سوره‌ای دیگر نیز به آن می‌افزود. نمازگزاران، به این شیوه اعتراض کردند و گفتند: بهتر است تنها با خواندن سوره اخلاص، رکعت را به پایان برسانی و سوره دیگری به آن نیفزایی و یا از تلاوت سوره اخلاص صرف نظر کرده و به سوره‌ای که بعد از آن، می‌خوانی اکتفا کنی، امام گفت: من این شیوه را دوست دارم و اگر شما نمی‌پسندید، دست از امامت برمی‌دارم. از آنجا که بهترین آن جمع، همین امام بود آن‌ها نپسندیدند که شخص دیگری را جایگزین او کنند، سرانجام، این مسئله را با رسول‌ اکرمص در میان گذاشتند، آن حضرتص پرسید: چرا پیشنهاد این‌ها را نمی‌پذیری؟ چه چیزی شما را پایبند تلاوت این سوره (اخلاص)، نموده است؟ آن مرد گفت: من این سوره را دوست دارم. رسول اللهص فرمودند: «حبّك إیّاها أدخلك الجنّة»[[190]](#footnote-190) (محبت این سوره تو را به بهشت خواهد رساند).

جمع بین سوره‌های مشابه و غیر آن در یک رکعت

گاهی رسول اللهص از سوره‌های مشابه[[191]](#footnote-191) مفصل در یک رکعت تلاوت نمود.

چنانکه دو تا از سوره‌های زیر را در یک رکعت می‌خواند:

سوره‌های ﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ﴾ (س 55؛ آیات 78)[[192]](#footnote-192) و ﴿وَٱلنَّجۡمِ﴾ (س 53؛ آیات 62) را در یک رکعت و سوره‌های ﴿ٱقۡتَرَبَتِ﴾ (54؛ 55) و ﴿ٱلۡحَآقَّةُ﴾ (69؛ 52) را در یک رکعت ﴿وَٱلطُّورِ﴾ (52؛ 49) و ﴿وَٱلذَّٰرِيَٰتِ﴾ (41؛ 60) را در یک رکعت و ﴿إِذَا وَقَعَتِ﴾ (56؛ 60) و ﴿نٓۚ﴾ (68؛ 52) را در یک رکعت و ﴿سَأَلَ سَآئِلُۢ﴾ (70؛ 44) و ﴿وَٱلنَّٰزِعَٰتِ﴾ (79؛ 46) را در یک رکعت و ﴿وَيۡلٞ لِّلۡمُطَفِّفِينَ﴾ (83؛ 36) (83؛ 36) و ﴿عَبَسَ﴾ (80؛ 42) را در یک رکعت و ﴿ٱلۡمُدَّثِّرُ﴾ (74؛ 56) و ﴿ٱلۡمُزَّمِّلُ﴾ (73؛ 20) را در یک رکعت و ﴿هَلۡ أَتَىٰ﴾ (76؛ 31) و ﴿لَآ أُقۡسِمُ بِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ (75؛ 40) را در یک رکعت و ﴿عَمَّ يَتَسَآءَلُونَ﴾ (78؛ 40) و «المرسلات» (77؛ 50) را در یک رکعت و «الدخان» (44؛ 59) و ﴿إِذَا ٱلشَّمۡسُ كُوِّرَتۡ﴾ را (81؛ 51) در یک رکعت.[[193]](#footnote-193)

و احیاناً در نماز شب، چند سوره از سوره‌های طوال هفتگانه مانند «بقره»، «نساء» و «آل‌عمران» را در یک رکعت، تلاوت می‌نمود و در این مورد می‌فرموده است «أفضل الصّلاة طول القیام»[[194]](#footnote-194). (بهترین نماز، آنست که قیامش طولانی باشد).

به هنگام خواندن آیه ﴿أَلَيۡسَ ذَٰلِكَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحۡـِۧيَ ٱلۡمَوۡتَىٰ ٤٠﴾ (آیا چنین‌ ذاتی ‌قادر ‌به زنده ‌گردانیدن مردگان ‌نیست) ‌می‌فرمود: «سبحانك فبلی» (تو بسیار پاکی و چنین قدرتی داری). همچنین به هنگام خواندن ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى ١﴾ می‌فرمود: «سبحن ربي الأعلی».[[195]](#footnote-195)

کفایت نمودن قرائت فاتحه

معاذس معمولاً نماز عشاء را پشت سر رسول اللهص ادا می‌کرد. سپس نزد قوم خود می‌رفت و امام آن‌ها برای نماز عشاء می‌شد. از قضا در یکی از شب‌ها که نزد قوم خود برگشته بود، نماز را طولانی خواند، مردی به نام سلیم که از بستگان او بود، از طولانی شدن نماز، به تنگ آمد، بدین جهت نماز جماعت را ترک گفت و در گوشه‌ای از مسجد به تنهایی نماز خواند سپس بیرون رفت و افسار شتری را گرفت و به راه افتاد، هنگامی که معاذس نماز را به پایان رساند او را از عمل آن جوان، مطلع ساختند. گفت: در او آثار نفاق می‌بینم لذا رسول‌ خداص را در جریان کار او قرار می‌دهم. آن جوان نیز به نوبه خود گفته بود که من از دست معاذ، به آن حضرتص شکایت خواهم کرد. روز بعد هردو به محضر پیامبر اکرمصرسیدند. معاذ رسول اللهص را از کار دیشب آن جوان با خبر ساخت، آن جوان در پاسخ گفت: ای رسول‌ خداص! معاذ تا دیروقت نزد شما می‌ماند، سپس نزد ما می‌آید و با طولانی خواندن نماز، ما را خسته و ناراحت می‌کند. رسول اللهص خطاب به معاذ فرمود: «أفتّان أنت یا معاذ» (ای معاذ! آیا می‌خواهی مردم را در فتنه بیندازی؟!).

سپس روی به آن جوان کرد و فرمود: ای برادرزاده! تو در نماز، چه می‌خواهی؟ گفت: سوره فاتحه را می‌خوانم و از خداوند طلب بهشت می‌کنم و از آتش دوزخ، به او پناه می‌برم و از زمزمه‌ی و معاذ در نماز، سر در نمی‌آورم. پیامبرص فرمود: من و معاذ نیز کم و بیش، همین اندازه می‌خوانیم.

جوان (که از نیروی ایمانی قوی، برخوردار بود) گفت: فردا که دشمن حمله کند، معاذ خواهد دانست (که چه کسی برنده خواهد شد).

راوی می‌گوید: چون قبلاً خبر حمله دشمن رسیده بود، جنگی بین مسلمانان و کفار درگرفت و آن جوان، به مقام رفیع شهادت نایل آمد. پس از آن حادثه، رسول‌ اکرمص به معاذ فرمود: سرانجام کار آن جوان چه شد؟ معاذ گفت: ای رسول خداص! او با خدا صادق بود، شهید شد ولی من، صادق نبودم.[[196]](#footnote-196)

بلند و آهسته خواندن نمازهای پنجگانه و غیره

رسول اللهص دو رکعت نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و عشاء را با صدای بلند می‌خواند. و نمازهای ظهر و عصر و رکعت سوم نماز مغرب و دو رکعت آخر نماز عشاء را آهسته می‌خواند[[197]](#footnote-197) و نمازگزاران، قرائت آن حضرتص را در نمازهای سری (آهسته) با حرکت فک مبارک ایشان[[198]](#footnote-198) و گاهی با شنیدن آیه‌ای، درک می‌کردند.[[199]](#footnote-199)

همچنین در نمازهای جمعه و عیدین و نماز باران[[200]](#footnote-200) و خورشیدگرفتگی[[201]](#footnote-201)، با صدای بلند، قرائت می‌خواند.[[202]](#footnote-202)

بلند و آهسته خواندن نماز شب

رسول اللهص نمازهای شب را گاهی با صدای بلند و زمانی آهسته می‌خواند[[203]](#footnote-203). و هنگامی که در خانه نماز می‌خواند، اهل خانه، صدایش را می‌شنیدند.[[204]](#footnote-204)

و گاهی اتفاق می‌افتاد که صدای مبارکش هنگام قرائت، بیرون از خانه شنیده می‌شد[[205]](#footnote-205). به ابوبکر و عمرب نیز توصیه نمود که چنین کنند، و این زمانی بود که در یکی از شب‌ها گذرش به ابوبکر افتاد، دید که نماز را با صدای آهسته می‌خواند و عمر را دید که با صدای بلند نماز می‌خواند، روز بعد که آن‌ها به محضر رسول اللهص شرفیاب شدند، رسول اکرمص فرمود:

ای ابوبکر! تو را در حالی دیدم که نماز را با صدای آهسته می‌خواندی؟ ابوبکر گفت: چون می‌خواستم صدایم را فقط خدا بشنود. به عمر نیز فرمود: تو را در حالی دیم که صدایت را بلند بود؟ گفت:

ای رسول‌ خداص! می‌خواستم افراد خوابیده را بیدار کنم و شیطان را طرد نمایم. رسول اللهص به آن‌ها فرمود: ای ابوبکر! تو کمی صدایت را بلند کن و ای عمر! تو اندکی صدایت را پایین بیاور[[206]](#footnote-206). و می‌فرمود:

کسی که قرآن را با صدای بلند تلاوت کند، مانند کسی است که آشکارا صدقه دهد و کسی که آن را با صدای آهسته بخواند، مانند کسی است که پنهانی صدقه دهد.

قرائت در همه نمازها

رسول اللهص سوره‌های مختلف را در نماز، تلاوت می‌نمود، در اینجا نمونه‌ای از قرائت ایشان در نمازهای پنجگانه و سایر نمازها، بیان می‌گردد:

1- نماز فجر (صبح)

معمولاً آن حضرتص در نمازهای صبح از سوره‌های «طوال مفصل» انتخاب می‌کرد و تلاوت می‌نمود[[207]](#footnote-207). طوری که احیاناً سوره «واقعه» (س 56؛ آیات 96) و یا مشابه آن را در دو رکعت می‌خواند.[[208]](#footnote-208)

در حجة‌ الوداع سوره «طور» (52؛ 49) را در نماز فجر، تلاوت نمود[[209]](#footnote-209). گاهی نیز سوره «ق» (50؛ 49) را در رکعت اول می‌خواند[[210]](#footnote-210). همچنین گاهی یکی از سوره‌های قصار مفصل مانند ﴿إِذَا ٱلشَّمۡسُ كُوِّرَتۡ﴾ (81؛ 15) را انتخاب نموده، در نماز صبح، تلاوت می‌کرد.[[211]](#footnote-211)

و یک بار سوره «زلزال» (99؛ 8) را هم در رکعت اول و هم در رکعت دوم تلاوت نمود؛

راوی می‌گوید:

نمی‌دانم رسول اللهص دچار فراموشی شد یا عمداً چنین کرد[[212]](#footnote-212) همچنین یک باردرهنگام سفر، سوره‌های «فلق» (113؛ 5) و «ناس» (114؛ 6) را در نماز فجر، تلاوت نمود.[[213]](#footnote-213)

و به عقبه بن عامر چنین فرمود: «إقرأ في صلاتك المعوّذتین «(فما تعوّذ متعوّذ بمثلهما)»[[214]](#footnote-214) (در نمازهایت معوذتین (سوره‌های فلق و ناس) را تلاوت کن زیرا هیچ پناه گیرنده‌ای، پناهی بهتر از آنکه پیدا نخواهد کرد).

و احیاناً گاهی بیشتر از آنچه که بیان گردید در نماز فجر، تلاوت می‌نمود. چنانکه شخصت (60) آیه یا بیشتر ازآن را نیز تلاوت نموده است[[215]](#footnote-215)، برخی ازراویان گفته‌اند:

نمی‌دانیم که این تعداد از آیات را رسول اللهص دریک رکعت‌تلاوت نموده است یا در دو رکعت. همچنین سوره «روم» (30؛ 60)[[216]](#footnote-216) و نیز سوره «یس» (36؛ 83)[[217]](#footnote-217) را در نماز فجر، تلاوت نموده است. یک بار در مکه، قرائت را در نماز صبح، با سوره «مؤمنین» (23؛ 118) آغاز کرد، همین که به نام موسی و هارون یا به نام عیسی[[218]](#footnote-218) (راوی در این مورد شک دارد) رسید، سرفه امانش نداد و به رکوع رفت.[[219]](#footnote-219)

گاهاً سوره «الصافات» (77؛ 182) را در نماز فجر، تلاوت می‌کرد.[[220]](#footnote-220)

در نماز فجر روزهای جمعه، در رکعت اول، سوره «الم تنزیل السجده» (32؛ 30) و در رکعت دوم، سوره ﴿هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ﴾ (76؛ 31) را تلاوت می‌کرد.[[221]](#footnote-221)

معمولاً رکعت اول را نسبت به رکعت دوم، طولانی‌تر می‌نمود.[[222]](#footnote-222)

قرائت در سنت‌های فجر

قرائت رسول اللهص در دو رکعت سنت فجر، بسیار خفیف بود.[[223]](#footnote-223)

به گونه‌ای که عایشهل با خود می‌گفت:

«معلوم نیست آن حضرت، فاتحه را به پایان رسانید یا خیر؟»[[224]](#footnote-224). احیاناً در دو رکعت اول، بعد از فاتحه، آیه (136) سوره «بقره».[[225]](#footnote-225)

و در رکعت دوم آیه 64 سوره آل‌عمران[[226]](#footnote-226) را قرائت می‌کرد[[227]](#footnote-227). گاهی به جای آن، آیه 52 همین سوره:

**﴿**۞فَلَمَّآ أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنۡهُمُ ٱلۡكُفۡرَ قَالَ مَنۡ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِۖ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ نَحۡنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ٥٢**﴾** [آل عمران: 52].

را تا آخر، تلاوت می‌کرد.[[228]](#footnote-228)

بسا اوقات سوره «کافرون» را در رکعت اول و سوره «اخلاص» را در رکعت دوم، تلاوت می‌نمود[[229]](#footnote-229). و در مورد این دو سوره فرمود: «نعم السورتان هما»[[230]](#footnote-230) (چه سوره‌های زیبایی هستند!).

یک بار از مردی شنید که سوره «کافرون» را در رکعت اول، قرائت می‌کند فرمود: «هذا عبد آمن بربّه» (این بنده‌ایست که به پروردگار خویش ایمان آورده است سپس او در رکعت دوم، سوره «اخلاص» را خواند رسول اللهص فرمود:

«هذا عبد عرف ربّه»[[231]](#footnote-231) (این بنده پروردگار خویش را شناخته است).

2- نماز ظهر

در دو رکعت اول نماز ظهر، سوره فاتحه را با سوره‌ای دیگر، تلاوت می‌کرد، ضمناً رکعت اول را از هر رکعت دوم، طولانی‌تر می‌نمود[[232]](#footnote-232). حتی گاهی چنان رکعت اول را طولانی می‌کرد که پس از برپا شدن نماز، اگر شخصی برای قضای حاجت به بقیع می‌رفت و وضو می‌گرفت و به مسجد می‌آمد، رسول اللهص را در رکعت اول می‌یافت[[233]](#footnote-233). به گمان شاهدان، رسول ‌خداص به خاطر اینکه مردم به رکعت اول برسند، چنین می‌کرد.[[234]](#footnote-234)

در هریک از دو رکعت اول، با فاتحه، حدود سی (30) آیه یعنی به اندازه سوره «الم تنزیل السجده» قرائت می‌کرد.[[235]](#footnote-235)

گاهی نیز سوره‌های ﴿وَٱلسَّمَآءِ وَٱلطَّارِقِ﴾ و ﴿وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلۡبُرُوجِ﴾ و ﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ﴾ و سوره‌‌های دیگر مانند آن را تلاوت می‌کرد[[236]](#footnote-236) و گاهی ﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتۡ﴾ و نظیر آن را می‌خواند[[237]](#footnote-237). آن‌ها (اصحاب) قرائت رسول اللهص را در نمازهای ظهر و عصر با حرکت فک مبارک ایشان، درک می‌کردند.[[238]](#footnote-238)

خواندن آیاتی بعد از سوره فاتحه در دو رکعت آخر

رسول اللهص دو رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی را به اندازه نصف دو رکعت اول، ادا می‌نمود، یعنی به اندازه پانزده (15) آیه[[239]](#footnote-239). و گاهی تنها به خواندن سوره فاتحه، اکتفا می‌کرد.[[240]](#footnote-240)

وجوب قرائت سوره فاتحه در هر رکعت

رسول اللهص به «مسیيء الصلاة» فرمود که سوره فاتحه را در هر رکعت بخواند چنانکه فرمود: «ثمّ افعل ذلك في صلاتك كلّها»[[241]](#footnote-241) (در تمام نماز‌هایت این عمل را انجام بده) و در روایتی دیگر فرمود: «في كل ركعة».[[242]](#footnote-242)

گاهی رسول اللهصدر نمازهای سری، بعضی از آیات را طوری می‌خواند که مقتدیانش می‌شنیدند[[243]](#footnote-243). چنانکه آن‌ها صدای زمزمۀ ایشان را هنگام خواندن ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى﴾ و ﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلۡغَٰشِيَةِ﴾ می‌شنیدند.[[244]](#footnote-244)

گاهی نیز سوره‌های ﴿وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلۡبُرُوجِ﴾ و ﴿وَٱلسَّمَآءِ وَٱلطَّارِقِ﴾ و مشابه آن‌ها را می‌خواند[[245]](#footnote-245). همچنین گاهی سوره ﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ﴾ و مانند آن را می‌خواند.[[246]](#footnote-246)

3- نماز عصر

رسول اللهص در هریک از دو رکعت اول نماز عصر، سوره فاتحه را با سوره‌ای دیگر، تلاوت می‌کرد و معمولاً رکعت اول را از رکعت دوم، طولانی‌تر می‌نمود[[247]](#footnote-247). به گمان حاضرین، چنین می‌کرد تا مردم به رکعت اول برسند[[248]](#footnote-248) و در هریک از آن‌ها به اندازۀ پانزده آیه می‌خواند یعنی نصف آنچه که در رکعت اول نماز ظهر خوانده بود. و دو رکعت آخر نماز عصر را به مقدار نصف دو رکعت اول، کاهش می‌داد.[[249]](#footnote-249)

در دو رکعت آخر، فقط سوره فاتحه را می‌خواند.[[250]](#footnote-250)

و گاهی در نماز عصر، طوری قرائت می‌خواند که مقتدیان، بعضی از آیات را مى‌شنيدند.[[251]](#footnote-251)

در نماز عصر، نیز از همان سوره‌‌هایی که در بحث نماز ظهر بیان گردید، تلاوت می‌کرد.

4- نماز مغرب

رسول خداص، گاهی در نماز مغرب، یکی از سوره‌های قصار مفصل را قرائت می‌کرد[[252]](#footnote-252) حتی گاهی پیش می‌آمد که نماز تمام می‌شد و شخص (از مسجد) بیرون می‌رفت و اگر می‌خواست، می‌توانست تیرش را به هدف بزند[[253]](#footnote-253) (اشاره به روشنی هوا دارد).

ثابت است که در سفر، سوره ﴿وَٱلتِّينِ وَٱلزَّيۡتُونِ﴾ را در رکعت دوم نماز مغرب، قرائت نموده است.[[254]](#footnote-254)

احیاناً از سوره‌های طوال مفصل و همچنین اواسط مفصل، نیز قرائت می‌کرد، چنانکه گاهی (سوره محمد) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾[[255]](#footnote-255) و نیز «والطور»[[256]](#footnote-256) را تلاوت می‌فرمود.

همچنین سوره «والمرسلات» (77؛ 50) را در آخرین نماز مغرب، قرائت نمود.[[257]](#footnote-257)

احیاناً از دو سوره طولانی (اعراف و انعام)، طولانی‌ترینشان یعنی اعراف را در هردو رکعت می‌خواند.[[258]](#footnote-258)

و گاهی نیز سوره «انفال» را در دو رکعت اول، قرائت می‌کرد.[[259]](#footnote-259)

قرائت در سنت‌های نماز مغرب

رسول اللهص در نمازهای سنت مغرب، سوره «کافرون و اخلاص» را تلاوت می‌نمود.[[260]](#footnote-260)

5- نماز عشاء

رسول اللهص در دو رکعت اول نمازهای ‌عشاء ‌از سوره‌های اوساط مفصل، قرائت می‌فرمود.[[261]](#footnote-261)

مثلاً گاهی سوره «شمس» (91؛ 15) یا مانند آن را در نماز، تلاوت می‌کرد[[262]](#footnote-262). گاهی سوره «انشقاق» (84؛ 25) را می‌خواند و با آن سجده می‌کرد.[[263]](#footnote-263)

یک بار در سفر، سوره ﴿وَٱلتِّينِ وَٱلزَّيۡتُونِ﴾ (95؛ 8) را در رکعت اول تلاوت نمود.[[264]](#footnote-264)

و از طولانی‌کردن قرائت در عشاء، نهی فرموده است چنانکه معاذبن جبل که امام برخی از اصحاب بود، شبی نماز عشاء را طولانی کرد. مردی از انصار، جماعت را رها نمود و در گوشه‌ای به تنهایی نماز خواند و از مسجد بیرون رفت. پس از اتمام نماز، وقتی که معاذ از رفتار آن مرد اطلاع پیدا کرد، گفت: او منافق است. وقتی این سخن به گوش آن مرد رسید، نزد پیامبرص رفت و از معاذ شکایت نمود. رسول اللهص رو به معاذ کرد و گفت: ای معاذ! مگر می‌خواهی مردم را در فتنه ‌بیندازی؟! وقتی امام مردم شدی، از سوره‌های ﴿وَٱلشَّمۡسِ وَضُحَىٰهَا١﴾، ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى﴾، ﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ﴾ و ﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ﴾ انتخاب کن و بخوان زیرا پشت سرت افراد بزرگسال، ناتوان و دارای مشغله، نماز می‌خوانند.[[265]](#footnote-265)

6- نماز شب

همانطور که قبلاً بیان گردید رسول اللهص نمازهای شب را گاهی با صدای بلند و گاهی آهسته، می‌خواند[[266]](#footnote-266). در این نمازها گاهی قرائت را طولانی و زمانی کوتاه می‌گرفت. و احیاناً در طولانی نمودن آن افراط می‌کرد؛ عبدالله بن مسعودس می‌گوید: شبی همراه رسول اللهص به نماز شب ایستادم ایشان قرائت را آنقدر طولانی نمود که من تصمیم بدی گرفتم، پرسیدند: چه تصمیمی؟ گفت: می‌خواستم بنشینم و رسول اللهص را تنها بگذارم.[[267]](#footnote-267)

حذیفه‌بن یمان نیز می‌گوید: همراه رسول اللهص به نماز شب ایستادم ایشان از سوره «بقره» شروع نمود، من خیال کردم که حداکثر صد (100) آیه تلاوت می‌نمایند، ولی رسول اللهص همچنان ادامه داد، باز من فکر کردم که سوره «بقره» را در دو رکعت، تلاوت می‌نماید، بدین جهت پس از اتمام سوره بقره، منتظر رکوع بودم ولی ایشان شروع به خواندن سوره «نساء» نمود و آن را تا آخر، تلاوت کرد سپس آغاز به خواندن سوره «آل‌عمران»[[268]](#footnote-268) کرد، آن را نیز به پایان رسانید. ضمناً آرام تلاوت می‌نمود و در خلال قرائت، هرگاه به آیاتی که در آن پاکی خدا بیان شده است می‌رسید، تسبیح می‌گفت و زمانی که به آیات مسألت از خدا می‌رسید، از او طلب می‌کرد و هنگامی که به آیات عذاب می‌رسید از خدا پناه می‌خواست، آنگاه به رکوع رفت.[[269]](#footnote-269)

در یکی از شب‌ها که بیمار بود، نیز هفت سوره بزرگ قرآن را تلاوت نمود[[270]](#footnote-270). گاهی در هر رکعت یکی از این سوره‌های بزرگ را تلاوت می‌نمود.[[271]](#footnote-271)

اما هیچ‌گاه ثابت نشده است که رسول اللهص تمام قرآن را در یک شب، تلاوت نماید[[272]](#footnote-272) و چنین کاری را نمی‌پسندید، همان‌طور که به عبدالله بن عمرو فرمودند: «إقرأ القرآن في كلّ شهر» (ماهی یک بار قرآن را ختم کن) او گفت: من بیشتر از این، توانایی دارم. رسول اللهص فرمود: «فاقرأه في عشرین لیلةً» (اگر چنین توانایی داری آن را در بیست روز ختم کن) عبدالله عرض کرد: از این هم بیشتر توانایی دارم. رسول اللهص فرمود: «فاقرأه في سبع ولاتزد علی ذلك» (پس آن را در یک هفته ختم کن، نه کمتر)[[273]](#footnote-273). در روایات دیگری آمده است که به ایشان اجازه ختم قرآن را در پنج روز[[274]](#footnote-274) و بعداً در سه روز، عنایت فرمود[[275]](#footnote-275) و او را از خواندن کل قرآن در کمتر از سه روز، بازداشت[[276]](#footnote-276) و علتش را نیز چنین بیان فرمود: «من قرأ القرآن في أقلّ من ثلاثٍ لم یفقهه»[[277]](#footnote-277) (هر کس قرآن را در کمتر از سه روز، ختم نماید از آن، چیزی نخواهد فهمید) و به عبارتی فرمود: «لا یفقه من قرأ القرآن في أقلّ من ثلاث»[[278]](#footnote-278).

همچنین به عبدالله بن عمرو، فرمود: بدان که هر عابد را جوش و خروشی است و هر جوش و خروشی را توقفی در پیش است. گاهی این توقف، در راستای سنت قرار می‌گیرد و زمانی به بدعت کشیده می‌شود. و هر کس که توقفش به سنت بینجامد، راه را دریافته، در غیر این صورت هلاک شده است.[[279]](#footnote-279)

خود رسول اللهص نیز کمتر از سه روز، قرآن را ختم نمی‌کرد.[[280]](#footnote-280)

همچنین فرموده است: «من صلّی في لیلة بمدتي آیةٍ، فانّه یكتب من القانتین المخصلین»[[281]](#footnote-281).

(هر کس که شبی دویست (200) آیه در نماز، تلاوت کند، نامش در زمره‌ی بندگان مخلص و خداترس، ثبت می‌شود).

رسول اللهص خود، هر شب سوره «بنی‌اسرائیل» و «زمر» را تلاوت می‌کرد[[282]](#footnote-282) و نیز می‌فرمود: «من صلّی في لیلةٍ بمأه آیةٍ لم یكتب من الغافلین»[[283]](#footnote-283) (هر کس که در نماز شب، صد آیه بخواند، از غافلان محسوب نمی‌شود).

احیاناً رسول اللهص در هر رکعت، حدود پنجاه آیه یا بیشتر، قرائت می‌فرمود[[284]](#footnote-284). و گاهی نیز به اندازه سوره «المزمل» (73؛ 20)[[285]](#footnote-285) تلاوت می‌کرد.

رسول اللهص تمام شب را تا صبح در نماز سپری نمی‌کرد[[286]](#footnote-286) مگر به ندرت. عبدالله بن الارت که شبی مراقب عبادت رسول اللهص بود، می‌گوید: پیامبر خداص شب را تا صبح در نماز، سپری کرد. پس از اتمام نماز فجر، به ایشان گفتم: پدر و مادرم فدایت باد شما دیشب نمازی خواندید که من هیچ‌گاه قبلاًندیده بودم، رسول اللهص فرمود: آری، این نماز ترس و امید بود زیرا من از پروردگارم سه چیز درخواست نمودم، دو مورد آن را پذیرفت و یکی را رد کرد، نخست درخواست نمودم که امتم را با عذاب‌هایی که امت‌های پیشین را توسط آن‌ها هلاک کرده، از بین نبرد (و به تعبیری، آمده است که رسول اللهص درخواست نموده که امتش در اثر قحطی نابود نشود) این دعا پذیرفته شد. سپس از خداوند خواستم که دشمنان بیگانه را بر امت من مسلط نکند، این دعا نیز پذیرفته شد. و سرانجام، از خدا خواستم که امتم را متفرق نکند، ولی این دعا پذیرفته نشد.[[287]](#footnote-287)

رسول اللهص شبی را با تکرار آیه، زیر، به صبح رسانید: ﴿إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ١١٨﴾ [المائدة: 118] بدین معنی که آن را در رکوع، سجده و در دعای خویش می‌خواند، روز بعد، ابوذر که شاهد قضیه بود عرض کرد: ای رسول‌ خداص! شما دیشب تا صبح همین یک آیه را در رکوع، سجده و دعایت تکرار می‌کردی در حالی که خداوند، کل قرآن را به شما تعلیم داده است. اگر یکی از ما چنین می‌کرد ما عصبانی می‌شدیم؟ رسول اللهص فرمود: من از خداوند متعال خواستار شفاعت امتم در روز قیامت شدم که خوشبختانه آن را به من عطا کرد و به خواست خدا تمام کسانی که شرک نورزیده باشند، از این شفاعت، بهره‌مند خواهند شد.[[288]](#footnote-288)

مردی نزد رسول اللهص آمد و گفت: ای رسول خداص! همسایه‌ام همیشه در قیامت شب، تنها سوره «اخلاص» را تکرار می‌کند و اضافه بر آن، چیزی نمی‌خواند. رسول اکرمص فرمود: «والّذي نفسي بیده، إنّها لتعدل ثلث القرآن»[[289]](#footnote-289) (سوگند به ذاتی که جان من در قبضه‌ی اوست، این سوره، معادل با یک سوم قرآن است).

7- نماز وتر

رسول اللهص در سه رکعت نماز وتر، به ترتیب، سوره‌های ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى﴾، ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ و ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ را قرائت می‌نمود[[290]](#footnote-290) و گاهی سوره‌های «فلق» و «ناس» را به آن می‌افزود.[[291]](#footnote-291)

یک بار نیز یک صد آیه از سوره «نساء» را در رکعت وتر، تلاوت ‌نمود.[[292]](#footnote-292)

اما در دو رکعت بعد از وتر (معمولاً) سوره‌های «زلزال» و «کافرون» را قرائت می‌نمود.[[293]](#footnote-293)

8- نماز جمعه

رسول اللهص در رکعت اول نماز جمعه، احیاناً سوره «جمعه»، (62؛ 11) و در رکعت دوم، سوره «منافقون» (63؛ 11) و گاهی به جای آن سوره «غاشیه» (88؛ 19) را تلاوت می‌نمود.[[294]](#footnote-294)

گاهی در رکعت ‌اول، ‌سوره «الاعلی» (87؛19) و در رکعت‌ دوم، ‌سوره‌ «غاشیه» ‌را ‌قرائت ‌می‌کرد.[[295]](#footnote-295)

9- نماز عیدین

رسول اللهص در رکعت اول نماز عید، احیاناً سوره «الاعلی» و در رکعت دوم، سوره «غاشیه» را می‌خواند.[[296]](#footnote-296)

چنانکه‌گاهی‌سوره‌های «ق» (50؛ 45) و ﴿ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ﴾ (54؛ 55) را نیز تلاوت ‌نموده ‌است.[[297]](#footnote-297)

10- نماز جنازه

روش مسنون قرائت در نماز جنازه اینست که بعد از تکبیر اول، سوره فاتحه[[298]](#footnote-298) و سوره‌ای دیگر.[[299]](#footnote-299) با صدای (نه چندان بلند بلکه) آهسته خوانده شود.[[300]](#footnote-300)

ترتیل و تحسین صوت در قرائت

رسول اللهص طبق دستور خداوند، قرآن را با ترتیل یعنی نه کُند و نه تند بلکه به صورت متوسط به طوری که هریک از حروف جداگانه از مخارج مخصوص، ادا می‌کرد، تلاوت می‌نمود.[[301]](#footnote-301)

حتی گاهی سوره‌ کوچکی را چنان ترتیل، تلاوت می‌نمود که از سوره بزرگتر از آن طولانی‌تر جلوه می‌کرد[[302]](#footnote-302) و در این مورد فرموده است: «یقال لصاحب القرآن إقرأ وارتق ورتلّ كما كنت ترتّ في الدنیا، فإنّ منزلك عند آخر آیة تقرأها»[[303]](#footnote-303) (روز قیامت به صاحب قرآن می‌گویند همان‌گونه که در دنیا قرآن را با ترتیل می‌خواندی، اکنون نیز بخوان (و از منازل بهشت بالا برو، زیرا) جایگاهت همان‌جا خواهد بود که آخرین آیه را تلاوت کنی).

رسول اللهص حروف مد را کشیده می‌خواند، چنانکه کلمات «بسم‌الله» «الرحمن»، «الرحیم»[[304]](#footnote-304) و «نضید»[[305]](#footnote-305) وامثال این‌ها را می‌کشید. گاهی نیز صدایش را در حلق می‌چرخاند چنانکه روز فتح مکه، سوره «الفتح» (48؛ 29) را در قرائتی آرام، به همین سبک، قرائت نمود[[306]](#footnote-306) عبدالله ابن مغفل این تحسین و انعکاس صدا را این‌گونه مجسم کرده‌اند: (آآآ).

رسول اللهص امر می‌نمود که قرآن را با آواز خوش تلاوت کنند چنانکه فرموده است: «زیّنوا القرآن بأصواتكم، (فإنّ الصّوت الحسن یزید القرآن حسناً)»[[307]](#footnote-307) (قرآن را با صدایتان زینت بخشید، زیرا صدای نیکو، بر زیبایی قرآن، می‌افزاید).

همچنین فرموده است: «إنّ من أحسن النّاس صوتاً بالقرآن، الّذي إذا سمعتموه یقرأ حسبتموه یخشي الله».[[308]](#footnote-308)

(زیباترین صدای تلاوت قرآن از آن کسی است که شما با شنیدن صدایش، چنین گمان کنید که از خدا می‌ترسد).

همچنین فرموده است: «تعلّموا كتاب الله وتعاهدوه، واقتنوه، وتغنّواه به، فو الّذي نفسي بیده، لهو أشدّ تفلّتاً من المخاض في العقل».[[309]](#footnote-309)

(کتاب خدا را بیاموزید و همواره تلاوت کنید و مواظبش باشید و زیبا بخوانید زیرا سوگند به خدا که قرآن، از شتر جوان و فراری، بیشتر آماده‌ی فرار است).

همچنین فرموده است: «لیس منّا من لم یتغنّ بالقرآن»[[310]](#footnote-310) (کسی که قرآن را زیبا نخواند، از ما نیست).

همچنین فرموده است: «ما أذن الله لشيء ما أذن (و في لفظ كاذنه) لنبي (حسن الصوت) (وفي لفظ حسن الترنّم) یتغنّي بالقرآن (یجهربه)».[[311]](#footnote-311)

(خداوند به هیچ سخنی گوش نمی‌دهد آن‌گونه که به کلام خودش که توسط یکی از انبیای خوش صورت با صدای بلند خوانده شود، گوش می‌سپارد).

رسول اللهص یک بار به ابوموسی اشعری فرمود: «کاش! می‌دیدی دیشب چگونه به قرائت گوش می‌دادم، حقا که بهره‌ای از صدای داود به تو عطا شده است» ابوموسی عرض کرد: اگر می‌دانستم که شما به قرائت من گوش سپرده‌اید، زیباتر و غم‌انگیزتر می‌خواندم).[[312]](#footnote-312)

یاری‌دادن امام در قرائت

یاری دادن امام هنگام اشتباه در قرائت، سنت است. به دلیل اینکه یک مرتبه رسول اللهص در نماز جماعت، دچار اشتباه شد، پس از اتمام نماز، خطاب به ابی فرمود: تو با ما نماز می‌خواندی؟ عرض کرد: بلی.

رسول اللهص فرمود: پس چرا مرا از اشتباه، باز نداشتی؟[[313]](#footnote-313)

تعوذ و تف‌نمودن در حال نماز برای دفع وسوسه

عثمان‌بن العاص، عرض کرد: ای رسول خداص! شیطان میان من و نماز و قرائتم حائل می‌شود و آن را برایم درهم و برهم می‌کند؟ رسول اللهص فرمود: «این شیطان «خنزب» نام دارد، هرگاه حضورش را احساس می‌کردی به خدا پناه ببر و به سمت چپ خود سه بار تف کن» عثمان می‌گوید: از آن به بعد، من چنین کردم، خداوند مرا از شر او نجات داد.[[314]](#footnote-314)

بحث رکوع

رسول اللهص بعد از اتمام قرائت، اندکی سکوت می‌نمود[[315]](#footnote-315) آنگاه دست‌هایش را به همان شیوه که در تکبیر اولی بیان گردید، بالا می‌برد سپس تکبیر می‌گفت و به رکوع می‌رفت.[[316]](#footnote-316)

و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیيء الصلاة) فرمود: نماز هیچ یک از شما درست نخواهد بود، مگر آن طور که خداوند فرموده، وضوی کامل بگیرد، سپس تکبیر بگوید و خدا را سپاس و ستایش کند و آن قدر از قرآن که برایش میسر باشد تلاوت نماید، سپس تکبیر بگوید و به رکوع برود و دست‌هایش را بر روی زانو‌هایش بگذارد طوری که هریک از مفاصل بدنش آرام گیرد.[[317]](#footnote-317)

کیفیت رکوع‌کردن

رسول اللهص هنگام رکوع، دو کف دست خود را بر روی زانوهایش قرار می‌داد.[[318]](#footnote-318)

و به اصحاب نیز دستور می‌داد که چنین کنند[[319]](#footnote-319). همان‌ طور که شرح آن در حدیث «مسیيء الصلاة» گذشت.

و دست‌هایش را محکم بر روی زانوها قرار می‌داد، گویا آن‌ها را در پنجه گرفته بود.[[320]](#footnote-320)

و در عین حال، انگشتانش را باز می‌گذاشت[[321]](#footnote-321). چنانکه به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیيء الصلاة) فرمود: «إذا ركعت فضع راحتیك علی ركبتیك، ثمّ فرّج بین أصابعك، ثمّ امكث حتّی یأخذ كلّ عضوٍ مأخذه»[[322]](#footnote-322) (هرگاه رکوع نمودی، دو کف دست‌هایش را بر روی زانو‌هایت قرار بده، و انگشتانت را باز بگذار و به مقداری که اعضاء و مفاصل بدنت از حرکت باز ایستد، در رکوع بمان).

رسول اللهص هنگام رکوع، آرنج دست‌هایش را از پهلو‌هایش دور نگه می‌داشت و مواظب بود که به آن‌ها نچسبند.[[323]](#footnote-323)

رسول اللهص به هنگام رکوع، کمرش را پهن و هموار می‌ساخت[[324]](#footnote-324) حتی گفته‌اند: اگر در همان حال، مقداری آب، بر روی کمرش ریخته می‌شد، همان‌جا می‌ماند و به زمین ‌نمی‌ریخت.[[325]](#footnote-325)

و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیيء الصلاة)فرمود: «... وامدد ظهرك ومكن لركوعك»[[326]](#footnote-326) (کمرت را هموار کن و رکوعت را محکم و استوار به جای آر).

و آن حضرتص هنگام رکوع، سرش را نه پایین می‌کرد و نه بالا می‌گرفت[[327]](#footnote-327) بلکه بین این دو حالت قرار می‌داد.[[328]](#footnote-328)

حفظ آرامش در رکوع

رسول اللهص در رکوع ارام می‌گرفت و به کسی که نماز را درست ‌نمی‌خواند (مسیيء الصلاة) نیز دستور داد که چنین کند. و در این مورد می‌فرمود: «أتمّو الرّكوع والسّجود، فو الّذي نفسي بیده، إنّي لأراكم من بعد ظهري إذا ما ركعتم وإذا ما سجدتم»[[329]](#footnote-329) (رکوع و سجده خود را به صورت کامل ادا کنید: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، من از پشت سر، می‌بینم که شما چگونه رکوع و سجده می‌کنید).

یک بار رسول اللهص متوجه نماز مردی شد که رکوع و سجده را به طور کامل ادا نمی‌کرد، فرمود: اگر این شخص با این حال بمیرد، بر دین محمدص نمرده است، زیرا در نماز، بسان نوک زدن کلاغ در خون، نوک می‌زند (و افزود) کسی که رکوع نمازش را کامل نسازد و در سجده، نوک بزند، به شخص گرسنه‌ای می‌ماند که با خوردن یک یا دو عدد خرما می‌خواهد سیر شود که یقیناً سیر نمی‌شود.[[330]](#footnote-330)

ابوهریرهس می‌گوید مرا خلیلم (پیامبرص) از سه عمل در نماز، نهی فرمود:

1. از نوک‌زدن خروسز
2. از نگریستن به این طرف و آن طرف مانند روباهز
3. و از نشستن مانند میمون.[[331]](#footnote-331)

همچنین فرمودند: «أسوء النّاس سرقة الّذي یسرق من صلاته» (بدترین دزد آنست که از نمازش بدزدد)، صحابه عرض کردند: ای رسول خداص! چگونه از نماز دزدی می‌شود؟ فرمود: «لایتمّ ركوعها وسجودها»[[332]](#footnote-332) (رکوع و سجده آن را کامل نه کند).

یک بار در حال نماز، گوشه چشمش به مردی افتاد که کمرش را در رکوع و سجده، هموار نمی‌کرد، پس از سلام، فرمود: «یا معشر المسلمین لاصلاة لمن لا یقیم صلبه في الركوع والسّجود»[[333]](#footnote-333) (ای مسلمانان! بدانید کسی که کمرش را در رکوع و سجده، هموار نمی‌کند، نمازش درست نیست و در حدیثی دیگر فرمود: «لا تجزيء صلاة الرّجل حتّی یقیم ظهره في الرّكوع والسّجود»[[334]](#footnote-334) (نمازش کامل نیست).

اذکار رکوع

رسول اللهص تعدادی از اذکار و دعاهای زیر را، انتخاب می‌کرد و در رکوع می‌خواند:

1. «سبحان‌ ربّي العظیم» (سه مرتبه)[[335]](#footnote-335) و گاهی نیز بیشتر از سه بار آن را تکرار می‌کرد.

یک مرتبه در نماز شب، به قدری آن را تکرار نمود که طول رکوعش نزدیک بود به طول قیامش برسد، قیامی که در آن، سوره‌های بلند قرآن یعنی «بقره»، «نساء» و «آل‌عمران» را با گنجانیدن دعا و استغفار، در خلال آیات، قرائت کرده بود.

1. «سبحان ربّي العظیم وبحمده».[[336]](#footnote-336)
2. «سبوح قدّوس ربّ الملائكة والرّوح».[[337]](#footnote-337)
3. «سبحانك اللّهمّ! وبحمدك، اللّهمّ اغفرلي» این ذکر و دعا را در رکوع و سجده، به کثریت تکرار می‌نمود، در واقع این آیه سوره نصر را جامه عمل می‌پوشاند: «فَسَبِّحْ بحَمْدِ رَبِّكَ واسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابَا».[[338]](#footnote-338)
4. «اللّهمّ! لك ركعت وبك آمنت، ولك أسلمت، (أنت ربي)، خشع لك سمعی وبصری، ومخّی وعظمی (وفي روایة: وعظامی) وعصبی (وما استقلّت به قدمی[[339]](#footnote-339)لله ربّ العالمین)».[[340]](#footnote-340)

(بار الها! برای تو رکوع کرده‌ام و به تو ایمان آورده‌ام و در پیشگاه تو سر تسلیم فرود آورده‌ام، تو پروردگار منی، گوشم، چشمم، دماغم، استخوان‌ها و رگ‌های بدنم و تمام وجودم فرمانبردار پروردگار جهانیان است).

1. «اللّهمّ! لك ركعت وبك آمنت ولك أسلمت وعلیك توكلت، أنت ربّي خشع سمعی وبصری ودمی ولحمی وعظمی لله ربّ العالمین».[[341]](#footnote-341)
2. «سبحان ذي الجبروت والملكوت والكبریاء والعظمة» (پاک است ذاتی که دارای قهر و تصرف بسیار و دارای کبریایی و عظمت است) این ذکر را معمولاً در نماز شب، قرائت می‌کرد.[[342]](#footnote-342)

طولانی کردن رکوع

رکوع و قومه (ایستادن بعد از رکوع)، سجده و جلسه (نشستن میان دو سجده) رسول اللهص، تقریباً یکسان بود.[[343]](#footnote-343)

نهی‌کردن از قرائت قرآن در رکوع

رسول اللهص از خواندن قرآن در رکوع و سجده باز می‌داشت، چنانکه فرموده است: «ألا وإنّي نهیت أن أقرأ القرآن ركعا أو سجّداً فأمّا الرّكوع فعظموا فیه الرّبّﻷ، وأمّا السّجود فاجتهدوا في الدّعاء فقمن أن یستجاب لكم»[[344]](#footnote-344) (آگاه باشد که من از خواندن قرآن، در رکوع و سجده، منع شده‌ام، پس در رکوع، خداوندﻷ را به بزرگی باید یاد ‌نمایید و در سجده، دعا کنید امید است دعایتان اجابت گردد).

اعتدال بعد از رکوع و آنچه که در آن خوانده می‌شود

رسول اللهص با گفتن «سمع‌ الله لمن حمده» سر از رکوع برمی‌داشت.[[345]](#footnote-345)

چنانکه به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیيء الصلاة) نیز فرمود: «إنّه لا تتمّ صلاة لأحد من النّاس حتّی یكبرّ ... ثمّ یركع ... ثمّ یقول: سمع الله لمن حمده حتّی یستوی قائماً»[[346]](#footnote-346) (سپس سمع‌الله لمن حمده بگوید و راست بایستد).

خود رسول اللهص بعد از اینکه سر از رکوع بر می‌داشت، راست می‌ایستاد تا استخوان‌های کمرش، سر جای خود برگردند.[[347]](#footnote-347)

و در حالی که راست ایستاده بود می‌گفت: «ربّنا ولك الحمد».[[348]](#footnote-348)

و نمازگزار را چه مقتدری باشد و چه امام، به خواندن آن، امر نموده است چنانکه می‌فرماید: «صلّوا كما رأیتموني أصلّی»[[349]](#footnote-349) (همان‌گونه که من نماز خواندم، نماز بخوانید).

و نیز فرموده است: «امام برای آن مقرر شده تا از او در نماز، پیروی شود ... هرگاه امام «سمع الله لمن حمده» گفت، شما بگویید: (اللّهمّ ربّنا! ولك الحمد) (خداوند آن را) خواهید شنید، زیرا خودش به زبان پیامبرص، گفته است: «سمع الله لمن حمده» یعنی (خداوند سخن کسی را که از او ستایش کند می‌شنود).[[350]](#footnote-350)

رسول اللهص هنگام برخاستن از رکوع، دست‌هایش را همان‌گونه که در تکبیر اولی بیان گردید، بالا می‌برد[[351]](#footnote-351) و «ربّنا ولك الحمد»می‌خواند[[352]](#footnote-352) که گاهی بدون «واو» می‌افزود[[353]](#footnote-353) چنانکه به خواندن آن دیگران را نیز امر کرده و فرموده است: بعد از اینکه امام «سمع الله لمن حمده» گفت، شما بگویید: «اللّهم ربنا لك الحمد» زیرا هر کس که سخنش (در گفتن آن) با سخن فرشتگان هماهنگ گردد، گناهان گذشته‌اش مورد عفو قرار خواهد گرفت.[[354]](#footnote-354)

گاهی یکی از جمله‌های زیر را بر آن می‌افزود:

1. «ملء السّماوات وملء الأرض وملء ماشئت من شيءٍ بعد»[[355]](#footnote-355).
2. «ملء السّماوات و(ملء) الأرض وما بینهما وملء ما شئت من شيء بعد»[[356]](#footnote-356).

(خدایا! به پری آسمان‌ها و زمین و فضاهای بین آسمان و زمین و پری هر آن چیزی که خودت می‌خواهی و می‌دانی تو را سپاس می‌گوییم).

1. «أهل الثّناء والمجد، لا مانع لما أعطیت ولا معطي لما منعت ولا ینفع ذا الجدّ منك الجدّ»[[357]](#footnote-357).

(خدایا! سپاس مر تو را که شایسته ستایش و بزرگی هستی، بازدارنده‌ی از آنچه که تو عنایت فرمایی و بخشنده‌ای از آنچه که تو بستانی، وجود ندارد. و هیچ کس به وسیله قدرت خود نمی‌تواند از تو نعمتی به دست آورد).

1. گاهی نیز همه را با هم بدین صورت می‌خواند: «ربّنا ولك الحمد ملء السّماوات وملء الأرض وملء ما شئت من شيء بعد أهل الثّناء والمجد أحقّ ما قال العبد وكلّنا لك عبد (اللهم) لامانع لما أعطیت ...»[[358]](#footnote-358).
2. «لربّي الحمد، لربّي الحمد» این جمله را (احیاناً در نماز شب می‌خواند، و آن را) به قدری تکرار می‌کرد که نزدیک بود قیام پس از رکوع، به اندازۀ خود رکوع طولانی شود، آن هم رکوعی که قریب به قیامی بود که در آن سوره «بقره» را ختم کرده بود.[[359]](#footnote-359)
3. «ربّنا ولك الحمد، حمدا كثیراً طیّباً مباركاً فیه (مباركاً علیه، كما یحبّ ربّنا ویرضى)».

(پروردگارا! سپاس مر تو را، سپاس فراوان، پاکیزه و مبارک، آن‌گونه که پروردگار بپسندد و خشنود گردد).

جمله بالا را مردی پشت سر آن حضرت و بعد از «سمع الله لمن حمده» بر زبان آورد، رسول اللهص پس از اتمام نماز، فرمود: کدام یک از شما این جمله را خواند؟ آن مرد گفت: ای رسول‌ خداص! من بودم؛ رسول اللهص فرمود: من حدود سی و اندی فرشته را دیدم که برای نوشتن آن، از یکدیگر سبقت می‌گرفتند.[[360]](#footnote-360)

طولانی نمودن قیام پس از رکوع و وجوب آرامش در آن

رسول اللهص قیام پس از رکوع را تقریباً به اندازه خود رکوع، طولانی می‌کرد. همانطور که شرح آن، گذشت حتی گاهی به قدری آن را طولانی می‌کرد که بعضی‌ها فکر می‌کردند، رسول اللهص فراموش نموده‌اند (که سر از رکوع، بردارند).[[361]](#footnote-361)

و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیيء الصلاة) نیز دستور داد که آرامش خود را در رکوع حفظ نماید، چنانکه به ایشان فرمود: «ثمّ ارفع رأسك حتّی تعتدل قائماً؛ (فیاخذ كلّ عظمٍ مأخذ) وفي روایة: «واذا رفعت فأقم صلبك وارفع رأسك حتّی ترجع العظام إلی مفاصلها»[[362]](#footnote-362) (سپس سر از رکوع بردار و کمرت راست کن و با اعتدال بایست تا هریک از استخوان‌ها سرجای خود برگردد) و نیز فرمود: کسی که چنین نکند، نمازش تمام و کامل نخواهد بود.

همچنین می‌فرمود: «لاینظر الله**ﻷ** إلی صلاة عبدٍ لا یقیم صلبه بین ركوعها وسجودها»[[363]](#footnote-363) (خداوند، به نماز بنده‌ای که بین رکوع و سجده، کمرش را راست نمی‌کند، توجه نمی‌فرماید).

بحث سجده

سپس رسول الله‌ص با گفتن «الله اکبر» به سجده می‌رفت[[364]](#footnote-364) و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیيء الصلاة) نیز فرمود: «لا تتمّ صلاة لأحدٍ ... حتّی ... یقول: سمع الله لمن حمده، حتّی یستوی قائماً ثمّ یقول: الله اكبر، ثمّ یسجد حتّی تطمئنّ مفاصله».[[365]](#footnote-365)

(... سپس الله اکبر بگوید و به سجده برود و آنقدر در سجده بماند که مفاصل بدنش از حرکت باز ایستد).

رسول الله‌ص هنگامی که می‌خواست سجده کند «الله اکبر» می‌گفت و دست‌هایش را از پهلوهایش دور نگه می‌داشت و به سجده می‌رفت.[[366]](#footnote-366)

گاهی هنگام رفتن به سجده، دست‌ها را بالا می‌برد (رفع یدین می‌کرد).[[367]](#footnote-367)

فروافتادن به سجده با دست‌ها

رسول الله‌ص به هنگام سجده، دست‌ها را قبل از زانوها به زمین گذاشت[[368]](#footnote-368). و به آن، امر می‌کرد و می‌فرمود: «إذا سجد أحدكم؛ فلا یبرك كما یبرك البعیر، ولیضع یدیه قبل ركبتیه»[[369]](#footnote-369) (هرگاه یکی از شما به سجده رفت، مانند شتر، زانو نزند بلکه دست‌ها را قبل از زانوهایش بر زمین بگذارد).

و می‌فرمود: دست‌هایتان مانند چهره‌هایتان، سجده می‌کنند، پس همراه چهره، دست‌هایتان را نیز بر زمین بگذارید و هنگام برداشتن چهره، دست‌هایتان را نیز بردارید.[[370]](#footnote-370)

رسول الله‌ص در حال سجده، بر کف دست‌های خود قرار می‌گرفت، بازوهایش را باز نگه می‌داشت[[371]](#footnote-371) و انگشتانش را به هم می‌چسبانید[[372]](#footnote-372). و سر انگشتانش را به سوی قبله می‌نمود.[[373]](#footnote-373)

کف دست‌هایش را در سجده، برابر با شانه‌ها[[374]](#footnote-374) و احیاناً برابر گوش‌هایش قرار می‌داد[[375]](#footnote-375). بینی و پیشانیش را، محکم و استوار بر زمین می‌نهاد.[[376]](#footnote-376)

و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیيء الصلاة) فرمود: «إذا سجدت؛ فمكن لسجودك»[[377]](#footnote-377) (وقتی سجده کردی، سجده‌ات را محکم و استوار ادا کن).

و در روایتی فرمود: در سجده، دست‌ها و چهره‌ات را محکم و استوار بر زمین بگذار تا استخوان‌های بدنت سر جایشان آرام بگیرند[[378]](#footnote-378) و در روایتی فرموده است: «لاصلاة لمن لا یصیب أنفه من الأرض ما یصیب الجبین»[[379]](#footnote-379) (تا زمانی که بینی شخص، همان طور که پیشانی‌اش بر زمین نهاده می‌شود، بر زمین گذاشته نشود، نمازش درست نخواهد بود).

رسول الله‌ص در سجده، زانوها و نوک پاهایش را محکم و استوار بر زمین قرار می‌داد[[380]](#footnote-380) و سر انگشتان پاهایش را به سوی قبله می‌نمود[[381]](#footnote-381) و پاشنه‌ها را به یکدیگر می‌چسباند[[382]](#footnote-382) و پاها را نصب می‌‌کرد[[383]](#footnote-383) و بدان امر می‌نمود[[384]](#footnote-384) و انگشتان پا را دولا می‌کرد[[385]](#footnote-385) بدین صورت، رسول الله‌ص بر هفت عضو، سجده می‌کرد که عبارتند از: دو کف دست، دو زانو، قدم‌ها، پیشانی و بینی.

رسول الله‌ص پیشانی و بینی را در سجده، یک عضو به حساب می‌آورد، چنانکه فرموده است: به من دستور داده شده که بر هفت عضو و استخوان، سجده کنم: بر پیشانی (و در اینجا رسول الله‌ص به بینی خود اشاره نمود)، دست‌ها، زانوها و نوک پاها، و نیز به من دستور داده شده است که (به هنگام رکوع و سجده) لباس‌ها و موهایمان را جمع نکنیم[[386]](#footnote-386) و می‌فرمود: «إذا سجد العبد؛ سجد معه سبعة آرابٍ: وجهه، وكفّاه ركبتاه وقدماه»[[387]](#footnote-387) (به هنگام سجده، هفت عضو بدن به سجده می‌افتند: چهره، دو کف دست، زانوها و قدم‌ها).

و در مورد مردی که موهایش را پشت سرش بسته بود و نماز می‌خواند، فرمود مثال این مرد مانند کسی است که نماز دست‌هایش به پشت بسته شده باشد.[[388]](#footnote-388)

همچنین در این مورد فرموده است: این (بستن موها به پشت) نشستگاه شیطان است[[389]](#footnote-389) یعنی کرسی و صندلی شیطان.

رسول الله‌ص در سجده، آرنج دست‌ها را بر زمین می‌نهاد[[390]](#footnote-390) بلکه آن‌ها را بلند و دور از پهلوها نگه می‌داشت. طوری که سفیدش زیر بغل‌هایش از پشت به چشم می‌خورد[[391]](#footnote-391) و ممکن بود که بچه گوسفندی بتواند از زیر بغل ایشان، عبور کند[[392]](#footnote-392) و در آن (دور داشتن دست‌ها) طوری مبالغه می‌نمود که بعضی از اصحاب، می‌گفتند: از بس که در سجده، بازوهایش را از پهلوهایش دور نگه می‌داشت دلمان به حالش می‌سوخت.[[393]](#footnote-393)

و دیگران را نیز به رعایت آن، دستور می‌داد. چنانکه فرموده است: «إذا سجدت؛ فضع كفّیك وارفع مرفقیك».[[394]](#footnote-394)

(هنگام سجده، کف دست‌هایت را بر زمین بگذار و آرنج‌ها را بلند نگهدار).

همچنین فرموده است: در سجده، اعتدال و آرامش خود را حفظ کنید و دست‌ها را بسان سگ، پهن نکنید.[[395]](#footnote-395)

و نیز فرموده است: دست‌ها را بسان حیوانات درنده پهن نکنید، اگر چنین کردی، در واقع همه اعضای جسمت با تو سجده کرده‌اند.[[396]](#footnote-396)

وجوب آرامش، در سجده

رسول الله‌ص همواره به کامل کردن رکوع و سجده، تأکید داشت و کسانی را که در این امر سهل‌انگاری می‌ورزند، به گرسنگانی تشبیه می‌کرد که می‌خواهند با خوردن یک یا دو عدد خرما، سیر شوند که نمی‌شوند، و این‌گونه افراد را، بدترین دزد لقب داد. و نماز کسی را که در رکوع و سجده، کمرش را راست نمی‌کرد، باطل می‌دانست. همان‌طور که در بحث رکوع و ابتدای همین بحث، شرح آن گذشت.

اذکار سجده

رسول الله‌ص در سجده، هر بار اذکار و دعاهای مختلفی انتخاب می‌نمود و قرائت می‌کرد، که نمونه‌ای از آن‌ها را در اینجا ذکر می‌کنم:

1. «سبحان ربّي الأعلی» (سه مرتبه)[[397]](#footnote-397) و گاهی بیشتر از سه مرتبه تکرار می‌فرمود: چنانکه یک بار در نماز شب، به قدری آن را تکرار نمود که نزدیک بود سجده‌اش به اندازه قیامش طولانی شود؛ قیامی که در آن، سوره‌های «بقره»، «نساء» و «آل‌عمران» را با گنجانیدن دعا و استغفار خلال آیاتشان، تلاوت کرده بود، چنانکه در بحث قیام اللیل بیان گردید.
2. «سبحان‌ ربّي الأعلى وبحمده» (سه مرتبه).[[398]](#footnote-398)
3. «سبوح قدوس ربّ الملائكة والرّوح»[[399]](#footnote-399) (سبوح یعنی پاک از هر نوع آلایش، قدوس یعنی مبارک و روح یعنی جبرئیل).
4. «سبحانك اللّهمّ ربّنا! وبحمدك، اللّهمّ! اغفرلي» این دعا را به کثریت در رکوع و سجده می‌خواند و در واقع با این کار، آیه سوره «نصر» را جامه عمل می‌پوشاند که می‌فرماید: ﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا٣﴾ [النصر: 3].[[400]](#footnote-400)
5. «اللّهمّ! لك سجدت وبك آمنت، ولك أسلمت (وأنت ربّي)، سجد وجهي للّذي خلقه وصوّره (فأحسن صوره) وشقّ سمعه وبصره (ف)تبارك الله أحسن الخالقین».[[401]](#footnote-401)

(بار الها! برای تو سجده کرده، به تو ایمان آورده و در مقابل تو تسلیم شده‌ام. تو پروردگار منی، چهره‌ام برای خدایی که آن را خلق نمود و زیبا ساخت و در آن چشم و گوش آفرید، به سجده افتاده است. با عظمت است بهترین سازنده و آفریدگار).

1. «اللّهمّ! اغفرلي ذنبي كلّه، ودقّه وجلّه، أوّله وآخره، وعلانیته، وسرّه»[[402]](#footnote-402) (بار الها! همه گناهان؛ اول و آخر، کوچک و بزرگ و ظاهر و باطن مرا بیامرز).
2. «سجدلك سوادي وخیالي، آمن بك فؤادي، أبوء بنعمتك عليّ، هذی یدی وما جنیت على نفسي»[[403]](#footnote-403).
3. «سبحان ذي الجبروت والملكوت والكبریاء والعظمة»[[404]](#footnote-404).

دعای فوق و دعاهای بعدی را در نماز شب، تلاوت می‌کرد.

1. «سبحانك (اللّهمّ!) وبحمدك، لا إله إلاّ أنت»[[405]](#footnote-405).
2. «اللّهمّ! اغفرلي ما أسررت وما أعلنت»[[406]](#footnote-406).
3. «اللّهمّ! اجعل في قلبي نوراً، (وفي لساني نورا)، واجعل في سمعي نوراً، واجعل في بصري نوراً، واجعل من تحتي نوراً، واجعل من فوقي نوراً، وعین یمیني نوراً، وعن یساري نوراً، واجعل أمامي نوراً، واجعل خلفي نوراً، (واجعل في نفسي نوراً) وأعظم لي نوراً»[[407]](#footnote-407).

(بار الها! در دلم و بر زبانم و در گوش‌هایم و در دیدگانم نور قرار بده و از پایین، بالا، سمت راست، سمت چپ، مقابل و پشت سرم نور عطا کن و در وجودم نور و روشنی قرار ده و نوری عظیم به من عطا فرما).

1. «(اللّهمّ!) (إنّي) أعوذ برضاك من سخطك، و (أعوذ) بمعافاتك من عقوبتك، وأعوذبك منك، لا أحصى ثناء علیك، أنت كما أثنیت على نفسك»[[408]](#footnote-408).

(بار الها! از نارضایتی تو به رضایت و از عقوبتت به عفوت و از تو، به تو پناه می‌برم. نمی‌توانم تو را ثنا گویم تو شایسته‌ای که خود از خویشتن ثنا گویی).

نهی از خواندن قرآن در سجده

رسول الله‌ص از خواندن قرآن، در رکوع و سجده نهی می‌کرد و به دعای بسیار در آن‌ها دستور می‌داد خصوصاً در مورد سجده فرمود:«أقرب مایكون العبد من ربّه وهو ساجد؛ فأكثروا والدّعاء (فیه)».[[409]](#footnote-409)

(بنده هنگام سجده، از هر حالتی، به خدا نزدیکتر است. پس در سجده، به کثرت، دعا کنید).

طولانی نمودن سجده

رسول الله‌‌ص سجده‌اش را تقریباً به اندازه رکوع، طولانی می‌کرد، و گاهی موردی پیش می‌آمد که در طولانی نمودن آن مبالغه می‌نمود؛ چنانکه به نقل از بعضی صحابه آمده است که: یک مرتبه رسول الله‌ص در حالی که یکی از نوه‌های، حسن یا، حسین را بر دوش حمل می‌کرد برای نماز ظهر یا عصر تشریف می‌آورد، رسول الله‌ص در جایگاه قرار گرفت، کودک را سمت راست خود بر زمین گذاشت و به نماز ایستاد در میان سجده‌های نماز، یکی را خیلی بیشتر از دیگر سجده‌ها، طولانی کرد (راوی می‌گوید) سر برآوردم، دیدم که کودک، سوار بر پشت رسول خدا‌ص می‌باشد. من به سجده برگشتم بعد از اینکه نماز به پایان رسید، مردم عرض کردند: ای رسول خدا‌ص! شما یکی از سجده‌ها را بیش از حد معمول، طولانی نمودید، گمان کردیم اتفاقی برای شما افتاده یا اینکه دستور جدیدی از جانب خدا رسیده است؟ رسول الله‌ص فرمود: هیچ یک از این‌ها نبود، بلکه فرزندم بر پشتم سوار شده بود، دلم نیامد که او را پایین بیاورم.[[410]](#footnote-410)

همچنین در روایتی آمده است که: رسول الله‌ص در حال خواندن نماز بود، هنگامی که به سجده رفت حسن و حسین بر پشت ایشان پریدند، کسی خواست مانع شود، رسول الله‌ص اشاره نمود که با آن‌ها کار نداشته باش، پس از اتمام‌ نماز، آن‌ها را در بغل گرفت و فرمود: هر کس مرا دوست دارد این‌ها را نیز دوست داشته باشد.[[411]](#footnote-411)

فضیلت سجده

رسول الله‌ص فرمود: من در روز قیامت، تک تک افراد امت خود را می‌شناسم، گفتند: ای ÷رسول خدا‌ص! در میان آن همه مخلوق، چگونه آن‌ها را می‌شناسی؟! فرمود اگر شما وارد طویله‌ای شوید که پر از اسبان سیاه و خاکستری باشد و فقط یک اسب در میان آن‌ها وجود داشته باشد که دست و پایش سفید باشد، آیا شما آن را تشخیص نخواهید داد؟ گفتند: بلی. رسول الله‌ص فرمود: در آن روز، چهره‌های امت من در اثر سجده می‌درخشد و دست و پایشان به برکت وضو، سفید و درخشان خواهد بود.[[412]](#footnote-412)

همچنین فرمود است: زمانی که خداوند می‌خواهد شفقتی در حق بعضی از گناهکاران مسلمان که در دوزخ به سر می‌برند، بنماید، به فرشتگانش دستور می‌دهد، که آن‌ها را از دوزخ بیرون بیاورید، فرشتگان از آثار سجده، آن‌ها را تشخیص می‌دهند، زیرا آتش دوزخ همه جسم آدمی را نابود می‌کند جز آثار سجده را که سالم می‌ماند.[[413]](#footnote-413)

سجده روی زمین و بر حصیر

رسول الله‌ص، بیشتر بر روی خاک، سجده می‌کرد و یارانش نیز در گرمای شدید با ایشان بر روی زمین خالی نماز می‌خواندند و اگر کسی نمی‌توانست پیشانی‌اش را بر زمین، استوار نگه دارد، لباسش را پهن می‌نمود و بر آن، سجده می‌کرد.[[414]](#footnote-414)

رسول الله‌ص می‌فرمود: تمام زمین، برای من و امتم، جای سجده و طهارت است، پس هرجا که وقت نماز فرارسد، مسلمان، مسجد و طهارت را دم دست خویش خواهد یافت، حال آنکه قبل از من، مردم در این مورد دچار مشکل بودند، آن‌ها فقط در کنیسه و عبادتگاه‌های خویش نماز می‌گزاردند.[[415]](#footnote-415)

گاهی پیش می‌آمد که رسول الله‌ص در میان آب و گل سجده می‌کرد، چنانکه در بامداد بیست و یکم رمضان چنین اتفاقی افتاد، باران باریدن گرفت و از سقف مسجد پیامبر‌ص که از شاخه‌های خرما تنیده شده بود، آب به داخل مسجد سرازیر شد، رسول الله‌ص در میان آب و گل، سجده کرد. همان‌طور که ابوسعید می‌گوید: من با چشمان خود اثر آب و گل را بر پیشانی رسول الله‌ص مشاهده کردم[[416]](#footnote-416) و احیاناً گاهی روی قطعه بافتنی[[417]](#footnote-417) (به اندازه سجده) و گاهی بر حصیری، سجده می‌نمود.[[418]](#footnote-418)

چنانکه یک مرتبه، حصیرش به خاطر اینکه خیلی از آن استفاده کرده بود، سیاه شده بود.[[419]](#footnote-419)

سربرداشتن از سجده

رسول الله‌ص با گفتن «الله اکبر»، سر از سجده برمی‌داشت[[420]](#footnote-420) و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیيء الصلاة) در این مورد فرمود: «لاتتمّ صلاة لأحد من النّاس حتّی ... ثمّ یقول «الله اكبر» ویرفع رأسه حتّی یستوی قاعداً»[[421]](#footnote-421) (نماز هیچ کس درست نخواهد بود مگر اینکه ... به سجده رود و در آن، آرام گیرد سپس (الله اکبر) بگوید و سر از سجده بردارد و راست بنشیند).

در اینجا نیز گاهی رسول الله‌ص دست‌هایش را بلند می‌نمود؛ یعنی رفع یدین: می‌کرد.[[422]](#footnote-422)

آنگاه پای چپ خویش را پهن می‌کرد و راحت، روی آن می‌نشست.[[423]](#footnote-423)

و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسییء الصلاة) امر کرد و فرمود: «...فإذا رفعت فاقعد علی فخذك الیسری»[[424]](#footnote-424) (وقتی سر از سجده برداشتی، بر روی نشیمنگاه چپ بنشین) همچنین رسول خدا‌ص پای راست خود را نصب می‌کرد[[425]](#footnote-425) و انگشتانش را به سوی قبله می‌نمود[[426]](#footnote-426) گاهی نیز روی انگشتان و نوک پا قرار می‌گرفت و بر پاشنه‌ها می‌نشست.[[427]](#footnote-427)

وجوب حفظ آرامش در میان دو سجده

رسول الله‌ص در میان دو سجده، طوری آرام می‌نشست که اعضاء بدنش از حرکت باز می‌ایستاد و هریک از استخوان‌ها سر جایشان برمی‌گشتند.[[428]](#footnote-428)

و به «مسیيء الصلاة» نیز فرمود: «لاتتمّ صلاة أحدكم حتّی یفعل ذلك»[[429]](#footnote-429) (نماز هیچ یک از شما تا چنین نکنید، کامل نخواهد بود).

و آن را تقریباً به اندازه سجده، طولانی می‌کرد[[430]](#footnote-430). و گاهی به قدری مکث می‌نمود که بیینده فکر می‌کرد: فراموش کرده است (که به سجده برود).[[431]](#footnote-431)

اذکار و اوراد میان دو سجده

رسول الله‌ص در این نشست، دعاهای زیر را می‌خواند:

1. «اللّهم (وطبق روایتي ربّ)! اغفرلي، وارحمني (واجبرني)، (وارفعني) واهدني (وعافني) وارزقني»[[432]](#footnote-432).

(بار الها! مرا ببخش و بر من رحم کن، تقصیراتم را جبران بفرما، و درجاتم را بالا ببر، هدایتم کن و عافیت و روزی، نصیبم گردان).

1. «ربّ! اغفرلي، اغفرلي»[[433]](#footnote-433) معمولاً این را در نماز شب، می‌خواند.

سپس «الله اکبر» می‌گفت و به سجده دوم می‌رفت[[434]](#footnote-434) و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیيء الصلاة) در این مورد فرمود:

«ثمّ تقول: «الله اكبر» ثمّ تسجد حتّى تطمئن مفاصلك (ثمّ افعل ذلك في صلاتك كلّها)»[[435]](#footnote-435) (سپس «الله اکبر» بگو و (برای بار دوم) سجده کن طوری که مفاصل بدنت هنگام سجده، از حرکت باز ایستند، و این عمل را تا آخر نماز انجام بده).

احیاناً با این تکبیر نیز دست‌ها را بالا می‌برد[[436]](#footnote-436). سجده دوم را با همان کیفیت سجده اول ادا می‌نمود، سپس با گفتن «الله اکبر» سر از سجده برمی‌داشت[[437]](#footnote-437) و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیيء الصلاة) در این مورد فرمود، سر از سجده بردار و «الله اکبر» بگو.[[438]](#footnote-438)

و نیز فرمود: «ثمّ افعل ذلك في كلّ ركعة وسجدة)، فإذا فعلت ذلك؛ فقد تمّت صلاتك وإن أنقصت منه شیئاً؛ أنقصت من صلاتك».[[439]](#footnote-439)

(همین روش را در هر رکعت و سجده، انجام بده، هرگاه چنین کردی نمازت کامل می‌گردد).

و با این تکبیر نیز گاهی، رفع یدین می‌نمود.[[440]](#footnote-440)

جلسه استراحت

رسول الله‌ص بعد از جلسه استراحت، برپای چپ، راحت می‌نشست تا اعضای بدنش از حرکت باز ایستد و هریک از استخوان‌ها سرجایش برگردد.[[441]](#footnote-441)

برخاستن برای رکعت بعدی به کمک دست‌ها

رسول الله‌ص برای رکعت دوم، با تکیه بر دست‌ها برمی‌خاست.[[442]](#footnote-442)

«وكان یعجن في الصلاة: یعتمد علی یدیه إذا قام»[[443]](#footnote-443) (دست‌هایش را گره می‌کرد و بر زمین می‌گذاشت و به کمک آن‌ها بلند می‌شد).

در رکعت دوم بدون اینکه ساکت بماند قرائت را با «الحمد‌الله ...» آغاز می‌نمود[[444]](#footnote-444). در این رکعت نیز همان روش رکعت اول را در پیش می‌گرفت، با این تفاوت که آن را اندکی از رکعت اول کوتاه‌تر می‌گرفت.

وجوب قرائت فاتحه در هر رکعت

رسول الله‌ص «مسیيء الصلاة» را به خواندن فاتحه در هر رکعت، امر نمود. چنانکه پس از دستور به خواندن آن، در رکعت اول[[445]](#footnote-445) فرمود: «ثمّ افعل ذلك من صلاتك كلّها»**[[446]](#footnote-446)** (وفي روایة: «في كلّ ركعة»[[447]](#footnote-447) (این را در تمام نماز (یا طبق روایتی در هر رکعت) انجام ده).

همچنین فرموده است: «في كل ركعة قراءة»[[448]](#footnote-448) (در هر رکعت، قرائتی وجود دارد).

تشهد اول

رسول الله‌ص پس از فارغ شدن از رکعت دوم، برای تشهد می‌نشست؛ با این تفصیل که در نمازهای دو رکعتی، مانند نماز صبح[[449]](#footnote-449) و در تشهد اول نمازهای بیش از دو رکعت[[450]](#footnote-450)، قدم چپ را فرش می‌نمود و بر آن می‌نشست و قدم راست را نصب می‌کرد؛ همان‌گونه که در میان دو سجده، می‌نشست.

و در این مورد به «مسیيء الصلاة» فرمود: «فإذا جلست في وسط الصلاة: فاطمئن، وافرش فحذك الیسری، ثمّ تشهّد».[[451]](#footnote-451)

ابوهریره می‌گوید: مرا خلیلم (رسول‌خدا‌ص) از نشستن در نماز، بسان سگ، نهی فرمود.[[452]](#footnote-452)

رسول الله‌ص به هنگام تشهد، کف دست راست خویش را بر روی ران راست و کف دست چپ (و در روایتی آمده است که بر روی دو زانو) قرار می‌داد.[[453]](#footnote-453)

آرنج دست راستش را، راحت بر روی ران راست، می‌گذاشت.[[454]](#footnote-454)

مردی، در نماز، بر روی دست چپ خویش تکیه داده بود، رسول الله‌ص او را از این عمل منع کرد و فرمود: این، شیوه نماز خواندن یهود است.[[455]](#footnote-455)

و در روایتی دیگر، چنین آمده است: «لا تجلس هكذا؛ إنّما هذا جلسة الّذین یعذّبون».[[456]](#footnote-456)

(این‌گونه منشین، زیرا این، شیوه نشستن کسانی است که عذاب داده خواهند شد).

و به عبارتی فرمود: این نشستن کسانی است که خشم و غضب پروردگار شامل حال آنان شده است.[[457]](#footnote-457)

اشاره با انگشت

رسول الله‌ص در تشهد، کف دست چپ را باز می‌گذاشت، ولی انگشتان کف دست راست را گره می‌نمود و با انگشت شهادت، اشاره می‌کرد و ضمناً به آن می‌نگریست.[[458]](#footnote-458)

به هنگام اشاره، انگشت شصت را روی انگشت وسط می‌گذاشت.[[459]](#footnote-459)

و گاهی آن را به صورت حلقه درمی‌آورد.[[460]](#footnote-460)

و انگشت شهادت را بلند می‌کرد و آن را به حرکت درمی‌آورد و دعا می‌نمود.[[461]](#footnote-461)

رسول الله‌ص می‌فرمود: «لهي أشدّ علی الشّیطان من الحدید. یعنی: السبّابة».[[462]](#footnote-462)

(این اشاره با انگشت، بر شیطان، از آهن، کارآمدتر است).

اصحاب پیامبرص، در نحوه اشاره کردن به یکدیگر ایراد می‌گرفتند.[[463]](#footnote-463)

رسول الله‌ص در هر تشهد (اول و آخر) اشاره می‌نمود.[[464]](#footnote-464)

و یک بار متوجه مردی شد که در تشهد، با دو انگشت اشاره می‌کرد، به ایشان فرمود: «أحدّ (أحدّ)» (با یکی، با یکی) و به سبابه خویش اشاره نمود.[[465]](#footnote-465)

وجوب تشهد اول و مشروعیت دعا در آن

رسول الله‌ص در پایان دو رکعت، التحیات می‌خواند.[[466]](#footnote-466)

و اولین جمله‌ای که بعد از نشستن، آغاز می‌نمود «التحیات لله» بود.[[467]](#footnote-467)

و هرگاه آن را فراموش می‌نمود برای جبران آن، سجده سهو می‌کرد.[[468]](#footnote-468)

و بدان امر نموده و فرموده: هرگاه در پایان دو رکعت نشستید، «التحیات ...» بخوانید و بهترین دعاها را انتخاب کنید و از خداوند بخواهید.[[469]](#footnote-469)

و به عبارتی فرموده است: در هر نشست، «التحیات» را بخوانید.[[470]](#footnote-470)

رسول الله‌ص تشهد را مانند سوره‌ای‌ از قرآن به اصحاب آموزش می‌داد.[[471]](#footnote-471)

سنت، در خواندن تشهد اینست که با صدای آهسته خوانده شود.[[472]](#footnote-472)

صیغه‌های تشهد

رسول الله‌ص تشهد را با صیغه‌های مختلفی به اصحاب آموزش می‌داد:

1. تشهد ابن مسعود: ایشان می‌گوید: رسول اللهص در حالی که کف دستم را در دستانش گرفته بود تشهد را به من، مانند سوره‌ای از قرآن، بدین صورت آموزش داد:

«التّحیات لله، والصّلوات والطّیبات، السّلام علیك أیّها النّبي! ورحمة الله وبركاته، السّلام علینا وعلى عباد الله الصّالحین»، (هنگامی که نمازگزار این جمله را می‌گوید، دعایش شامل حال هر بنده صالح چه در زمین و چه در آسمان، می‌شود) «أشهد أن‌ لا إله إلا اله، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله»(اما پس از وفات رسول الله‌ص، می‌گفتیم: السّلام على النّبي)[[473]](#footnote-473).

1. تشهد ابن عباس: ایشان می‌گوید: رسول الله‌ص تشهد را همچون سوره‌ای از قرآن به ما آموزش می‌داد و می‌فرمود: «التّحیات المباركات الصّلوات الطّیبات[[474]](#footnote-474)لله، (ال) سلام علیك أیّها النّبي! ورحمة‌ الله وبركاته، (ال) سلام علینا وعلى عباد الله الصّالحین، أشهد أن لا إله إلا الله و(أشهد) أنّ محمداً رسول اللهص و طبق روایتی: عبده ورسوله[[475]](#footnote-475).
2. تشهد ابن عمر: ایشان تشهدی را که رسول الله‌ص در نماز خوانده است این‌گونه روایت می‌کند: «التّحیات لله، (و) الصّلوات (و) الطّیبات، السّلام علیك أیّها النّبي! ورحمة الله ـ ابن عمر می‌گوید: من بر آن «بركاته» را افزودم ـ السّلام علینا وعلى عباد الله الصّالحین، أشهد أن لا إله‌ إلا ‌الله ـ ابن عمر می‌گوید: و من «وحده لا شریك له»را افزودم - وأشهد أنّ محمّداً عبده ورسوله».[[476]](#footnote-476)
3. تشهد أبی موسی أشعری: رسول‌ خدا‌ص فرمود: بعد از اینکه نشستید، اولین سخنی که از زبان شما بیرون می‌شود این باشد: «التّحیات الطّیبات الصّلوات لله، السّلام علیك أیّها النّبي! ورحمة الله وبركاته، السّلام علینا وعلى عباد الله الصّالحین، أشهد أن لا إله إلا الله (وحده لا شریك له)، وأشهد أنّ محمّداً عبده ورسوله» (سبع كلمات هن تحیة الصلاة)[[477]](#footnote-477).
4. تشهد عمر ابن خطاب: ایشان در حالی که بر منبر نشسته بود، تشهد را این‌گونه به مردم آموزش داد: «التحیات لله الزاكیات» و ادامه همان تشهد ابن مسعود.[[478]](#footnote-478)
5. تشهد عایشه: قاسم‌بن محمد می‌گوید عایشه در حالی که با دستش اشاره می‌کرد، تشهد را این‌گونه به ما آموزش می‌داد: «التّحیات، الطّیبات، الصّلوات، الزّاكیات لله، السّلام على النّبي ...» ادامه همان تشهد ابن مسعود».[[479]](#footnote-479)

درود، محل و صیغه‌های آن

رسول الله‌ص در هردو تشهد، بر خود درود می‌خواند.[[480]](#footnote-480)

و این امر را برای امت خویش مسنون قرار داد، که بعد از سلام، درود نیز بفرستند.[[481]](#footnote-481)

صیغه‌های درود

رسول الله‌ص انواع مختلف صیغه‌های درود را به اصحاب آموزش داده‌اند:

1. «اللّهمّ صلّ على محمّد[[482]](#footnote-482) وعلى أهل بیته، وعلى أزواجه وذرّیّته؛ كما صلّیت على آل إبراهیم، إنّك حمید مجید، وبارك[[483]](#footnote-483) على محمّد، وعلى آل بیته وعلى أزواجه وذرّیته؛ كما باركت على آل ابراهیم إنّك حمید مجید» معمولاً خود رسول الله‌ص همین درود را می‌خواند.[[484]](#footnote-484)
2. «اللّهمّ! صلّ على محمّد وعلى آل محمّد؛ كما صلّیت على (ابراهیم وعلى[[485]](#footnote-485)) آل ابراهیم، إنّك حمید مجید، اللّهمّ! بارك على محمّد، وعلى آل محمّد؛ كما باركت على (ابراهیم وعلى) آل ابراهیم، إنّك حمید مجید»[[486]](#footnote-486).
3. «اللّهمّ! صلّ على محمّد، وعلى آل محمّد؛ كما صلّیت على إبراهیم (وآل إبراهیم)، إنّك حمید مجید، وبارك على محمّد، وعلى آل محمّد؛ كما باركت على (إبراهیم و) آل إبراهیم، إنّك حمید مجید»[[487]](#footnote-487).
4. «اللّهمّ! صلّ على محمّد (النّبيّ الأميّ)، وعلى آل محمّد؛ كما صلّیت على (آل) إبراهیم، وبارك على محمّد (النّبي الأميّ) وعلى آل محمّد؛ كما باركت على (آل) إبراهیم في العالمین، إنّك حمید مجید».[[488]](#footnote-488)
5. «اللّهمّ! صلّ على محمّد عبدك ورسولك؛ كما صلّیت على (آل) إبراهیم، وبارك على محمّد (عبدك ورسولك)، (وعلى آل محمّد)؛ كما باركت على إبراهیم (وعلى آل إبراهیم)».[[489]](#footnote-489)
6. «اللّهمّ! صلّ على محمّد و(على) أزواجه وذرّیّته؛ كما صلّیت على (آل) إبراهیم، وبارك على محمّد و(على) أزواجه وذرّیّته؛ كما باركت على (آل) ابراهیم، إنّك حمید مجید».[[490]](#footnote-490)
7. «اللّهمّ! صلّ على محمّد، وعلى آل محمّد وبارك على محمّد، وعلى آل محمّد، كما صلّیت وباركت على إبراهیم وآل إبراهیم، إنّك حمید مجید».[[491]](#footnote-491)

فواید مهمی در مورد درود بر پیامبر‌ص

1. همان‌طور که ملاحظه کردید، در اکثر صیغه‌های درود، نام ابراهیم همراه با کلمه «آل» آمده است، و علتش اینست که کلمه «آل» خود فرد را نیز شامل می‌شود، چنانکه خداوند فرموده است:

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحٗا وَءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمۡرَٰنَ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ٣٣﴾ [آل عمران: 33].

همچنین فرموده است:

﴿إِلَّآ ءَالَ لُوطٖۖ نَّجَّيۡنَٰهُم بِسَحَرٖ﴾ [القمر: 34].

همچنین رسول الله‌ص فرمود: «اللّهمّ صلّ علی آل أبی أوفی». و نیز چنین است حال کلمه «اهل بیت»، چنانکه خداوند در مورد خانواده ابراهیم می‌فرماید:

﴿رَحۡمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِۚ﴾ [هود: 73].

بی‌تردید خود ابراهیم نیز مشمول این رحمت و برکت است.

ابن تیمیه می‌گوید: «بنابراین در اکثر صیغه‌های درود چنین آمده است: «كما صلّیت على آل ابراهیم»، و «كما باركت على آل ابراهیم» و در بعضی‌ها فقط «ابراهیم» آمده زیرا او در این خیر و برکت، اصل و محور است و آلش به خاطر او از چنین مزیتی بهره‌مند شده‌اند. و در برخی موارد، هم این ذکر شده و هم آن، که همان دو مفهوم فوق را می‌رساند».

علما، در مورد تشبیهی که اینجا به کار رفته است، سخنان زیادی گفته‌اند. زیرا معمولاً وجه شبه در مشبه به بیشتر نمایان است تا مشبه. در اینجا عکس آن مشهور است. زیرا مشبه که محمد باشد از مشبه به که ابراهیم است فضیلت بیشتر و مقام بالاتر دارد.

در پاسخ به این اشکال سخنان زیادی گفته‌ شده است که حافظ در «الفتح» و ابن قیم در «جلاء» آن‌ها را جمع‌آوری نموده‌اند و بهترین آن‌ها سخنی است که شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم آن را پسندیده و پذیرفته‌اند و آن، عبارت از این است که: در آل ابراهیم، پیامبرانی وجود دارد که در آل محمد، وجود ندارد، بنابراین وقتی به محمد و آلش همان درودی تعلق بگیرد که به ابراهیم و آلش تعلق گرفته است، آل محمد به مقدار شایستگی خویش از آن بهره‌مند می‌شوند و بقیه می‌ماند برای شخص محمد، در نتیجه به قدری درود و سلام شامل حال ایشان می‌شود که شامل هیچ یک از انبیای نسل ابراهیم و خود ابراهیم نشده است.

ابن قیم می‌گوید: این سخن از سایر سخنانی که در این مورد گفته شده‌اند بهتر است، ولی بهتر از آن هم وجود دارد که بگوییم: محمد نیز از نسل ابراهیم بلکه بهترین فرزند ابراهیم است، چنانکه علی بن طلحه از ابن عباس روایت کرده که ایشان در تفسیر آیه:

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحٗا وَءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمۡرَٰنَ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ٣٣﴾ [آل عمران: 33].

فرمود: محمد آل ابراهیم است. پس در واقع ما از خداوند می‌خواهیم که به صورت خصوصی برای رسول الله‌ص همان درود و سلامی را برساند که قبلاً به صورت عمومی شامل حال ایشان و ابراهیم و دیگر انبیای نسل ابراهیم شده است، که یقیناً در این صورت، بیشترین و بهترین بهره از درود و سلام، مشمول پیامبر اسلام‌ص شده است، پس تشبیه، طبق قاعده به کار رفته و اشکال وارد نیست.

درود و سلام بیکران خداوند بر محمد و آل محمد باد و از طرف ما نیز بهترین پاداش را خداوند نصیب ایشان بگرداند «اللّهمّ! صلّ على محمّد وعلى آل محمّد كما صلّیت على آل ابراهیم إنّك حمید مجید وبارك على محمّد وعلى آل محمّد كما باركت على آل إبراهیم إنّك حمید مجید».

1. ملاحظه نمودید که در اکثر صیغه‌های درود، آل پیامبر‌ص که ازواج و اولادش می‌باشند، در کنار خود رسول الله‌ص ذکر شده‌اند. بنابراین آن‌هایی که به گفتن «اللّهمّ صلّ على محمّد» اکتفا می‌کنند، نه تنها به سنت رسول الله‌ص عمل نکرده، بلکه امر ایشان را نادیده گرفته‌اند.

بهتر است درود را به صورت کامل همان‌گونه که خود رسول الله‌ص خوانده است، بخوانیم.

امام شافعی در «الام»، (1/102) «می‌گوید: تشهد در هردو نشست اول و آخر یکسان قرائت شود، منظورم اینست که تشهد با درود خوانده شود زیرا هیچ یک از آنها، جای دیگری را نمی‌گیرد».

حدیثی که در آن آمده است: «كان لایزید في الرّكعتین علی تشهّدٍ» منکر است «الضعیفه»، (5816).

شگفت‌آور اینکه بعضی مانند «استاد محمد اسعاف نشاشیبی» در کتاب خود «الاسلام الصحیح» با جرأت، درود بر آل‌ پیامبر‌ص را انکار نموده است. حال آنکه در «صحیحین» و دیگر کتب حدیث، در این مورد روایات صحیح فراوانی وجود دارد.

در برخی روایات آمده است که اصحاب، از پیامبر خدا‌ص پرسیدند: چگونه بر شما درود بفرستیم؟ رسول الله‌ص در پاسخ، همان صیغه‌های مختلف درود را که بیان شد، به آن‌ها آموزش داد.

استدلال استاد اینست که خداوند در آیه ﴿صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا٥٦﴾ ذکری از آل ایشان به میان نیاورده است. همچنین به نظر استاد، بعید است که اصحاب از پیامبر‌ص در مورد «صلاة» سؤال کنند! زیرا آن‌ها نیک می‌دانستند که «صلاة» یعنی دعا، بنابراین لزومی نمی‌دیدند که در این مورد از رسول الله‌ص سؤال کنند.

باید گفت که استاد، در مورد یک امر بسیار واضح، در مغالطه افتاده‌اند، ایشان باید بدانند که اصحاب، از رسول الله‌ص معنی کلمه «صلاة» را جویا نشدند بلکه از کیفیت فرستادن درود سؤال کردند و جویا شدن کیفیت شرعی مسأله‌ای از شارع، امری است طبیعی.

همچنین برداشت و استدلال استاد از آیه فوق نیز کاملاً بی‌مورد است زیرا به اتفاق تمامی مسلمانان مفسر و شارح واقعی قرآن، پیامبر خدا‌ص می‌باشد:

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ﴾ [النحل: 44].

و رسول الله‌ص صلاه و سلام مطرح شده در آیه فوق را به یارانش آموزش داد که در آن، آل ایشان نیز ذکر شده است.

بنابراین بر ما واجب است که در این مورد و موارد دیگر از رسول الله‌ص پیروی کنیم به دلیل این قول خداوند که فرمود است:

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ﴾ [الحشر: 7]

این حدیث پیامبر‌ص که می‌فرماید: «ألا وإنّي أوتیت القرآن ومثله معه» (تخریج المشکاه، 163).

من نمی‌دانم استاد نشاشیبی و همفکرانش که گول سخنان او را خورده‌اند، در مقابل شخصی که منکر تشهد در نماز باشد به دلیل اینکه در قرآن از آن ذکری به میان نیامده و فقط در آنجا قیام، رکوع و سجده، ذکر شده است، یا معتقد به ترک نماز و روزه برای زن حائض نباشد به دلیل اینکه در قرآن چنین چیزی تصریح نشده است، چه موضعی اتخاذ خواهند کرد؟

اگر چنین استدلالی را بپذیرند و با او هم صدا شوند، یقیناً در گمراهی آشکاری به سر برده و از جماعت مسلمانان خارج می‌شوند ولی اگر چنین استدلالی را نپذیرند و آن را انکار کنند، قطعاً در برابر آن، پاسخی خواهند داشت که در آن صورت ما نیز همان پاسخ را در مقابل استاد خواهیم داشت.

برادر مسلمان! آگاه شو، و هیچ‌گاه به فکر فهمیدن دین از راه قرآن، منهای سنت مباش. زیرا چنین چیزی ممکن نیست. گرچه تو در علم لغت، سیبویه زمان باشی، به عنوان مثال همین استاد نشاشیبی از بزرگان علم لغت به شمار می‌رود، وی می‌خواست قرآن را منهای سنت، درک کند. در نتیجه، از راه راست منحرف شد و به بیراهه رفت.

1. باید دانست که در هیچ یک از صیغه‌های درود، کلمه «سید» نیامده است از اینرو علمای متأخر در مورد افزودن آن به کلمات، درود ابراهیمی اختلاف دارند؛ برخی به دلیل اینکه رسول الله‌ص چنین کلمه‌ای را در درود به کار نبرده است، با افزودن آن موافق نیستند.

از حافظ‌ابن حجر در این مورد سؤال شد؟ گفت: بهتر است کلمات را بدون کوچکترین تغییر و تعرضی همان‌گونه که از رسول الله‌ص نقل شده است بخوانیم. نمی‌توان گفت که رسول الله‌ص به خاطر تواضع آن را نگفته است همان‌طور که بعد از ذکر نام خویش «صلی‌الله علیه وسلم» نیز نمی‌گفت، در حالی که برای افراد امتش لازم است که آن را بگویند چون که اگر این کلمه واقعاً مزیتی می‌داشت یقیناً سلف صالح امت؛ صحابه و تابعین، در درودهایشان آن را می‌گفتند ولی از آن‌ها چنین چیزی نقل نشده است حتی از امام شافعی‌/ که در تعظیم و محبت، از دیگران گوی سبقت را ربوده بود، چنین چیزی روایت نشده است، در حالی که ایشان در خطبه کتابش «اللّهم صلّ على محمّد» را به چنین پسوندهای از قبیل: «كلّما ذكره الذّاكرون، وكلمّا غفل عن ذكره الغافلون و...» آورده که به نظر می‌رسد این جمله‌ها را از حدیث صحیحی که در آن آمده: «سبحان الله عدد خلقه» استنباط نموده است. این را پیامبر خدا‌ص به یکی از امهات المؤمنین آموزش داد که چندین ساعت نشسته بود و تسبیح می‌گفت، رسول الله‌ص به ایشان فرمود: من اکنون چند جمله گفتم که اگر آن‌ها را با همه آن اذکاری که شما تا حالا گفته‌ای موازنه کنند، سنگین‌تر خواهد بود و آنگاه فرمود: «سبحان الله عدد خلقه».

رسول الله‌ص معمولاً اذکاری را می‌پسندید که در کلمات اندک، معانی بی‌شماری را در برداشته باشند.

قاضی عیاض در «الشفاء» باب مستقلی آورده، و آثار زیادی از صحابه و تابعین و خصوصاً از حضرت علی جمع‌آوری نموده که در هیچ یک از آن‌ها کلمه «سید» نیامده است.

خلاصه، در هیچ یک از کلام فقها «سیدنا» نیامده است و اگر چنین چیزی وجود می‌داشت، یقیناً یکی از آنان، آن را ذکر می‌نمود و از دید همگان مخفی نمی‌ماند به هر صورت اتباع، بهتر از ابتداع و هر چیز دیگر است «والله اعلم».

ما نیز در مورد عدم مشروعیت افزودن کلمه «سیدنا» در درود با حافظ ابن حجر موافقیم چنانکه احناف نیز همین را می‌گویند و این دلیل روشن محبت به رسول الله‌ص است همان‌طور که خداوند می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ﴾ [آل عمران: 31].

«اگر خداوند را دوست دارید از من (پیامبر‌ص) پیروی کنید».

از اینرو امام نووی در «الروضه»، (1/665) گفته است: کامل‌ترین درود بر رسول الله‌ص اینست که بگوییم: «اللّهمّ! صلّ على محمّد وعلى آل محمّد كما صلّیت على إبراهیم وآل إبراهیم إنّك حمید مجید ...» و در آن کلمه، «سید» را ذکر ننموده است.

1. درود شماره یک و شماره چهار، درودهایی است که رسول الله‌ص در پاسخ به اصحاب، هنگامی که از ایشان در مورد کیفیت درود سؤال کردند، ایراد فرمود و یقیناً رسول الله‌ص برای امتش در همه موارد، بهترین‌ها را انتخاب می‌کرد.

بنابراین نووی در «الروضه» می‌گوید: اگر کسی سوگند یاد کند که بهترین درود را بر رسول الله‌ص بخواند، از سوگند خود حلال نمی‌شود مگر با خواندن درودی که شرح آن گذشت.

علامه سبکی نیز گفته است: «هر کس همین درود را بخواند، به طور قطع می‌توان گفت که او درود خوانده است ولی در مورد دیگر روش‌های درود، نمی‌توان به طور قطع چنین قضاوت کرد» این را هیثمی در «الدر المنضود» (ق 25/2) ذکر کرد و گفته است: مقصود، با تمام کیفیت‌های وارده در حدیث، حاصل می‌شود.

1. تلفیق یعنی خواندن همه درود‌های وارده، و همچنین تمای صیغه‌های تشهد در یک نشست، ناجایز و بدعت است و روش مسنون اینست که هر بار یکی از آن‌ها خوانده شود چنانکه شیخ الاسلام ابن تیمیه در بحث تکبیر عیدین در «مجموع الفتاوی»، (69/253/1) در این مورد سخن گفته است.
2. علامه صدیق حسن‌خان در «نزول الابرار...» بعد از اینکه احادیث متعددی در فضیلت درود بیان نموده است، می‌نویسد: «بی‌تردید بیشترین درود را بر پیامبر‌ص، علمای حدیث و کسانی که با سنت مطهر رسول الله‌ص سر و کار دارند می‌فرستند. زیرا آن‌ها خود را مؤظف می‌دانند که با نقل هر حدیث، بر رسول الله‌ص درود بفرستند و بدین صورت همواره زبانشان با نام رسول الله‌ص معطر است. چون هریک از کتاب‌های حدیث، چه جوامع چه مسانید و معاجم، شامل چندین هزار حدیث می‌باشند.

پس یقیناً این فرقه ناجیه و جماعتی که مسئولیت علم مبارک حدیث را بر عهده دارند، روز قیامت نزدیکترین افراد نسبت به پیامبر خدا‌ص خواهند بود و کسی از افراد امت، یارای برابری با آن‌ها را نخواهند داشت مگر در صورتی که عملی بهتر از آن به همراه داشته باشد.

«پس ای طالب نجات! و ای جستجوگر خوبی‌ها! سعی کن محدث شوی یا طفلی در خدمت محدثین و نه غیر. زیرا راه سومی که سود آنچنانی برای تو داشته باشد وجود ندارد».

آرزوی بنده (آلبانی) نیز همین است که خداوند مرا در سلک محدثین درآورد؛ در صف کسانی که از همه به رسول الله‌ص نزدیکتراند. شاید کتاب حاضر دلیل همین آرزو و علاقه باشد.

خداوند بیامرزد امام سنت، احمدبن حنبل را که چه زیبا سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دین النّبی محمّد أخبار |  | نعم المطیة للفتی آثار |

(دین محمد‌ص مجموع سنت‌ها و احادیث او است. بهترین توشه و نیاز یک جوان مسلمان است، حدیث و آثار است).

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ولربما جهل الفتی أثر الهدی |  | فالرأی لیل والحدیث نهار |

(چه بسا مردانی که راه هدایت را گم کرده‌اند در حالی که خورشید طلوع نموده و روشن است).

رسول الله‌ص دعا را در این تشهد همچون تشهد آخر مسنون قرار داده و فرموده است «هنگامی که در پایان دو رکعت نشستید، «التحیات لله ...» را بخوانید و پس از آن، بهترین دعاها را انتخاب کنید و بخوانید.[[492]](#footnote-492)

برخاستن برای رکعت سوم و چهارم

سپس با گفتن «الله اکبر» برای رکعت سوم برمی‌خاست[[493]](#footnote-493) و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیيء الصلاة) در این مورد چنانکه قبلاً بیان گردید فرمود: «ثمّ اصنع ذلك في كلّ ركعة وسجدة» (این عمل را در هر رکعت و سجده، انجام بده).

هنگامی که می‌خواست از قعده بلند شود «الله اکبر» می‌گفت و بلند می‌شد.[[494]](#footnote-494)

گاهی با همین تکبیر نیز دست‌ها را بالا می‌برد.[[495]](#footnote-495)

همچنین بعد از رکعت سوم که می‌خواست برای رکعت چهارم بلند شود، «الله اكبر» می‌گفت[[496]](#footnote-496) و به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیيء الصلاة) نیز دستور داد که چنین کند. و احیاناً با این تکبیر نیز رفع یدین می‌نمود.[[497]](#footnote-497)

در پایان رکعت سوم، اندکی روی پای چپ می‌نشست تا (جسم مبارک از حرکت باز ایستد) و استخوان‌ها سر جایشان برگردند؛ سپس به کمک دست‌ها بر می‌خاست[[498]](#footnote-498). «وكان یعجن یعتمد على یدیه إذا قام»[[499]](#footnote-499) (به هنگام برخاستن، پنجه‌هایش را مشت می‌کرد و به کمک آن‌ها از زمین بلند می‌شد).

رسول الله‌ص در دو رکعت آخر، سوره «فاتحه» را قرائت می‌کرد و به کسی نماز را درست نمی‌خواند (مسیيء الصلاة) امر کرد که چنین کند. و گاهی در نماز ظهر، پس از فاتحه، چند آیه تلاوت می‌نمود چنانکه در بحث قرائت نماز ظهر بیان گردید.

خواندن قنوت نازله در نمازهای پنجگانه

رسول الله‌ص اگر می‌خواست برای کسی یا علیه کسی دعا کند، در رکعت آخر نماز و پس از اینکه سر از رکوع برمی‌داشت و «سمع الله لمن حمده، اللّهمّ ربّنا! لك الحمد»می‌گفت، قنوت می‌خواند[[500]](#footnote-500). دست‌ها را بلند می‌کرد[[501]](#footnote-501) و با صدای بلند دعا می‌فرمود[[502]](#footnote-502) و مرد پشت سر ایشان آمین می‌گفتند.[[503]](#footnote-503)

رسول‌ اکرم‌ص به هنگام ضرورت در همه نمازهای پنجگانه، قنوت می‌خواند[[504]](#footnote-504). البته این در صورتی بود که می‌خواست برای قومی یا علیه آن، دعا کند و گرنه قنوت نمی‌خواند.[[505]](#footnote-505)

نمونه‌ای از قنوت رسول الله‌ ج بدین صورت نقل شده است: «اللّهمّ! انج الولیدبن الولید، وسلمة بن هشام، وعیاش بن أبي ربیعة، اللّهمّ! اشدد وطأتك علی مضر، واجعلها سنین كسنی یوسف، (اللّهمّ! العن لحیان ورعلاً وذكوان وعصیة عصت الله ورسوله)».[[506]](#footnote-506)

و پس از قرائت، با گفتن «الله اکبر» از رکوع، به سجده می‌رفت.[[507]](#footnote-507)

قنوت در وتر

رسول الله‌ص گهگاهی[[508]](#footnote-508) در وتر قنوت می‌خواند.[[509]](#footnote-509)

و آن را قبل از رکوع قرار می‌داد.[[510]](#footnote-510)

رسول الله‌ص به حسن بن علی آموخت که در پایان قرائت، در وتر، این دعا را بخواند: «اللّهمّ! اهدني فیمن هدیت، وعافني في من عافیت، وتولّني في من تولّیت، وبارك لي فیما أعطیت، وقنى شرّ ما قضیت، (ف) إنّك تقضی ولا یقضی علیك (و) إنّه لایذلّ من والیت (ولا یعزّ من عادیت)[[511]](#footnote-511) تباركت ربّنا وتعالیت (لا منجا منك إلاّ إلیك)».[[512]](#footnote-512)

وجوب تشهد آخر

رسول الله‌ص، پس از اتمام رکعت چهارم برای تشهد آخر، می‌نشست و برای آن، همان دستوری را می‌داد که برای تشهد اول، داده بود و همان عملی را انجام می‌داد که در تشهد اول، انجام داده بود؛ با این تفاوت که در تشهد آخر، به صورت تورک می‌نشست؛ یعنی نشیمنگاه چپ را بر زمین قرار می‌داد[[513]](#footnote-513) و قدم‌ها را در کنار هم، از قسمت راست بیرون می‌آورد[[514]](#footnote-514). به گونه‌ای که قدم چپ ایشان زیر ساق و نشیمنگاه پای راست قرار می‌گرفت.[[515]](#footnote-515)

قدم راست را گاهی نصب می‌نمود[[516]](#footnote-516) و گاهی نیز می‌خواباند.[[517]](#footnote-517)

زانوی پای چپ را در پنجه می‌گرفت و بر آن تکیه می‌نمود[[518]](#footnote-518). در اینجا نیز درود را بر خود، مشروع قرار داده همان‌طوری که در تشهد اول، آن را مشروع قرار داده بود.

وجوب درود خواندن

یک مرتبه رسول الله‌ص متوجه مردی شد که در نماز، بدون اینکه خدا را ستایش گوید و بر پیامبر‌ص درود بفرستد، شروع به خواندن دعا کرد. رسول الله‌ص فرمود «عجل هذا» (این شخص عجله به خرج داد). آنگاه او را احضار نمود و به او و دیگر حاضرین، فرمود: هنگامی که نماز خواندید، نخست خدا را حمد و ستایش گویید سپس بر پیامبر‌ص درود بفرستید و پس از آن، بدلخواه خود از خداوند بخواهید.[[519]](#footnote-519)

همچنین یک بار متوجه مردی شد که در نماز، خدا را به بزرگی یاد نمود و بر پیامبر‌ص درود فرستاد، رسول الله‌ص فرمود: اینک دعا کن که اجابت خواهد شد و از خدا بخواه، که به تو عطا خواهد کرد.[[520]](#footnote-520)

وجوب پناه جستن به خداوند از چهار چیز قبل از بقیه دعاها

رسول الله‌ص فرمود: «هر گاه از تشهد فارغ شدید، از چهار چیز به خداوند پناه جویید: «اللّهمّ! إنّی أعوذبك من عذاب جهنمّ ومن عذاب القبر، ومن فتنة المحیا والممات ومن شرّ فتنة المسیح الدّجال».

(بار الها! من از عذاب دوزخ و از عذاب قبر و از فتنه‌های زندگی و مرگ و از فتنه دجال، به تو پناه می‌برم).

سپس به دلخواه دعا کند[[521]](#footnote-521) خود رسول الله‌ص نیز دعای فوق را در تشهد می‌خواند[[522]](#footnote-522) و آن را به اصحاب همانند سوره‌ای از قرآن، تعلیم می‌داد.[[523]](#footnote-523)

دعاهای مأثوره قبل از اسلام

رسول الله‌ص در نماز، دعاهای مختلفی را انتخاب می‌کرد و می‌خواند[[524]](#footnote-524) و دعاهایی را مقرر نمود و نمازگزاران را در انتخاب و قرائت آن‌ها مختار گذاشت[[525]](#footnote-525). به نمونه‌ای از این دعاها، توجه کنید:

1. «اللّهمّ! إنّي أعوذ بك من عذاب القبر، وأعوذ بك من فتنة المسیح الدّجّال، وأعوذ بك من فتنة المحیا والممات، اللّهمّ! إنّي أعوذ بك من المأثم والمغرم»[[526]](#footnote-526). (مأثم مغرم یعنی گناه و مقروض بودن).
2. «اللّهمّ! إنّي أعوذ بك من شرّ ما عملت ومن شرّ ما لم أعمل (بعد)».[[527]](#footnote-527)
3. «اللّهمّ! حاسبني حساباً یسیرأ».[[528]](#footnote-528)
4. «اللّهمّ! بعلمك الغیب، وقدرتك على الخلق؛ أحیني ما عملت الحیاة خیراً لي، وتوفّني إذا كانت الوفاة خیراً لي، اللّهمّ! وأسألك خشیتك في الغیب والشهادة، وأسألك كلمة الحقّ (و در روایتی: الحكم) والعدل في الغضب والرّضى، وأسألك القصد في الفقر والغنى، وأسألك نعیماً لا یبید، وأسألك قرة عینٍ (لا تنفدو) لا تنقطع، وأسألك الرّضى بعد القضاء، وأسألك برد العیش بعد الموت، وأسألك لذّة النّظر إلى وجهك، و(أسألك) الشّوق إلى لقائك في غیره ضرّاء مضرّة، ولا فتنةٍ مضلّة، اللّهمّ زیّنا بزینة الأیمان واجعلنا هداة مهتدین».[[529]](#footnote-529)

و به ابوبکر تعلیم داد که بگوید:

1. «اللّهمّ! إنّ ظلمت نفسي ظلماً كثیراً، ولا یغفر الذّنوب إلاّ أنت، فاغفرلي مغفرةً من عندك، وارحمني، إنّك أنت الغفور الرّحیم».[[530]](#footnote-530)

و به عایشه‌ل امر نمود که بخواند:

1. «اللّهمّ! إنّي أسألك من الخیر كلّه، (عاجله وآجله)، ما علمت منه ومالم أعلم، وأعوذ بك من الشرّ كلّه (عاجله وآجله) ما عملت منه وما لم أعلم وأسألك (و در روایتی: اللّهمّ! إني أسألك) الجنة وماقرّب إلیها من قول أو عملٍ، وأعوذ بك من النّار وما قرّب إلیها من قول أو عمل، وأسألك (و در روایتی: اللهم! إني أسألك) من (ال) خیر ما سألك عبدك ورسولك محمّد وأعوذ بك من شرّ ما استعاذك منه عبدك ورسولك محمّد‌ص)، (وأسألك) ما قضیت لي من امر أن تجعل عاقبة (لي) رشداً».[[531]](#footnote-531)
2. خطاب به مردی فرمود: تو در نماز چه می‌خوانی؟ گفت: به وحدانیت خداوند گواهی می‌دهم سپس از خدا بهشت را می‌طلبم و از دوزخ به او پناه می‌برم و نمی‌دانم که شما و معاذ چه، زمزمه می‌کنید؟ رسول الله‌ص فرمود: ما نیز حول و حوش همین را می‌خوانیم.[[532]](#footnote-532)

یک مرتبه از مردی شنید که تشهد می‌خواند:

1. «اللّهمّ! إنّي أسألك یا الله (و در روایتی: بالله) (الواحد) الأحد الصّمد الذي لم یلد ولم یولد، ولم یكن له كفواً أحد! أن تفغرلي ذنوبي، إنّك أنت الغفور الرّحیم» «رسول الله‌ص فرمود: این مرد بخشیده شد، بخشیده شد».[[533]](#footnote-533)

همچنین از مردی شنید که در تشهد می‌گوید:

1. «اللّهمّ! إنّي أسألك بأنّ لك الحمد، لا إله إلاّ أنت (وحدك لا شریك لك)، (المنّان)، (یا) بدیع السّماوات والأرض! یا ذالجلال والإكرام! یا حيّ یا قیّوم! (إني أسألك) (الجنة، وأعوذ بك من النار)». رسول الله‌ص خطاب به اصحاب فرمود آیا می‌دانید که او به وسیله چه چیزی از خدا، طلب نمود؟ گفتند: خدا و رسولش آگاه‌ترند. رسول الله‌ص فرمود: سوگند به کسی که جانم در قبضه‌ی اوست، این شخص، خدا را به وسیله اسم اعظمش[[534]](#footnote-534) صدا زد چنان اسمی که هرگاه کسی خدا را به وسیله آن، بخواند، اجابت خواهد کرد و اگر به وسیله آن از او چیزی طلب کند، به او خواهد بخشید.[[535]](#footnote-535)

آخرین دعایی که بین تشهد و سلام نماز، از رسول الله‌ص ثابت است این است:

1. «اللّهمّ! اغفرلي ما قدّمت وما أخرت وما أسررت وما أعلنت وما أسرفت وما أنت أعلم به منّي، أنت المقدّم وأنت المؤخّر، لاإله إلاّ أنت»[[536]](#footnote-536).

سلام گفتن

رسول الله‌ص در پایان نماز، با گفتن «السلام علیکم ورحمة الله» نخست، چهره‌اش را به سمت راست برمی‌گرداند (طوری که سفیدی گونه راستش دیده می‌شد) سپس با تکرار «السلام علیکم ورحمة الله» چهره‌اش را به سمت چپ بر می‌گرداند (به گونه‌ای که سفیدی گونه چپ ایشان دیده می‌شد.[[537]](#footnote-537)

گاهی در آخر سلام اول، کلمه «برکاته» را می‌افزود.[[538]](#footnote-538)

گاهی نیز بعد از اینکه در سلام اول «السلام علیکم ورحمه الله» می‌گفت، در سلام دوم، به گفتن «السلام علیکم» اکتفا می‌نمود[[539]](#footnote-539).

گاهی اتفاق می‌افتاد که فقط یک بار می‌گفت:

«السلام علیکم» و اندکی به طرف راست مایل می‌شد.[[540]](#footnote-540)

اصحاب به هنگام سلام، با دست‌ها اشاره می‌کردند، رسول الله‌ص خطاب به آن‌ها فرمود: «ما شأنكم تشیرون بأیدیكم كأنّها أذناب خیلٍ شمس ...» (شما را چه شده است که دست‌هایتان را بسان دم اسب وحشی، حرکت می‌دهید؟) و در روایتی آمده است که فرمود: کافی خواهد بود که به هنگام سلام، دست‌هایتان همچنان بر روی ران، نهاده باشد و به برادرتان در سمت راست و چپ خود، سلام کنید.[[541]](#footnote-541)

وجوب سلام گفتن

رسول الله‌ص فرمود: «... وتحلیلها (یعني الصلاة) التسلیم»[[542]](#footnote-542) (راه بیرون شدن از نماز، سلام است).

پایان

این بود شیوه نماز رسول الله‌ص، که از اول کتاب تا اینجا بیان گردید، هم برای مردان و هم برای زنان. زیرا در سنت صحیح، هیچ‌گونه استثنایی در این مورد برای زنان دیده نمی‌شود، بلکه این قول پیامبر‌ص که فرمود: «صلوا كما رأیتموني أصلي»(نماز بخوانید همان‌طور که دیدید من نماز خواندم) شامل حال زنان نیز می‌باشد. چنانکه ابراهیم نخعی نیز گفته است: زن، همان عملی را در نماز انجام دهد که مرد انجام می‌دهد. «ابن ابی‌شیبه»، (1/75/2).

حدیثی که در آن، به زن دستور داده شده که در سجده، خود را جمع کند و بچسباند و اینکه نماز زن با نماز مرد تفاوت دارد، مرسل و غیر قابل استدلال می‌باشد، چنانکه ابوداود در «المراسیل»، (117/78) از یزیدبن ابی‌حبیب آن را روایت نموده است. بنده نیز در «الضعیفه»، (6652) آن را ذکر کرده‌ام.

همچنین روایتی که امام احمد در «مسائل ابنه ...» از ابن عمر نقل کرده که ایشان به زنان امر می‌نمود که در نماز، چهار زانو بنشینند، اَسنادش صحیح نیست زیرا در آن «عبدالله بن العمری» وجود دارد که ضعیف می‌باشد.

بخاری در «التاریخ الکبیر» (95) با سند صحیح از «ام الدرداء» که فقیه بود، نقل کرده که ایشان در نماز، مانند مردان می‌نشست.

این بود آنچه که در مورد نماز پیامبر‌ص از تکبیر تا سلام به دست ما رسیده و خداوند، توفیق گردآوری آن را عطا نموده است به امید این که خداوند آن را عملی خالصانه و راه‌گشا به سوی سنت پیامبر‌ص مهربانش قرار دهد.

و «سبحان الله وبحمده، سبحانك اللّهمّ وبحمدك، أشهد أن لا إله إلاّ أنت، أستغفرك وأتوب الیك».

«اللّهمّ! صلّ على محمدّ وعلى آل محمّد وبارك على محمّد وعلى آل محمّد كما صلیت وباركت على إبراهیم وآل إبراهیم إنّك حمید مجید».

منابع کتاب

ا- القرآن الکریم. طبعه المکتب الاسلامی

ب- تفسیر

* 1. ابن کثیر (701-774) تفسیر القرآن العظیم، طبع مصطفی محمد 1365 ه‍.

ج- السنه

* 1. مالک بن انس (93-179) «الموطأ» طبعه دار إحیاء الکتب العربیه 1343.
  2. ابن المبارک، عبدالله (118-181) «الزهد» مخطوط و قد طبع فی الهند به تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی.
  3. محمدبن الحسن الشیبانی (131-189) «الموطأ» طبعه المصطفایی سنه 1279 ه‍.
  4. الطیالسی (124-204) «المسند» طبع دائره المعارف به حیدرآباد الدکن 1321.
  5. عبدالرزاق بن همام (126-211) «الأمامی» مخطوط.
  6. الحمیدی، عبدالله بن الزبیر (000-219) «المسند» مخطوط، طبع فی الهند به تحقیقی حبیب الرحمن الأعظمی.
  7. محمدبن سعد (168-230) «الطبقات الكبری» طبع أوروبا.
  8. یحیی‌بن معین (000-233) «تاریخ الرجال والعلل» مخطوط، طبع فی السعودیه به تحقیق الدکتور احد نور سیف.
  9. احمدبن حنبل (164-241) «المسند» المطبعه المیمنه سنه 1313 و مطبعه المعارف 1365.
  10. ابن ابی‌شیبه بن عبدالله بن محمد ابوبکر (000-235) «المصنف» مخطوط، ثم طبع کاملاً فی الهند.
  11. ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم (166-238) «المسند» مخطوط.
  12. الدارمی(181-255) «السنن» الاعتدال به دمشق 1349.
  13. البخاری (194-256) «الجامع الصحیح» المطبعه البهیه المصریه مع شرحه «فتح الباری» سنه 1348.
  14. البخاری (194-256) «الأدب المفرد» مطبعه الخلیلی فی الهند 1306.
  15. البخاری (194-256) «خلق أفعال العباد» مطبعه الأنصار فی الهند.
  16. البخاری (194-256**)** «التاریخ الصغیر» طبع الهند.
  17. البخاری (194-256**)** «جزء القراءة» مطبوع.
  18. ابوداود (202-275) «السنن» مطبعه التازیه سنه 1394.
  19. ابوداود (202-257) «المراسیل» طبع مؤسسه الرساله.
  20. مسلم (204-261) «الصحیح» طبع محمدعلی صبیح.
  21. ابن ماجه (209-273) «السنن» مطبعه التاریخ التازیه سنه 1394.
  22. الترمذی (209-279) «السنن» طبعه الحلبی به تعلیق احمد شاکر سنه 1356.
  23. الترمذی(209-279) «الشمائل» مع شرحیه لعلی القاری و عبدالرؤوف المناوی مطبعه الأدبیه بمصر سنه 1317.

و قد اختصر ته باسم «تلخیص الشمائل» المحمدیه.

* 1. الحارث بن ابی اسامه (176-282) «المسند ـ زوائده» مخطوط.
  2. ابواسحاق الحربی، ابراهیم بن اسحاق (198-285) «غریب الحدیث» مخطوط، المجلد الخامس، طبع فی ثلاثه مجلدات.
  3. البزار، ابوبکر احمدبن عمرو البصیری (000-292) «المسند ـ زوائده» لابن حجر العسقلانی، والذی طبع فی بیروت به تحقیق الأعظمی لحاظ الهثیمی.
  4. محمدبن نصر (202-294) «قیام اللیل» طبع مطبعه رفاه عام لاهور سنه 1320.
  5. ابن خزیمه (223-311) «الصحیح» مصوره، ثم طبع فی المکتب الإسلامی.
  6. النسائی (225-303) «السنن ـ المجتبی» مطبعه المیمنه.
  7. النسائی (225-303) «السنن الكبری» مخطوط و قد طبع جزءان منه فی الهند.
  8. القاسم السرقسطی (225-302) «غریب الحدیث» ب «الدلائل» مخطوط.
  9. ابن الجارود (000-307) «المنتقی» طبع مصر.
  10. ابویعلی الموصلی( 000-307) «المسند» مخطوط مصور، و طبع منه اثناعشر مجلداً.
  11. الرویانی محمدبن هارون (000-307) «المسند» مخطوط.
  12. السراج ابوالعباس محمدبن اسحاق (216-313) «المسند» مخطوط منه أجزاء فی المکتبه الظاهریه.
  13. ابوعوانه (000-316) «الصحیح» طبع جمعیه دائره المعارف بحیدرآباد الدکن سنه 1362.
  14. ابن ابی‌داود عبدالله بن سلیمان (230-316) «المصاحف» مخطوط و هو مطبوع بتحقیق بعض المستشرقین.
  15. الطحاوی (239-321) «شرح معانی الآثار» مطبعه المصطفائی فی الهند سنه 1300.
  16. الطحاوی (239-321) «مشكل الآثار» دارالمعارف 1333.
  17. العقیلی محمدبن عمرو (000-322) «الضعفاء» مخطوط و قد طبع فی بیروت.
  18. ابن ابی‌حاتم (240-327) «علل الحدیث» السلفیه بمصر 1343.
  19. ابن ابی‌حاتم (240-327) «الجرح والتعدیل» طبع الهند.
  20. ابوجعفر البحتری محمدبن عمرو الرزاز (000-329) «الأمالی» مخطوط.
  21. ابوسعید بن الأعرابی احمد بن زیاد (246-340) «المعجم» مخطوط.
  22. ابن السماک عثمان بن احمد (000-344) «حدیثه» مخطوط.
  23. ابوالعباس الأصم محمدبن یعقوب (247-346) «حدیثه» مخطوط.
  24. ابن حبان (000-354) «الصحیح ـ الإحسان» دارالمعارف بمصر، و دارالکتب العلمیه بلبنان.
  25. الطبرانی (260-360) «المعجم الصغیر» مطبعه الأنصاری فی دهلی سنه 1311.
  26. الطبرانی (260-360) «المعجم الكبیر» مخطوط منه مجلدات فی المکتبه بدمشق، ثم طبعه کاملاً إلا بعض الأجزاء منه بتحقیق أخینا الفاضل حمدی عبدالمجید السلفی.
  27. الطبرانی (260-360) «المعجم الأوسط» من «الجمع بینه وبین الصغیر» لهیثمی مخطوط، و طبع من «الأوسط» ثلاث مجلدات طبع مکتبه المعارف بالریاض.
  28. ابوبکر الآجری (000-360) «الأربعین» مخطوط، طبع فی الکویت و فی عمان.
  29. ابوبکر الآجری (000-360) «آداب حمله القرآن» مخطوط، طبع فی مصر و السعودیه.
  30. ابن السنی (000-364) «عمل الیوم واللیله» طبع دائره المعارف فی الهند سنه 1315.
  31. ابوالشیخ ابن حیان (274-369) «طبقات الأصبهانیین» مخطوط.
  32. ابوالشیخ ابن حیان (274-369) «مارواه ابوالزبیر عن غیره جابر» مخطوط.
  33. ابوالشیخ ابن حیان (274-369) «أخلاق النبی‌ص» طبع مصر.
  34. الدارقطنی (306-385) «السنن» طبع الهند.
  35. الخطایی (317-388) «معالم السنن» طبع أنصار السنه بمصر.
  36. المخلص (305-393) «الفوائد» مخطوط فی الظاهریه.
  37. ابن منده أبوعبدالله محمدبن اسحاق (316-395) «التوحید ومعرفه أسماء الله تعالی» مخطوط، طبع الأول و الثانی منه.
  38. الحاکم (320-405) «المستدرك» دائره المعارف 1340.
  39. تمام الرازی (330-414) «الفوائد» مخطوط منه نسختان کاملتان فی الظاهریه، طبع الأول من ترتیبه.
  40. السهمی حمزه بن یوسف الجرجانی (000-427) «تاریخ جرجان» مطبوع.
  41. ابونعیم (336-430) «أخبار أصبهان» طبع أوروبا.
  42. ابن بشران (339-430) «الأمالی» مخطوط، فی الظاهریه أکثر أجزائه.
  43. البیهقی (384-458) «السنن الكبری» دائره المعارف سنه 1352.
  44. البیهقی (384-458) «دلائل النبوه» مخطوط فی المکتب الأحمدیه بحلب.
  45. ابن عبدالبر (368-463) «جامع العلم وفضله» المنیریه.
  46. ابن منده ابوالقاسم (381-470) «الرد علی من ینفی الحرف من القرآن» مخطوط فی ظاهریه دمشق، و طبع فی الکویت.
  47. الباجی (403-477) «شرح الموطأ» مطبوع.
  48. عبدالحق الإشبیلی (510-581) «الأحكام الكبری» مخطوط، ثم تبین لی آن‌ها «الأحكام الوسطی».
  49. عبدالحق الإشبیلی (510-581) «التهجد» مخطوط.
  50. ابن الجوزی (510-581) «التحقیق علی المسائل التعلیق» مخطوط.

و طبع الأول بتحقیق أحمد شاکر، ثم طبع الأول و الثانی منه، و هما نصف الکتاب، بتحقیق الدکتتور عامرحسن صبری، المکتبه الحدیثه / الإمارات العربیه المتحده.

* 1. أبوحفص المؤدب عمربن محمد (516-607) «المنتقی من أمالی أبی القاسم السمرقندی» مخطوط.
  2. عبدالغنی بن عبدالواحد المقدسی (541-600) «السنن» مخطوط.
  3. الضیاء المقدسی (569-643) «الأحادیث المختاره» مخطوط، فی ظاهریه دمشق مجلدات منه.
  4. الضیاء المقدسی (569-643) «المنتقی من الأحادیث الصحاح والحسان» مخطوط.
  5. الضیاء المقدسی (569-643) «جزء في فضل الحدیث وأهله» مخطوط ایضاً.
  6. المنذری (581-656) «الترغیب والترهیب»المطبعه المنیریه بمصر.
  7. الزیلعی (000-762**)** «نصب الرایه» دارالمأمون بمصر 1357.
  8. ابن کثیر (701-774) «جامع المسانید» مخطوط.
  9. ابن الملقن، أبوحفص عمربن أبی الحسن (723-804) «خلاصه البدر المنیر» مخطوط و طبع الأول بتحقیق أخینا حمدی السلفی.
  10. العراقی (725-806) «تخریج الإحیاء» طبع الحلبی بمصر 1346.
  11. العراقی (725-806) «طرح التثریب» طبع جمعیه النشر و التألیف الأزهریه سنه 1353.
  12. الهیثمی (735-807) «مجمع الزوائد» طبع القدسی سنه 1253.
  13. الهیثمی (735-807) «موارد الظمآن في زوائد ابن حبان» طبع محب‌الدین الخطیب.
  14. الهیثمی (735-807) «زوائد المعجم الصغیر والأوسط للطبرانی»مخطوط.
  15. ابن حجر العسقلانی (773-852) «تخریج احادیث» الهدایه طبع الهند.
  16. ابن حجر العسقلانی (773-852) «التخلیص الحبیر» المنیریه.
  17. ابن حجر العسقلانی (773-852) «فتح الباری» المطبعه البهیه.
  18. ابن حجر العسقلانی (773-852) «الاحادیث العالیات» مخطوط.
  19. السیوطی (849-911) «الجامع الكبیر» مخطوط، ثم طبع أقل من نصفه إلی «ما من...» فی مصر.
  20. علی القاری (000-1014) «الأحادیث الموضوعه» طبع إستانبول.
  21. المناوی (952-1031) «فیض القدیر شرح جامع الصغیر» طبع مصطفی محمد.
  22. الزرقانی (1055-1122**)** «شرح المواهب اللدنیه» طبع مصر.
  23. الشوکانی (1171-1250) «الفوائد المجموعه في الأحادیث الموضوعه» طبع هند.
  24. عبدالحی اللکنوی (1264-1304) «التعلیق الممجد علی موطأ محمد» طبع المصطفائی سنه 1297.
  25. عبدالحی اللکنوی (1264-1304) «الآثار المرفوعه في الأخبار الموضوعه» طبع الهند.
  26. محمدبن سعید الحلبی «مسلسلاته» مخطوط.
  27. المؤلف: «تخریج صفه الصلاه»، و هو اصل هذا.
  28. المؤلف: «إرواء الغلیل في تخریج منار السبیل» تم طبعه و الحمدلله بثمانیه مجلدات.
  29. المؤلف: «صحیح أبی داود» لم یتم.
  30. المؤلف: «التعلیق علی أحكام عبدالحق» لم یتم.
  31. المؤلف: «تخریج أحادیث شرح العقیده الطحاویه» طبع المکتب الإسلامی.
  32. المؤلف: «سلسله الأحادیث الضعیفه» المجلد الأول مطبوع، و المجلد السادس و الثانی عشر.
  33. و «الصحیحه» المجلد الثانی و الرابع و السادس.
  34. و «تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد».
  35. و «احكام الجنائز وبدعها».
  36. و «تمام المنه في التعلیق علی فقه السنه».
  37. و «التوسل أنواعه وأحكامه»**،** طبع عده مرات.

د- الفقه

* 1. مالک بن انس (93-179) «المدونه» السعاده سنه 1323 (مالکی).
  2. الشافعی (150-204) 3 الأمیریه سنه 1321 (شافعی).
  3. المروزی، اسحاق بن منصور (000-251) «مسائل الإمام أحمد وإسحاق بن راهویه» مخطوط.
  4. ابن هانی، ابراهیم النیسابوری (000-256) «مسائل الإمام أحمد».
  5. المزنی (175-264) «مختصر فقه الشافعی» هامش الأمام.
  6. ابوداود (202-275)«مسائل الإمام أحمد» طبعه المنار سنه 1353 (حنبلی).
  7. عبدالله ابن الإمام أحمد (203-290) «مسائل الإمام أحمد».
  8. ابن حزم (384-456) «المحلی» المطبعه المنیریه (فقه ظاهری).
  9. القاضی عیاض (476-554) «الإعلام بحدود قواعد الإسلام» طبعه الرباط (مالکی).
  10. العزبن عبدالسلام (578-660) «الفتاوی» مخطوط.
  11. النووی (631-676) «المجموع شرح المذهب» المنیریه (شافعی).
  12. النووی (631-676) «روشه الطالبین» طبع المکتب الإسلامی (شافعی).
  13. ابن تیمیه (661-728) «من كلام له في التكبیر في العیدین وغیره» مخطوط.
  14. ابن تیمیه (661-728) «من كلام له في التكبیر في العیدین وغیره» مخطوط.
  15. ابن القیم (691-751) «إعلام الموقعین» (مستقل).
  16. السبکی (683-756) 3 (شافعی).
  17. ابن الهمام (790-869) «فتح القدیر» طبع بولاق (حنفی).
  18. ابن عبدالهادی، یوسف (840-909) «إرشاد السالك» مخطوط (حنبلی).
  19. ابن عبدالهادی، یوسف (840-909) «الفروع» (حنبلی).
  20. السیوطی (849-911) «الحاوی للفتاوی» طبع القدسی (شافعی).
  21. ابن نجیم المصری (000-970) «البحر الرائق» العلمیه (حنفی).
  22. الشعرانی (898-973) «المیزان» **(**علی المذاهب الأربعه).
  23. الهیثمی (909-973) «الدر المنضود في الصلاه والسلام علی صاحب المقام المحمود»مخطوط.
  24. الهیثمی (909-973) «أسمی المطالب» مخطوط.
  25. ولی‌الله الدهلوی (1110-1176) «حجه الله البالغه»، المطبعه المنیریه (مستقل).
  26. ابن عابدین (1151-1203) «حاشیه علی الدر المختار» طبع إستانبول (حنفی).
  27. ابن عابدین (1151-1203) «حاشیه علی البحر الرائق» (حنفی).
  28. ابن عابدین (1151-1203) «رسم المفتی» (حنفی).
  29. عبدالحی اللکنوی (1264-1304) «إمام الكلام فیما یتعلق بالقرإه خلف الإمام» طبع البلدی فی الهند (مستقل).
  30. عبدالحی اللکنوی (1246-1304) «النافع الكبیر لمن یطالع الجامع الصغیر» طبع الیوسفی فی الهند سنه 1349.

ه‍- السیره و التراجم

* 1. ابن أبی حاتم، عبدالرحمان (240-327)، «تقدمه المعرفه لكتاب الجرح والتعدیل» طبع الهند.
  2. ابن حبان (000-354) «الثقات» مخطوط، ثم طبع فی الهند کالملاً.
  3. ابن عدی (277-365) «الكامل» مخطوط، ثم طبع فی بیروت.
  4. أبونعیم (366-430) «حلیه الأولیاء» مطبعه السعاده بمصر 1349.
  5. الخطیب البغدادی (392-463) «تاریخ بغداد» مطبعه السعاده.
  6. ابن عبدالبر (368-463) «الانتقاد في فضائل الفقهاء».
  7. ابن عساکر (499-571) «تاریخ دمشق» مخطوط و طبع اجزاء منه فی دمشق.
  8. ابن الجوزی (508-597) «مناقب الإمام أحمد» مطبوع.
  9. ابن القیم (691-775) «زاد المعاد» طبع صبیح سنه 1352.
  10. عبدالقادر القرشی (696-775) «الجواهر المضیه» طبع الهند.
  11. ابن رجب الحنبلی (736-795) «ذیل الطبقات» طبع مصر.
  12. عبدالحی اللکنوی (1264-1304) «الفوائد البهیه في تراجم الحنفیه» مطبعه السعاده سنه 1324.

و- اللغه

* 1. ابن الأثیر (544-606) «النهایه في غریب الحدیث والأثر» طبع العثمانیه بمصر سنه 1311.
  2. ابن منظور (630-711) «لسان العرب» طبع دار صادر بیروت سنه 1955 م.
  3. الفیروزأبادی (729-817) 3 الطبعه الثالثه 1353.
  4. جماعه من العلماء المعاصرون «المعجم الوسیط».

ز- أصول الفقه

* 1. ابن حزم (384-456) «الإحكام في أصول الأحكام» مطبعه السعاده سنه 1345.
  2. السبکی (683-856) «معنی قول الشافعی المطلبی إذا صح الحدیث فهو مذهبی» من مجموعه الرسائل المنیریه.
  3. ابن القیم (691-856) «بدائع الفوائد» المطبعه المنیریه.
  4. ولی‌الله الدهلوی (1110-1176) «عقد الجید في أحكام الاجتهاد والتقلید» طبع الهند.
  5. الفلانی (1166-1218) «إیقاظ الهمم» المطبعه المنیریه.
  6. الزرقا ـ الشیخ (معاصر) «المدخل إلی علم أصول الفقه» مطبوع.

ح- الإذکار

* 1. إسماعیل القاضی الجهضمی (199-282) «فضل الصلاة على النبي‌ص» بتحقیقی طبع المکتب الإسلامی.
  2. ابن القیم (691-751) «جلاء الأفهام في الصلاة على خیر الأنام» المطبعه المنیریه.
  3. صدیق حسن‌خان (1248-1307) «نزل الأبرار» طبع الجوائب.

ط- متنوعات

* 1. ابن بطه، عبدالله بن محمد (304-387) «الإبانه عن شریعه الفرقه الناجیه ...» مخطوط.
  2. أبوعمرو الدانی، عثمان‌بن سعید (371-444) «المكتفی في معرفه الوقف التام» مخطوط.
  3. الخطیب البغدادی (392-463) «الاحتجاج بالشافعی فیما أسند إلیه ...» مخطوط طبع فی السعودیه.
  4. الهروی، عبدالله بن محمد الأنصاری (396-481) «ذم الكلام وأهله» مخطوط.
  5. ابن القیم (691-751) «شفاء العلیل في مسائل القضاء والقدر والتعلیل» مطبوع.
  6. الفیروزآبادی (729-817) «الرد علی المعترض علی ابن عربی» مخطوط.

1. - بخاری و مسلم و احمد. [↑](#footnote-ref-1)
2. - بخاری، مسلم و احمد. [↑](#footnote-ref-2)
3. - صحیح ابوداود، 451-1276. [↑](#footnote-ref-3)
4. - ابن المبارک، ابوداود، نسائی. [↑](#footnote-ref-4)
5. - علامه ابوالحسنات لکهنوی در «النافع الکبیر ...» بعد از ذکر مراتب کتب فقه حنفی می‌نویسد: آنچه ما ذکر کردیم، ترتیب کتاب‌ها از نظر مسایل فقهی بود، اما از نظر احادیث وارده در آن‌ها باید عرض کنم: چه بسا کتاب‌هایی که مورد اعتماد اکثر فقها بوده در حالی که مملو از احادیث ساختگی می‌باشند، به ویژه کتب فتاوی، گرچه نویسندگان آن‌ها، انسان‌های برجسته و بلند پایه‌ای هستند ولی واقعیت اینست که در نقل احادیث متساهل بوده‌اند (122).

   بنده، (آلبانی) می‌گویم: از جمله احادیث موضوع بلکه باطل که برخی از علما آن را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند، حدیثی است که می‌گوید: هر کس در آخرین جمعه رمضان، قضای چند نماز را به جای آورد، کفاره تمامی نمازهای قضا شده‌اش به مدت هفتاد سال می‌شود.

   علامه لکهنوی در «الآثار المرفوعة ... (315)» در مورد این حدیث، می‌گوید: «علی قاری در موضوعات «الصغری» و «الکبری» می‌نویسد: این حدیث، قطعاً باطل می‌باشد زیرا مخالف با اجماع است که هیچ عبادتی نمی‌تواند جای عبادت چندین سال را بگیرد و نباید به نقل صاحب «النهایة» و دیگر شارحان هدایه، فریب خورد، چون آن‌ها محدث نیستند و این حدیث را به هیچ کدام از محققین نسبت نداده‌اند.

   علامه شوکانی در «الفوائد المجموعة ...» در مورد حدیث فوق، می‌نویسد: بی‌تردید این حدیث، ساختگی می‌باشد، ولی با این حال در شهر «صنعاء» نزد برخی از فقیه‌نماها از شهرت فراوان برخوردار است و گروهی بر آن عمل می‌کنند، خدا بهتر می‌داند چه کسی این حدیث را ساخته و به دست آنان داده است، خداوند چهره دروغ‌گویان را زشت بگرداند» (ص 54).

   علامه لکهنوی ادامه می‌دهد: من برای اثبات ساختگی بودن این حدیث، رساله‌ای مستدل بنام «ردع الاخوان عن محدثات آخر جمعة رمضان» نوشته‌ام که بسیار سودمند می‌باشد و مطالعه آن را به سایر برادرانم توصیه می‌کنم.

   بنده (آلبانی) می‌گویم: در کتب فقه، این‌گونه روایات به کثرت وجود دارد از اینرو نمی‌توان بر احادیث وارده بدون ذکر منبع موثق، اعتماد کرد. بنابراین، بر هر مسلمان لازم است که احادیث را از اهل آن یعنی از متخصصین فن حدیث بگیرند. بی‌جا نگفته‌اند «اهل مکة ادری بشعابها» (اهل مکه بهتر از دیگران، دره‌های آن را می‌شناسند) «و صاحب البیت ادری بمافیها» (و صاحب خانه بهتر می‌داند که داخل آن چیست). [↑](#footnote-ref-5)
6. - امام نووی/ در «المجموع شرح المذهب» (1/60) می‌گوید: علمای محقق و حدیث‌شناس گفته‌اند: در نقل حدیث ضعیف، نباید از صیغه‌های جزم (یقینی) مانند «فعل (یعنی این کار را کرد)، امر (یعنی دستور داد)، قال (یعنی گفت) و نهی (نهی کرد)» استفاده کرد بلکه باید از صیغه‌های تمریض (غیر یقینی) مانند «روی عنه، یقال عنه، یروی» (یعنی روایت شده است که گفته شده است) و مشابه آن به کار گرفت، زیرا صیغه‌های جزم و یقین، مخصوص روایت احادیث صحیح و حسن می‌باشد و دلالت بر صحت انتساب حدیث نقل شده به گوینده دارد.

   کسانی که احادیث ضعیف را با صیغه‌های یقین روایت می‌کنند جزو افتراکنندگان بر رسول‌اللهص محسوب می‌شوند که متأسفانه به جز محدثین عظام، دیگران حتی فقها و جمهور اهل علم آن را رعایت نکرده‌اند. [↑](#footnote-ref-6)
7. - مسلم، «الصحیحة، 863». [↑](#footnote-ref-7)
8. - حدیث ثابت نزد محدثین، اصطلاحی است که شامل احادیث صحیح و حسن و اقسام آن‌ها می‌باشد. [↑](#footnote-ref-8)
9. - بخاری و مسلم، (تخریج الحلال و الحرام، 412). [↑](#footnote-ref-9)
10. - ترمذی، احمد و ابن ابی‌شیبه. [↑](#footnote-ref-10)
11. - ابوالحسنات لکهنوی در «امام الکلام فیما یتعلق بالقراءة خلف الامام» (ص 156) می‌نویسد: «هر کس با دید انصاف، وارد دریای فقه و اصول شود و بدون تعصب کنجکاوی نماید، یقیناً به این نتیجه خواهد رسید که مذهب محدثین در اکثر مسائل مختلف فیه بین علما، از دیگر مذاهب، قوی‌تر و مستندتر می‌باشد. خود بنده هر چند در عمق مسائل اختلافی می‌روم، مذهب محدثین را منصفانه‌تر می‌یابم. پس، از خدا است خوبی آنان و بر اوست جزا و پاداششان. چرا اینطور نباشد! مگر نه اینکه آنان وارثان بر حق پیامبرص و پاسبانان راستین شریعتش می‌باشند؟ خداوند ما را بر محبت و نقش قدم آنان بمیراند و در زمره‌ی آنان حشر بگرداند».

    همچنین سبکی در «الفتاوی» (1/148) می‌نویسد:

    مهمترین مسئله مسلمانان، نماز می‌باشد از اینرو بر هر مسلمان، اهتمام و محافظت بر اوقات و اقامه‌ی آن، لازم و ضروری است. در نماز، یک سری اعمال وجود دارد که امت بر آن‌ها اتفاق نظر دارد و چاره‌ای جز انجام آن‌ها نیست و یک سری اعمال مختلف فیه وجود دارد که نمازگزار در مورد آن، دو راه پیش رو دارد: یا از اختلاف پرهیز نموده و آن طور که بقیه عمل می‌کنند عمل نماید، و یا اینکه با تحقیق و تفحص مطابق آنچه که در حدیث به اثبات رسیده است، پیش برود. هرگاه چنین کند نمازش نمازی نیکو و شایسته و مصداق این آیه خواهد بود: ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا﴾. بنده (آلبانی) می‌گویم: همین راه دوم، بهتر و بلکه واجب است، زیرا عمل نمودن به پیشنهاد نخست، ممکن نمی‌باشد و به فرض امکان، کسی که دیده و دانسته به خاطر پرهیز از اختلاف، چنین کند، نمی‌تواند به این دستور پیامبرص که فرمود: «صلوا کما رأیتمونی اصلی» جامع عمل بپوشاند زیرا در آن صورت بطور قطع در بخشی از نمازش با پیامبر خداص، مخالفت نموده است. [↑](#footnote-ref-11)
12. - ترمذی، قضاعی، و ابن بشران و به تصحیح ابن حبان «الصحیحة، 231». [↑](#footnote-ref-12)
13. - علامه طحاوی به همین نوع تقلید اشاره می‌کند آنجا که می‌فرماید: «لایقلد الا عصبی اوغبی» (تن به تقلید نمی‌دهد مگر متعصب یا کودن). ابن عابدین در «رسم المفتی» (32، ج 1). [↑](#footnote-ref-13)
14. - ابن عابدین در «الحاشیه» (1/63) و در «رسم المفتی» (1/4). همچنین ایشان به نقل از «شرح الهدایة» اثر «ابن الشحنة الکبیر شیخ ابن همام» این عبارت را نقل نموده است: هرگاه به حدیث صحیحی دست یافتید که مخالف مذهب شما بود، حدیث را بگیرید که همان است مذهب شما، و این عمل، شما را از حنفی بودن بیرون نخواهد کرد زیرا خود ابوحنیفه فرموده است: «اذا صح الحدیث فهو مذهبی». این را امام ابن عبدالبر از ایشان و دیگران نقل کرده‌اند.

    بنده (آلبانی) می‌گویم: این توصیه، بیانگر کمال تقوا و دانش ایشان است زیرا اشاره می‌کنند که ما بر کل احادیث و سنت‌های رسول‌اللهص اشراف نداریم و آن‌ها را در احاطه دانش خویش در نیاورده‌ایم ـ چنانکه امام شافعی این مطلب را تصریح نموده‌اند ـ بلکه احادیث و سنت‌هایی وجود دارد که از دید آن‌ها نیز مخفی مانده است، از اینرو به ما دستور داده‌اند که در صورت دستیابی به حدیث صحیحی که به آن‌ها نرسیده است، بدان چنگ زده، آن را مذهب آن‌ها تلقی کنیم. [↑](#footnote-ref-14)
15. - ابن عبدالبر در «الانتقاء فی فضائل الثلاثه الفقهاء» (145)، ابن قیم در «اعلام الموقعین» (2/309) و ابن عابدین در «حاشیه» «البحر الرائق» (6/293) و شعرانی در «المیزان» (1/55) و روایت سوم را عباس الدوری در «التاریخ» ابن معین (6/77/1) با سند صحیح از زفر آورده است. و ابن قیم به صحت آن از ابویوسف یقین دارد.

    بنده (آلبانی) می‌گویم: پس وقتی که امام، بدین صورت کسانی را که دلیل او را نمی‌دانند از فتوا دادن به مقتضای کلام خود منع می‌کند، اگر می‌دانست که افرادی دلائل روشن را دانسته و نادیده می‌گیرند، نسبت به آنان چه می‌فرمود!؟ با اندکی تدبر در همین سخن امام، به پوچی تقلید کورکورانه پی خواهیم برد. حتی بعضی از مقلدین نسبت این سخن را به ابوحنیفه/ صحیح نمی‌دانند زیرا به مقتضای این سخن، آن‌ها باید معتبری برای هر یک از فتواهایی که صادر می‌کنند، ارائه ‌دهند. [↑](#footnote-ref-15)
16. - زیرا چه بسا ایشان (در صورت نیافتن حدیث صحیح) از قیاس استفاده می‌کرد و بعد از آن، اگر به حدیث صحیحی دست می‌یافت، از فتوایی که بر اساس قیاس داده بود صرف نظر می‌نمود و به حدیث، عمل می‌کرد.

    علامه شعرانی در «المیزان» (1/22) می‌گوید: «در مورد امام ابوحنیفه/ ما و هر انسان منصف بر این باوریم که اگر ایشان همانند دیگر ائمه در قید حیات می‌ماند تا اینکه حدیث، توسط حفاظ از شهرها و روستاهای دوردست و از سینه‌ها جمع‌آوری و تدوین می‌شد، یقیناً در مذهب ایشان نیز همانند مذاهب ائمه‌ای که بعد از ایشان زیسته‌اند، احادیث جایگاه بیشتر و قیاس جایگاه کمتری می‌داشت. زیرا در زمان آن‌ها علم حدیث رونق بیشتری پیدا کرد. و احادیث توسط حفاظ جمع‌آوری و تدوین گردید و همین، تنها دلیل کمبود قیاس در مذاهب دیگر و کثرت آن، در مذهب امام ابوحنیفه/ می‌باشد» سخنان شعرانی را علامه ابوالحسنات در «النافع الکبیر» (135) به طور مفصل آورده و آن‌ها را مورد تأیید قرار داده و شرح داده است.

    بنده (آلبانی) می‌گویم: پس امام ابوحنیفه/ در جایی که سخنانش مخالف با حدیث باشد، معذور است و عذرش نیز موجه است زیرا ایشان قصد بدی نداشته و خداوند هیچ کسی را بیشتر از توانش مکلف نساخته است. بنابراین، نباید مانند برخی از افراد نادان، زبان طعن بر او گشود. بلکه واجب است نسبت به ایشان محترمانه رفتار شود، زیرا او از ائمه بزرگوار اسلام است که خداوند دینش را به وسیله آنان حفاظت نموده و فروع دین به وسیله آنان برای ما تبیین شده است. به هر حال، ایشان نزد خداوند، مأجور است هر چند که در مواردی به خطا رفته باشد. همچنین برای پیروانش، جایز نیست که به پیروی از ایشان در سخنانی که مخالف با احادیث صحیح می‌باشد، ادامه دهند. زیرا در این صورت آن‌ها با توصیه‌های امام مذهب خویش مخالفت کرده‌اند. آنگاه آن‌ها در یک وادی و امامشان در وادی دیگر قرار خواهند گرفت. ﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ﴾.«پروردگارا! ما و برادرانمان را كه در ايمان بر ما پيشى گرفتند بيامرز، و در دلهايمان حسد و كينه‏اى نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحيمى» [↑](#footnote-ref-16)
17. - الفلانی در «الایقاظ» (ص 50) و آن را به امام محمد نیز نسبت داده است.

    «فلانی» می‌افزاید: این‌گونه توصیه‌ها برای مجتهدان نیست زیرا آن‌ها کمتر به اقوال فقها نیازمند هستند بلکه این توصیه‌ها به مقلدین اختصاص دارد.

    بنده (آلبانی) می‌گویم: بنابر همین است که شعرانی در «المیزان» (1/26) گفته است: «اگر کسی بگوید: من با احادیثی که بعد از وفات امام مذهبم به دست ما رسیده‌اند و ایشان به آن‌ها دسترسی نداشته است چه برخوردی داشته باشم؟ در جواب باید گفت: بر تو واجب است که به آن‌ها عمل نمایی زیرا اگر امام شما در قید حیات می‌بود، یقیناً به آن‌ها عمل می‌نمود، و شما را نیز به عمل کردن به آن وادار می‌ساخت. بی‌تردید ائمه بزرگوار، رهروان راه شریعت بوده‌اند. پس اگر کسی چنین کند، او خیر فراوانی به دست آورده است اما اگر مانند برخی از مقلدین متعصب بگویید: من به حدیثی که امام من به آن عمل نکرده است، کاری ندارم، خیر فراوانی از دست داده‌اید. پس باید بکوشید که طبق وصیت خود ائمه، به هر حدیث صحیح که به دست می‌رسد، عمل کرد. زیرا اگر این حدیث، به دست آنان می‌رسد یقیناً به مقتضای آن عمل نموده و هر گونه قیاس و رأی و اجتهاد خود را کنار می‌گذاشتند. [↑](#footnote-ref-17)
18. - ابن عبدالبر در «الجامع» (2/32)، ابن حزم در «اصول الأحکام» (6/149) و «الفلانی» (ص 72). [↑](#footnote-ref-18)
19. - نسبت این مقوله به امام مالک نزد متأخرین مشهور است. ابن عبدالهادی در «ارشاد السالك» (227/1) نسبت آن را به امام مالک صحیح دانسته است. ابن عبدالبر در «الجامع» (2/91) و ابن حزم در «اصول الأحکام» (6/145) آن را به عقبة و مجاهد نسبت داده‌اند. اما تقی‌الدین سبکی در «الفتاوی» (1/148) آن را به ابن عباس نسبت داده و تحسین نموده است و در آخر گفته است: این گفته را مجاهد از ابن عباس و مالک از مجاهد گرفته است.

    بنده (آلبانی) می‌گویم: و بعد از آن‌ها امام احمد این سخن را فراگرفت و همواره آن را تکرار می‌کرد. «مسائل الامام احمد» (276). [↑](#footnote-ref-19)
20. - مقدمه «الجرح و التعدیل» ابن ابی‌حاتم (ص 31-32)، و تامة البیهقی در «السنن» (1/81). [↑](#footnote-ref-20)
21. - ابن حزم می‌گوید (6/118): فقهایی که از آن‌ها تقلید می‌شود، خود، شدیداً مخالف با تقلید بوده و شاگردان خویش را از تقلید منع کرده‌اند. و امام شافعی در این مورد بیش از دیگران سختگیر بوده است، او همواره تأکید داشت که آثار و سنت‌های صحیح، باید مورد عمل واقع شوند و آنچه که دلیل قوی دارد، ترجیح یابد و از اینکه دیگران از او تقلید کنند، سخت بیزار بود. خداوند به ایشان پاداش فراوان دهد. [↑](#footnote-ref-21)
22. - این مطلب، توسط حاکم با سند متصلش از شافعی روایت شده است چنانکه در «تاریخ دمشق» ابن عساکر (15/2/3) و «اعلام الموقعین» (2/363) و «الایقاظ» (ص 100) آمده است. [↑](#footnote-ref-22)
23. - ابن قیم (2/361) و فلانی (ص 68). [↑](#footnote-ref-23)
24. - هروی در «ذم الکلام» (3/47/1) و خطیب در «الاحتجاج» (8/2) و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» (15/9/1) و نووی در «المجموع» (1/63) و ابن قیم (2/361) و فلانی (ص 100) و ابن حبان در صحیح خود (3/284 الاحسان). [↑](#footnote-ref-24)
25. - نووی در مصدر سابق، شعرانی (1/57) به نقل از حاکم و بیهقی و فلانی در (ص 107).

    شعرانی می‌گوید: ابن حزم گفته است: این مقوله از ایشان و دیگر ائمه ثابت است.

    بنده (آلبانی) می‌گویم: چنانکه مشابه و صریح‌تر از آن در سخنان بعدی ایشان می‌آید، علامه نووی در این مورد سخنانی دارد که مختصر آن را در اینجا ذکر می‌کنم: اصحاب ما (شوافع) به این توصیه امام در مسأله تصویب و اشتراط برای حلال شدن از احرام به عذر بیماری و مسائل دیگر عمل نموده‌اند. و از اصحاب ما بیشترین کسانی که مطابق حدیث فتوا صادر نموده‌اند، ابویعقوب بویطی و ابوالقاسم دارکی هستند و از محدثین کسانی که این رویه را در پیش داشتند، امام ابوبکر بیهقی و دیگران معروف‌اند. در مجموع گروه بزرگی از متقدمین شوافع هرگاه در مسأله‌ای حدیث صحیحی می‌یافتند و مذهب شافعی را در آن مسأله، مخالف با حدیث می‌دیدند، حدیث را گرفته و قول شافعی را کنار می‌گذاشتند و می‌گفتند: مذهب شافعی اینست که بر حدیث عمل شود.

    شیخ ابوعمر و بن صلاح می‌گوید: «هر گاه کسی از شوافع به حدیثی برخورد کرد که با مذهبش در آن مسأله متضاد بود، اگر مجتهد مطلق است یا حداقل در همان مسأله تخصص دارد، می‌تواند مستقلاً بدان عمل نماید و اگر چنین نبود و برای رد حدیث، دلیل کافی نیافت پس اگر امامی غیر از شافعی به آن عمل کرده است می‌تواند از او پیروی نموده، و بر آن عمل نماید و این به عنوان عذری جهت ترک پیروی امام خویش در آن مسأله پذیرفته خواهد شد». این سخن ابن صلاح، سخنی است روشن و قابل تحسین «و الله اعلم».

    بنده (آلبانی) می‌گویم: مشکل دیگری نیز وجود دارد که ابن صلاح به آن اشاره نکرده است و آن اینکه اگر کسی دیگر هم به آن حدیث، عمل نکرده بود، چاره چیست؟ این سؤال را تقی‌الدین سبکی در رساله‌ای به نام «معنی قول الشافعی اذا صح الحدیث ...» (ص 102، ج3) این‌گونه پاسخ داده است: در این صورت نیز باید از حدیث، پیروی نماید و شخص این‌گونه تصور کند که هم‌اکنون در مجلس رسول خداص و در مقابل ایشان قرار گرفته و این حدیث را مستقیماً از زبان مبارک رسول‌اللهص می‌شنود، آیا باز هم به خود اجازه می‌دهد که به آن عمل ننماید؟ به خدا سوگند که چنین چیزی ممکن نخواهد بود. یقیناً هر انسانی به اندازه‌ی فهم و توان خویش مسئول است».

    برای تفصیل بیشتر در این مورد به «اعلام الموقعین» (2/302) و اثر ارزشمند فلانی به نام «ایقاظ همم أولی الابصار» که کتابی است قابل مطالعه و در نوع خود بی‌نظیر، مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-25)
26. - ابن ابی‌حاتم در «آداب الشافعی» (ص 94-45)، ابونعیم در «الحلیة» (9/106)، خطیب در «الاحتجاج بالشافعی» (8/1). ابن قیم به صحت نسبت این قول به شافعی یقین نموده است «الاعلام» (2/235) و فلانی در «الایقاظ» (152) و به نقل از بیهقی گفته است: از اینرو می‌بینیم امام شافعی بیشتر به حدیث روی می‌آورد و به جمع‌آوری احادیث اهل حجاز، شام، یمن و عراق پرداخته است. و هر حدیثی را که نزد وی صحیح بود فوراً بدون واهمه به آن عمل می‌کرد و حق را که می‌یافت بدون توجه به اینکه اهل شهر و جامعه‌اش در مورد آن، چه نظری دارند بدان تن می‌داد. [↑](#footnote-ref-26)
27. - ابونعیم در «الحلیة» (9/107)؛ هروی (47/1)، ابن قیم در «اعلام الموقعین» (2/363) و فلانی (ص 104). [↑](#footnote-ref-27)
28. - ابن ابی‌حاتم در «آداب الشافعی» (93) و ابوالقاسم سمرقندی در «الامالی» ابوحفص مؤدب در «المنتقی من الامالی» (234/1) و ابونعیم در «الحلیة» (9/106) و ابن عساکر (15/10/1) با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-28)
29. - ابن ابی‌حاتم (ص 93) و ابونعیم و ابن عساکر(15/9/2) با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-29)
30. - ابن ابی‌حاتم (ص 93-94). [↑](#footnote-ref-30)
31. - ابن جوزی در «المناقب» (192). [↑](#footnote-ref-31)
32. - فلانی (113)، و ابن قیم در «الأعلام» (2/302). [↑](#footnote-ref-32)
33. - ابوداود در «مسائل امام احمد»، (ص 276 و 277). [↑](#footnote-ref-33)
34. - ابن عبدالبر در «الجامع» (2/149). [↑](#footnote-ref-34)
35. - ابن الجوزی (ص 182). [↑](#footnote-ref-35)
36. - حتی سخنان علمای خویش و پدران خود را با شدیدترین وجه رد می‌نمودند. چنانکه طحاوی در «شرح معانی الآثار» (1/372) و ابویعلی در «مسند» خویش (3/17) از سالم‌بن عبدالله بن عمر روایتی نقل می‌کند که ایشان گفته است: روزی با ابن عمرس در مسجد نشسته بودیم. مردی از اهل شام وارد شد و از ایشان در مورد تمتع از عمره به حج سؤال نمود؟ ابن عمر در پاسخ گفت: کار خوبی است. مرد گفت: پدرت ما را از این کار منع می‌کرد. ابن عمرس فرمود: وای بر تو! دستور پدرم را اجرا می‌کنی یا دستور رسول‌اللهص را که به آن عمل نموده و دستور داده است؟ ایشان گفت دستور پیامبرص را.

    امام احمد نیز (به شماره 5700) و ترمذی (2/82 شرح تحفه) نظیر روایت فوق را آورده‌اند و ترمذی آن را تصحیح نموده است. همچنین ابن عساکر (7/51/1) به نقل از ابن ابی‌ذئب آورده است که: سعدبن ابراهیم در مسئله‌ای طبق رأی ربیعه بن ابی‌ عبدالرحمن علیه مردی قضاوت نمود، به ایشان گفت: خلاف قضاوت پیامبرص، قضاوت نمودی. سعد روی به ربیعه کرد و گفت این ابن ابی‌ذئب فردی قابل اعتماد است، از پیامبرص حدیثی روایت می‌کند که بر خلاف رأی شما است. ربیعه گفت: شما اجتهاد نموده‌اید قضاوت شما انجام گرفته و قبول است. سعد گفت: عجبا! قضاوت خود را اجرا کنم و قضاوت رسول‌اللهص را رد نمایم. خیر، بلکه قضاوت خود را در مقابل قضاوت پیامبرص، پس می‌گیرم، و فوراً شرع‌نامه را خواست و آن را پاره نمود و مجدداً به نفع کسی که محکوم شده بود، قضاوت کرد. [↑](#footnote-ref-36)
37. - بلکه مستحق پاداش نیز می‌گردد، همانطور که رسول اکرمص می‌فرماید: اگر اجتهاد حاکم درست باشد، دو اجر دارد و اگر در اجتهادش، دچار اشتباه بشود، یک اجر خواهد داشت (به روایت شیخین). [↑](#footnote-ref-37)
38. - «التعلیق علی ایقاظ الهمم» (ص 93). [↑](#footnote-ref-38)
39. - ابن عابدین در «الحاشیه» (1/62) و لکنوی آن را در «النافع الکبیر» (93) به غزالی نسبت داده است. [↑](#footnote-ref-39)
40. - امام مزنی در کتابش «مختصر فقه شافعی» که در حاشیه کتاب «الام» چاپ شده است می‌نویسد: این کتاب را از علم محمدبن ادریس شافعی و در روشنی سخنانش خلاصه کرده‌ام، تا برای کسانی که خواهان عمل برآنند آسانتر شود ضمن اینکه ایشان از تقلید خود و دیگران نهی کرده است تا بتوان در آن صلاح دین خود را تشخیص داد و راه احتیاط را در پیش گرفت. [↑](#footnote-ref-40)
41. - امام محمد در این کتاب، حدوداً در بیست مورد، مخالفت خود را با استاد خویش؛ ابوحنیفه؛ تصریح نموده است (التعلیق الممجد علی مؤطا محمد). [↑](#footnote-ref-41)
42. - ابن عابدین در «الحاشیه» (1/74) و قرشی در «الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة» (347) و در مورد ایشان گفته است: او محدثی چیره‌دست بود، و در زمان خود، ایشان و برادرش مرجع اهل بلخ بودند. [↑](#footnote-ref-42)
43. - «الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة» (116). [↑](#footnote-ref-43)
44. - «البحر الرائق» (6/93) و «رسم المفتی» (1/28). [↑](#footnote-ref-44)
45. - «الفوائد» (116) و بر آن تعلیق جالبی دارند بدین شرح:

    «و از اینجا ما به بطلان روایت مکحول پی می‌بریم که به نقل از ابوحنیفه/ می‌گوید: «هر کس در نماز رفع یدین بکند نمازش باطل می‌شود» زیرا عصام بن یوسف از همنشینان ابویوسف است و در حضور ایشان، رفع یدین می‌کرد و چنانچه روایت فوق، صحت می‌داشت عصام و ابویوسف از آن اطلاع می‌شدند. همچنین معلوم شد که احیاناً اگر یک حنفی به خاطر دلیل قوی‌تر در یک یا چند مورد، سخن امام مذهب خویش را رها کند از تقلید و از حنفی بودن بیرون نمی‌شود بلکه این عین تقلید و پیروی از امام است، همانطور که عصام‌بن یوسف در مسأله رفع یدین بر خلاف مذهب ابوحنیفه/ عمل نمود با این حال او از حناف به شمار می‌رود. و در ادامه می‌نویسد: به خدا باید پناه جست از نادانان زمان ما؛ که اگر کسی در مسأله‌ای به خاطر دلیل قوی‌تر، سخن امام مذهب خویش را رها کند، او را از تقلید و از مذهب بیرون می‌کنند!! از عوام گلایه‌ای نیست بلکه از عالم‌نمایانی که رفتارشان به رفتار عوام می‌ماند، گلایه داریم». [↑](#footnote-ref-45)
46. - ابن عبدالبر در «جامع بیان العلم» (2/81 و 82). [↑](#footnote-ref-46)
47. - منبع سابق. [↑](#footnote-ref-47)
48. - منبع سابق، (ص 89). [↑](#footnote-ref-48)
49. - (فصل ششم) کتاب «مالایجوز فیه الخلاف» (65-72). [↑](#footnote-ref-49)
50. - «البحر الرائق». [↑](#footnote-ref-50)
51. - اخیراً غزالی در برخی از کتابهایش مانند «السنة بین اهل الفقه و اهل الحدیث» ثابت نمود که خود نیز از آن جمله داعیانی است که در سرگردانی به سر می‌برند! قبلاً نیز ما در خلال بحث‌‌هایی که در مورد مسائل فقهی با او داشتیم و از کتاب‌هایش حدس می‌زدیم که ایشان در سرگردانی به سر می‌برد و در مورد حدیث، دچار انحراف شده است و بر اساس عقل خویش به بیان صحت و سقم احادیث می‌پردازد. ایشان برای این کار، نیازی نمی‌بیند که به علم حدیث و قواعد مخصوص آن و به متخصصین فن مراجعه کند بلکه آنچه را که با عقلش درست دربیاید، می‌پذیرد گرچه ضعیف باشد و آنچه را که با عقلش درست درنیاید نمی‌پذیرد گرچه صحیح و متفق‌علیه باشد چنانکه خود در این مورد در پی مقدمه‌ای که بنده بر کتاب ایشان «فقه السیره» نوشته‌ام تصریح نموده است.

    بنده احادیث این کتاب را بنابر درخواست خود ایشان به واسطه یکی از برادران یکی از برادران ازهری، تحقیق و تخریج نمودم به گمان اینکه ایشان برای سنت و سیرت پیامبر خداص اهمیت ویژه‌ای قایل است و نمی‌خواهند آنچه را که واقعیت ندارد در آن درج نمایند. ولی ایشان بعداً تحت عنوان «حول أحادیث هذا الکتاب» ضمن اینکه تخریج شده را ستوده‌اند، از روش ویژه خود در مورد تصحیح و تضعیف احادیث سخن گفته‌اند به نظر ایشان می‌توان از متن حدیث بدون در نظر گرفتن سند، به صحت و ضعف آن پی برد که گاهی ممکن است حدیث صحیح مورد قبول نیفتد ولی حدیث ضعیف، پذیرفته شود.

    ایشان می‌خواهد به خواننده کتاب خود بگوید: این‌گونه تحقیقات علمی چندان اهمیتی ندارد به خاطر اینکه دیدگاه‌ها متفاوت است، ممکن است متن حدیث صحیح را شخصی نقد کرده و مورد قبول واقع نشود. اینطور معلوم می‌شود که به نظر ایشان دین مجموعه‌ای از هواها و خواهشات است که منوط به آرای اشخاص می‌باشد و هیچ‌گونه ضابطه و قانونی وجود ندارد. باید گفت که علمای اسلام به اتفاق، چنین روشی را مردود می‌دانند و برآنند که: «الاسناد من الدین ولولا الاسناد لقال من شاء ماشاء» (سند و اسناد، جزو دین است اگر سند وجود نمی‌داشت هر کس هر چه دلش می‌خواست بیان می‌کرد). ولی آقای محمد غزالی ـ خداوند هدایتش نماید ـ در بسیاری از احادیث کتابش (السیرة) از همین روش استفاده نموده است؛ اکثر احادیث را بدون ذکر سند آورده است و آن‌هایی که با سند ذکر شده‌اند نیز برخی ضعیف و غیر قابل قبول می‌باشند، اما با این حال، نویسنده با افتخار تحت عنوان مذکور می‌گوید: من سعی می‌کردم که منهج معتدلی را در پیش گیرم و به مصادر مورد احترام، اعتماد کنم که بی‌گمان در این میدان موفق شده و توانسته‌ام اخباری را گردآوری کنم که هر دانشمند آگاهی به آن مطمئن گردد)!

    حال اگر از ایشان سؤال شود شما طبق کدام قاعده و قانون دست به چنین اجتهادی زده‌اید؟ آیا مطابق با علم اصول حدیث که تنها راه شناخت سند صحیح می‌باشد؟

    یقیناً پاسخی جز اینکه بگوید در این مورد به رأی شخصی خویش اعتماد نموده‌ام، ندارد. که چنین اعتمادی و روشی، یقیناً باطل است به دلیل اینکه برخی از روایت‌های صحیح را تضعیف نموده و برخی از روایات ضعیف را تصحیح نموده است حتی روایات شیخین را در برخی موارد تضعیف نموده است چنانکه بنده این را در مقدمه تحقیقم بر کتاب ایشان نوشته‌ام که در چاپ اول آن را درج نموده ولی در چاپ‌های بعدی آن را حذف کرده است. و برخی از برادران معتقد بودند که هدف ایشان از درخواست برای تحقیق و تخریج احادیث کتاب، توسط بنده فقط به خاطر این بوده است تا کتابش نزد آن دسته از خوانندگان که به زحمت خادمین سنت ارج می‌نهند، به فروش برسد.

    و از کتابی که اخیراً منتشر کرده بنام «السنة النبویة بین أهل الفقه و أهل الحدیث» برای همگان روشن شد که ایشان معتزلی المنهج می‌باشند و برای زحمات علمای حدیث در مورد بیان صحت و سقم احادیث، کوچکترین ارزشی قایل نیست همچنین به کاو‌ش‌های علمی فقها و اصول و قوانینی که وضع نموده‌اند هیچ‌گونه بهایی قایل نیست که بحمدالله برخی از برادران فاضل همچون دکتر ربیع مدخلی در مجله افغانی «المجاهد» شماره 9 و 11 و صالح‌بن عبدالعزیز بن محمد آل شیخ در کتاب «المعیار لعلم الغزالی» به نحو مطلوب، سخنان وی را رد کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-51)
52. - (2/91-92). [↑](#footnote-ref-52)
53. - ابن عبدالبر، (2/172). [↑](#footnote-ref-53)
54. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-54)
55. - بخاری و مسلم، (الأحادیث الصحیحة، 121). [↑](#footnote-ref-55)
56. - بخاری و مسلم. این حدیث که معروف به «مسییء الصلاة» می‌باشد در جاهای متعدد این کتاب از آن استدلال شده است (مترجم). [↑](#footnote-ref-56)
57. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-57)
58. - ابوداود و ابن حیان. [↑](#footnote-ref-58)
59. - احمد و ترمذی و ترمذی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-59)
60. - بخاری و احمد. [↑](#footnote-ref-60)
61. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-61)
62. - بیهقی به شرط بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-62)
63. - ترمذی و حاکم و هر دو، آن را صحیح دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-63)
64. - دارقطنی، بیهقی و حاکم. [↑](#footnote-ref-64)
65. - ظاهراً رسول‌اللهص در مکه چنین می‌کرده است، زیرا در مدینه با توجه به موقعیت جغرافیایی، ممکن نیست که همزمان کعبه و بیت‌المقدس را در پیش روی داشته باشد (مترجم). [↑](#footnote-ref-65)
66. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-66)
67. - ترمذی و احمد و ترمذی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-67)
68. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-68)
69. - بخاری و ابوداود و احمد. [↑](#footnote-ref-69)
70. - بخاری، ابوداود و احمد. [↑](#footnote-ref-70)
71. - احمد و ابن ماجه با سند صحیح. ناگفته پیداست که این حکم در مورد بیماری است که با کمی زحمت می‌تواند ایستاده نماز بخواند برای چنین بیماری، ایستادن بهتر و نشستن نیز جایز است (فتح الباری، 2/468). [↑](#footnote-ref-71)
72. - طبرانی و بیهقی (الصحیحة، 323). [↑](#footnote-ref-72)
73. - دارقطنی و حاکم. و حاکم آن را صحیح دانسته است و ذهبی با او موافقت نموده است. این حکم، نیز شامل نماز خواندن در هواپیما می‌شود. [↑](#footnote-ref-73)
74. - ابوداود و حاکم و ذهبی و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند (الصحیح، 319). [↑](#footnote-ref-74)
75. - مسلم و ابوداود. [↑](#footnote-ref-75)
76. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-76)
77. - مسلم و بخاری. [↑](#footnote-ref-77)
78. - نسائی، ابن خزیمه و حاکم. [↑](#footnote-ref-78)
79. - ابوداود و ابن ماجه. امام طحاوی این حدیث را جزء احادیث متواتر ذکر فرموده است. [↑](#footnote-ref-79)
80. - مسلم و احمد. [↑](#footnote-ref-80)
81. - ابوداود و به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی. [↑](#footnote-ref-81)
82. - ابوداود، ابن خزیمه و حاکم. با تصحیح حاکم و با تأیید ذهبی و نووی (ارواء الغلیل، 284). [↑](#footnote-ref-82)
83. - ابوداود، نسائی و ابن خزیمه با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-83)
84. - ابوداود، ابن خزیمه و حاکم. گذاشتن کفش‌ها میان پاها در آن زمان به سبب کم حجم بودنشان مشکل نبوده است اما امروزه چنین عملی به علت حجم کفش‌ها دشوار است. والله اعلم (مترجم). [↑](#footnote-ref-84)
85. - در روایتی آمده است که منبر رسول‌اللهص دارای سه پله بود. بنابراین روش مسنون در منبر این بوده که دارای سه پله باشد و بیشتر از آن بدعتی است که اموی‌ها آن را به وجود آوردند (فتح الباری، 2-331). [↑](#footnote-ref-85)
86. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-86)
87. - ستره به دیوار یا ستون و چوب یا هر چیز دیگری که نزدیک به محل سجده نمازگزار باشد و میان او و عابرین حائل گردد، اطلاق می‌شود (مترجم). [↑](#footnote-ref-87)
88. - بخاری و احمد. [↑](#footnote-ref-88)
89. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-89)
90. - ابن خزیمه در صحیحش (1/93/1) با سند خوب. [↑](#footnote-ref-90)
91. - ابوداود، و بزار، و به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی و نووی. [↑](#footnote-ref-91)
92. - ستره برای امام و منفرد ضروری و واجب است. حتی در مساجد بزرگ و در حرمین. ولی متأسفانه اکثر مسلمان‌ها بدان توجه و اهتمام نمی‌ورزند. بر علمای اسلام است که نمازگزاران را به این مسئله متوجه و تشویق کنند و احکام آن را نیز برای مردم روشن نمایند. [↑](#footnote-ref-92)
93. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-93)
94. - بخاری و احمد. [↑](#footnote-ref-94)
95. - مسلم و ابن خزیمه، (92/2) و احمد. [↑](#footnote-ref-95)
96. - مسلم و ابوداود. [↑](#footnote-ref-96)
97. - نسائی و احمد با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-97)
98. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-98)
99. - ابن خزیمه، طبرانی و حاکم با تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-99)
100. - به روایت احمد و دارقطنی و از نظر معنی در بخاری و مسلم نیز آمده است. (ابلیس خود از نوع جن است و جنی که کار شیطان را انجام دهد، کلمه شیطان بر او صادق است لذا در حدیث فوق لازم نیست خود ابلیس باشد احتمال دارد از بقیه جن‌ها بوده باشد (مترجم). [↑](#footnote-ref-100)
101. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-101)
102. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-102)
103. - برخی، به اصطلاح از مدافعین حقوق زنان، به این روایت اعتراض می‌کنند که چرا زن را در کنار حیواناتی همچون الاغ و سگ به عنوان مفسد نماز معرفی نموده‌اند؟ در پاسخ باید گفت: که پسوند «بالغ» بعد از کلمه «المرأة» بیانگر این مطلب است که به خاطر حساسیت‌های شهوانی عبور زن، مفسد واقع می‌گردد. نه اینکه زن از نظر خلقت یا ارزش در ردیف دو حیوان مذکور قرار دارد. والله اعلم (مترجم). [↑](#footnote-ref-103)
104. - مسلم و ابوداود. به کتاب «تحذیر الساجد من اتخاذ القبور المساجد» و «احکام الجنایز و بدعها» مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-104)
105. - امام نووی می‌فرماید: «نیت یعنی قصد و اراده. نمازگزار، نمازی را که می‌خواهد بخواند باید با تمام شرایط و اوصاف در دل اراده کند و تکبیر گوید» (روضة الطالبین، 1/224). [↑](#footnote-ref-105)
106. - بخاری و مسلم (الارواء، 22). [↑](#footnote-ref-106)
107. - مسلم و ابن ماجه. این حدیث، اشاره به این مطلب دارد که رسول‌اللهص بر همان نیت قلبی اکتفا می‌نمود و با زبان نمی‌گفت «نویت ان اصلي ...» آن‌گونه که امروزه رواج دارد، بلکه این به اتفاق علماء بدعت است که بعضی آن را بدعت حسنه می‌نامند ولی نزد ما هر نوع بدعت در امر عبادت به دلیل عموم قول پیامبرص که فرمودند: «کل بدعة ضلالة في النار» ضلالت و گمراهی به شمار می‌آید. [↑](#footnote-ref-107)
108. - طبرانی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-108)
109. - ابوداود، ترمذی و حاکم با تصحیح حاکم و تأیید ذهبی (الارواء، 301). حدیث بیانگر این مطلب است که دروازه مسدود نماز فقط با طهارت باز می‌شود و دخول در حریم آن فقط با تکبیر و خروج از آن نیز فقط با سلام باید انجام گیرد. [↑](#footnote-ref-109)
110. - احمد و حاکم. به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی. [↑](#footnote-ref-110)
111. - مسلم و نسائی. [↑](#footnote-ref-111)
112. - به روایت احمد و بیهقی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-112)
113. - بخاری و نسائی و حاکم با تصحیح حاکم و تأیید ذهبی. [↑](#footnote-ref-113)
114. - بخاری و ابوداود. [↑](#footnote-ref-114)
115. - ابوداود و ابن خزیمه. [↑](#footnote-ref-115)
116. - بخاری و ابوداود. [↑](#footnote-ref-116)
117. - مسلم و ابوداود (الارواء، 352). [↑](#footnote-ref-117)
118. - ابن حبان ـ به سند صحیح. [↑](#footnote-ref-118)
119. - احمد و ابوداود با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-119)
120. - ابوداود و ابن خزیمه و نسائی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-120)
121. - مالک و بخاری. [↑](#footnote-ref-121)
122. - نسائی و دارقطنی با سند صحیح. هر یک از قبض و بسط، جداگانه سنت است، و اینکه برخی از متأخرین احناف گفته‌اند: قبض و بسط را با هم به صورت تلفیق عمل کنند چنانکه در حاشیه ابن عابدین آمده است، (1/454) که انگشت کوچک و شصت را حلقه کرده و سه انگشت وسط را بسط می‌کنند، بدعت می‌باشد. [↑](#footnote-ref-122)
123. - ابوداود و ابن خزیمه با لفظ و مؤطا با معنی و ترمذی یکی از سندهای این حدیث را حسن دانسته است. برای تفصیل بیشتر به کتاب «احکام الجنائز» مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-123)
124. - بخاری و مسلم (الارواء، 374). [↑](#footnote-ref-124)
125. - ابوداود و نسائی. [↑](#footnote-ref-125)
126. - بیهقی و حاکم با تصحیح حاکم (الارواء، 354). چشم دوختن به محل سجده، در نماز، سنت است اما بستن چشم‌ها خشوعیست بر خلاف رهنمودهای پیامبرص. [↑](#footnote-ref-126)
127. - ابوداود و احمد با سند صحیح (صحیح ابی داود، 1771). [↑](#footnote-ref-127)
128. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-128)
129. - ترمذی و حاکم و هر دو آن را صحیح دانسته‌اند (صحیح الترغیب، 353). [↑](#footnote-ref-129)
130. - بخاری و ابوداود. [↑](#footnote-ref-130)
131. - ابوداود، ابن خزیمه و ابن حبان (صحیح الترغیب، 555). [↑](#footnote-ref-131)
132. - احمد و ابویعلی با تصحیح ابن خزیمه و ابن حبان (صحیح الترغیب، 556). [↑](#footnote-ref-132)
133. - ابن ماجه، احمد و طبرانی و ضیاء در «المختارة» و ابن عساکر و هیثمی فقیه، آن را در «أسن المطالب» صحیح قرار داده است. [↑](#footnote-ref-133)
134. - مسلم. [↑](#footnote-ref-134)
135. - بخاری و مسلم و مالک (الارواء، 376). [↑](#footnote-ref-135)
136. - بخاری و مسلم و ابوعوانه. علت اینکه رسول‌اللهص دستور داد آن را بردارند ولی دستور از بین بردن آن را نداد ظاهراً این بود که آن‌ها، عکس و تصاویر موجودات زنده نبودند؛ و الا رسول‌اللهص دستور به نابود ساختن آن می‌داد، زیرا در روایات متعددی که در صحیحین آمده است، رسول‌اللهص تصاویر موجودات زنده را از بین می‌برد. برای تفصیل بیشتر در این مورد به «فتح الباری، 20/321» و «غایة المرام فيتخریج احادیث الحلال الحرام» مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-136)
137. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-137)
138. - ابوداود و حاکم با تصحیح حاکم و تأیید ذهبی. [↑](#footnote-ref-138)
139. - بخاری و مسلم (الارواء، 8). [↑](#footnote-ref-139)
140. - در اکثر روایات «اول المسلمین» است و در برخی بدون ذکر کلمه «اول» آمده ولی بهتر است بگوییم اول المسلمین. زیرا به نظر می‌رسد حذف کلمه «اول» کار برخی از راویان است که به گمان آن‌ها معنی جمله اینطور می‌شود: که من اولین مسلمانم و قبل از من کسی مسلمان نبوده است، که چنین برداشتی از این جمله، نادرست می‌باشد بلکه این جمله (اول المسلمین) بیانگر سرعت و شتاب در امر اطاعت و بندگی است؛ یعنی گوینده می‌گوید: اگر قرار برتسلیم شدن است من اولین کسی خواهم بود که در مقابل پروردگار، تسلیم خواهد گردید. و نظیر آن در قرآن نیز آمده است ﴿قُلۡ إِن كَانَ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٞ فَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡعَٰبِدِينَ٨١﴾ همچنین به نقل از حضرت موسی÷ آمده است ﴿وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾. [↑](#footnote-ref-140)
141. - شر و بدی را نباید به خداوند نسبت داد، زیرا هیچ یک از افعال خداوند، شر نیست بلکه سایر افعال خداوند از عدل و بزرگواری و دانش والای وی سرچشمه می‌گیرد و از این همه افعال خداوند دارای خیر و خوبی‌اند. ابن قیم در این مورد می‌فرماید: «خداوند، خالق خیر و شر است ولی مرتکب شر نمی‌شود بلکه بندگانش مرتکب آن می‌شوند به عنوان مثال؛ ظلم که به معنی گذاشتن چیزی در غیر محل واقعی‌اش می‌باشد یکی از آفریده‌های خداوند است ولی خداوند مرتکب ظلم نمی‌شود پس نسبت دادن شر و بدی به خداوند جایز نیست اما اینکه خداوند شر را خلق نموده است کار بدی نیست بلکه در آن، خیر است و ارتکاب آن بد است» برای تفصیل بیشتر در این مورد به «شفاء العلیل ...» اثر ارزشمند علامه ابن قیم مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-141)
142. - مسلم، ابوعوانه، ابوداود، نسائی و ابن حبان و احمد. بعضی‌ها این دعا را مختص نوافل دانسته‌اند که وهمی بیش نیست. [↑](#footnote-ref-142)
143. - نسائی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-143)
144. - نسائی و دارقطنی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-144)
145. - ابوداود و به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی (الارواء، 341). [↑](#footnote-ref-145)
146. - ابن منده در «التوحید»، (123/2) با سند صحیح و نسائی در «الیوم واللیلة» (الصحیحة، 2939). [↑](#footnote-ref-146)
147. - ابوداود و طحاوی با سند حسن. [↑](#footnote-ref-147)
148. - مسلم، ابوعوانه و ترمذی. و ابونعیم در «اخبار اصبهان»، (210/1) به نقل از جبیربن مطعم، آن را روایت کرده است که ایشان از رسول‌اللهص شنیده است که این دعا را در نوافل خوانده‌اند. [↑](#footnote-ref-148)
149. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-149)
150. - بخاری، مسلم، ابوعوانه، ابوداود، ابن نصر و دارمی. [↑](#footnote-ref-150)
151. - خواندن این دعا در فرایض نیز جایز می‌باشد ولی بهتر است امام آن را نخواند تا بر مقتدیان، دشوار نباشد. [↑](#footnote-ref-151)
152. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-152)
153. - احمد، ابن ابی‌شیبه، (12/119/2)، ابوداود و طبرانی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-153)
154. - طیالسی و ابوداود با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-154)
155. - ابوداود، ابن ماجه، دارقطنی، حاکم و ابن حبان با تصحیح ابن حاکم و ذهبی (الارواء، 342). [↑](#footnote-ref-155)
156. - ابوداود و ترمذی با سند حسن. [↑](#footnote-ref-156)
157. - بخاری، مسلم، طحاوی و احمد. [↑](#footnote-ref-157)
158. - ابوداود و السهمی، (64-65) و به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی (الارواء، 343). [↑](#footnote-ref-158)
159. - تمام الرازی در «الفوائد» به تصحیح حاکم و تأیید ذهبی. این قرائت نیز متواتر است. [↑](#footnote-ref-159)
160. - بخاری و مسلم (الارواء، 302). [↑](#footnote-ref-160)
161. - دارقطنی و ابن حبان و هر دو آن را تصحیح دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-161)
162. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-162)
163. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-163)
164. - اشاره به این آیه قرآن دارد: ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَٰكَ سَبۡعٗا مِّنَ ٱلۡمَثَانِي وَٱلۡقُرۡءَانَ ٱلۡعَظِيمَ ٨٧﴾ کلمه «سبع» دلالت بر هفت آیه سوره فاتحه دارد و کلمه «مثانی» اشاره به تکرار سوره فاتحه در رکعات نماز دارد. سوره فاتحه به خاطر عظمتش مجازاً قرآن عظیم نامیده شده است. [↑](#footnote-ref-164)
165. - نسائی و حاکم با تصحیح حاکم و تأیید ذهبی. [↑](#footnote-ref-165)
166. - بخاری در «جزء قراءة خلف الامام» با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-166)
167. - ابوداود و ابن خزیمه و حاکم با تصحیح ابن حبان و حاکم و موافقت ذهبی (الارواء، 303). [↑](#footnote-ref-167)
168. - ابوداود و ترمذی. و ترمذی آن را حسن دانسته است ولی سند آن صحیح است (صحیح ابی داود، 807). [↑](#footnote-ref-168)
169. - به نمازهایی که امام با صدای بلند قرائت می‌خواند جهری و به نمازهایی که در آن قرائت به آهستگی خوانده می‌شود، سری گفته می‌شود (مترجم). [↑](#footnote-ref-169)
170. - بخاری در «جزء قرائت خلف الامام» ابوداود و احمد و ترمذی و دارقطنی آن را حسن دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-170)
171. - مالک، حمیدی و بخاری. در «جزء قرائت خلف الامام» و ابوداود. با تحسین ترمذی و تصحیح ابن حبان، ابوحاتم رازی و ابن قیم. [↑](#footnote-ref-171)
172. - ابن ابی‌شیبه، (1/97/1) ابوداود، مسلم و ابوعوانه (الارواء، 332 و 394). [↑](#footnote-ref-172)
173. - ابن ابی‌شیبه، (1/97/1) دارقطنی، ابن ماجه، طحاوی و احمد (الارواء، 500) و بوصیری بعضی از طرق آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-173)
174. - ابن ماجه با سند صحیح (الارواء، 506). [↑](#footnote-ref-174)
175. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-175)
176. - بخاری در جزء قرائت خلف امام و احمد و سراج با سند حسن. [↑](#footnote-ref-176)
177. - مالک و بخاری در «افعال العباد» با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-177)
178. - ترمذی و حاکم با سند صحیح (الصحیح، 660). [↑](#footnote-ref-178)
179. - بخاری در جزء قرائت خلف امام و ابوداود با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-179)
180. - بخاری و مسلم و نسائی و دارمی. بنابراین استدلال به حدیثی که در آن آمده است که امام نباید آمین بگوید، با این حدیث صحیح و صریح، باطل می‌گردد. [↑](#footnote-ref-180)
181. - مسلم و ابوعوانه. در مورد آمین گفتن متقدی‌ها آنچه اخیراً من در تحقیقاتم بدان دست یافتم و نزد من ترجیح دارد این است که: متقدی‌ها نیز همزمان با امام صدای بلند، آمین بگویند (سلسلة احادیث الصحیحة، 952 و صحیح الترغیب و الترهیب، 1/205). [↑](#footnote-ref-181)
182. - بخاری در ادب مفرد، ابن ماجه، ابن خزیمه و احمد و سراج با دو سند صحیح. [↑](#footnote-ref-182)
183. - احمد با سند صحیح. این حدیث دلالت بر جواز آوردن کودکان به مسجد دارد و حدیثی که بر سر زبان‌ها متداول است که «جنبوا مساجدکم صبیانکم ...» (کودکان را از ورود به مسجد باز دارید) صحیح نمی‌باشد چنانکه ابن جوزی، منذری، حافظ ابن حجر و دیگران آن را ضعیف دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-183)
184. - در این مورد احادیث بسیاری وجود دارد که بعداً ذکر خواهیم کرد. [↑](#footnote-ref-184)
185. - ابن ابی‌شیبه و احمد و مقدسی با سند صحیح. یعنی هر سوره طولانی‌تر باشد رکوع و سجده نیز به اقتضای آن طولانی شود (مترجم). [↑](#footnote-ref-185)
186. - ابی‌نصر و طحاوی با سند صحیح این مورد استحبابی است. [↑](#footnote-ref-186)
187. - احمد و ابویعلی. [↑](#footnote-ref-187)
188. - این عمل را در نماز فجر انجام می‌داد چنانکه بعداً ذکر خواهد شد. [↑](#footnote-ref-188)
189. - بعداً ذکر خواهیم کرد. [↑](#footnote-ref-189)
190. - بخاری (تعلیقا) و ترمذی موصولا و ترمذی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-190)
191. - یعنی از سوره‌هایی که از نظر معنی و موضوع مانند یکدیگرند. [↑](#footnote-ref-191)
192. - رقم اول شماره‌ سوم و رقم دوم نشانگر تعداد آیه‌های هر سوره می‌باشد. از شماره سوره‌ها به خوبی روشن است که رسول‌اللهص گاهی حتی در یک رکعت ترتیب سوره‌ها را در قرائت [↑](#footnote-ref-192)
193. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-193)
194. - مسلم و طحاوی. [↑](#footnote-ref-194)
195. - ابوداود و بیهقی با سند صحیح، و این حکم عام است در نماز و خارج از نماز و در نوافل و فرایض می‌توان چنین گفت چانکه ابن ابی‌شیبه، (2/132) از ابوموسی اشعری و غیره روایت نموده است که آن‌ها در نمازهای فرض نیز این‌گونه عمل می‌کردند، و از عمرو علی به طور مطلق روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-195)
196. - ابن خزیمه در صحیح خود، (1634) و بیهقی با سند جید. اصل داستان در صحیحین نیز آمده است. در مسند احمد و بیهقی روایتی از ابن عباس نقل شده است که رسول‌اللهص یک بار در نماز فجر به جز فاتحه، چیزی دیگر قرائت ننمود، بنده این روایت را حسن قرار داده بودم بعداً متوجه شدم که مدار آن بر حنظله دوسی می‌باشد و او ضعیف است. از اینرو از آن صرف نظر کردم که خداوند بهتر از آن را به من عنایت کرد یعنی حدیث فوق معاذ را. [↑](#footnote-ref-196)
197. - این مورد از جمله مواردی است که همه مسلمانان به آن اتفاق نظر دارند (الارواء، 345). [↑](#footnote-ref-197)
198. - بخاری و ابوداود. [↑](#footnote-ref-198)
199. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-199)
200. - بخاری و ابوداود. [↑](#footnote-ref-200)
201. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-201)
202. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-202)
203. - بخاری در «افعال العباد» و مسلم. عبدالحق در «التهجد»، (90/1) می‌نویسد: «قرائت رسول‌اللهص در نوافل روز چگونه بوده است؟ در این زمینه دلیل معتبری وجود ندارد ولی ظاهراً که آهسته بوده است چنانکه در روایتی ضعیف آمده که رسول‌اللهص خطاب به عبدالله بن حذافه که در روز نماز را با آواز بلند می‌خواند، فرمود: «سمع الله ولا تسمعنا» (خداوند شنید و نیازی نیست که ما را بشنوانی). [↑](#footnote-ref-203)
204. - ابوداود و ترمذی (در الشمائل) با سند حسن. [↑](#footnote-ref-204)
205. - نسائی و ترمذی (در الشمائل) و بیهقی (در دلایل) با سند حسن. [↑](#footnote-ref-205)
206. - ابوداود با تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-206)
207. - نسائی و احمد با سند صحیح. به هفت سوره در اواخر قرآن که طبق قول راجح از سوره «ق» شروع می‌شود، طوال مفصل گفته می‌شود. [↑](#footnote-ref-207)
208. - احمد و ابن خزیمه، (1/69/1) و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-208)
209. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-209)
210. - مسلم و ترمذی (الارواء، 345). [↑](#footnote-ref-210)
211. - مسلم و ابوداود (الارواء، 345). [↑](#footnote-ref-211)
212. - ابوداود و بیهقی با سند صحیح. ظاهراً رسول‌اللهص عمداً چنین عمل نمود تا جواز آن را بیان نماید. [↑](#footnote-ref-212)
213. - ابوداود، ابن خزیمه، (1/69/2)، ابن بشران در «الامالی» و ابن ابی‌شیبه، (12/176/1) و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-213)
214. - ابوداود و احمد با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-214)
215. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-215)
216. - نسائی، احمد و بزاز با سند جید. [↑](#footnote-ref-216)
217. - احمد با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-217)
218. - نام موسی و هارون بدین صورت آمده است: ﴿ثُمَّ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَٰرُونَ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ ٤٥﴾ و بعد از چهار آیه آمده است: ﴿وَجَعَلۡنَا ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَأُمَّهُۥٓ ءَايَةٗ وَءَاوَيۡنَٰهُمَآ إِلَىٰ رَبۡوَةٖ ذَاتِ قَرَارٖ وَمَعِينٖ ٥٠﴾. [↑](#footnote-ref-218)
219. - بخاری در تعلیقات و مسلم (الارواء، 397). [↑](#footnote-ref-219)
220. - احمد و ابویعلی در «مسند» و مقدسی در «المختارة». [↑](#footnote-ref-220)
221. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-221)
222. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-222)
223. - احمد با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-223)
224. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-224)
225. - ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ١٣٦﴾ [البقرة: 136]. [↑](#footnote-ref-225)
226. - ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ٦٤﴾ [آل عمران: 64]. [↑](#footnote-ref-226)
227. - مسلم و ابن خزیمه. [↑](#footnote-ref-227)
228. - مسلم و ابوداود. [↑](#footnote-ref-228)
229. - مسلم و ابوداود. [↑](#footnote-ref-229)
230. - ابن ماجه و ابن خزیمه. [↑](#footnote-ref-230)
231. - طحاوی و ابن حبان، حافظ ابن حجر این روایت را حسن قرار داده است. [↑](#footnote-ref-231)
232. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-232)
233. - مسلم. و بخاری در «جزء القراءة». [↑](#footnote-ref-233)
234. - ابوداود با سند صحیح و ابن خزیمه. [↑](#footnote-ref-234)
235. - احمد و مسلم. [↑](#footnote-ref-235)
236. - ابوداود، ترمذی و ابن خزیمه، (1/67/2) و ترمذی و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-236)
237. - ابن خزیمه در «صحیحش»، (1/67/2). [↑](#footnote-ref-237)
238. - بخاری و ابوداود. [↑](#footnote-ref-238)
239. - احمد و مسلم. این حدیث دلیل بر آنست که افزودن آیاتی بعد از فاتحه در دو رکعت آخر سنت می‌باشد. گروه بزرگی از صحابه منجمله ابوبکر صدیق به همین روش عمل می‌نمود. امام شافعی نیز همان را پسندیده است و از متأخرین، شیخ ابوالحسنات لکهنوی نیز آن را تأیید نموده است چنانکه در «التعلیق الممجد علی مؤطا محمد»، (102) می‌نویسد: برای من شگفت‌آور است که برخی از اصحاب ما (احناف) بر کسی که بعد از فاتحه در دو رکعت آخر سوره‌ای بخواند سجده سهو را واجب دانسته‌اند که ابراهیم حلبی شارح «المنیه» و ابن امیر حاج و دیگران به نحو احسن در رد آن سخن گفته‌اند. یقیناً کسانی که چنین فتوایی داده‌اند، حدیث فوق به دست آن‌ها نرسیده است و گرنه به خود اجازه چنین فتوایی را نمی‌دادند. [↑](#footnote-ref-239)
240. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-240)
241. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-241)
242. - احمد با سند جید. [↑](#footnote-ref-242)
243. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-243)
244. - ابن خزیمه و ضیاء در مختاره با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-244)
245. - بخاری در جزء قرائت و ترمذی با تصحیح. [↑](#footnote-ref-245)
246. - مسلم و طیالسی. [↑](#footnote-ref-246)
247. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-247)
248. - ابوداود با سند صحیح و ابن خزیمه. [↑](#footnote-ref-248)
249. - احمد و مسلم. [↑](#footnote-ref-249)
250. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-250)
251. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-251)
252. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-252)
253. - نسائی و احمد با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-253)
254. - طیالسی و احمد با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-254)
255. - ابن خزیمه و طبرانی و مقدسی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-255)
256. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-256)
257. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-257)
258. - بخاری و ابوداود. [↑](#footnote-ref-258)
259. - طبرانی در «الکبیر» با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-259)
260. - احمد و نسائی و طبرانی و المقدسی و ابن نصر. [↑](#footnote-ref-260)
261. - نسائی و احمد با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-261)
262. - احمد و ترمذی و ترمذی آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-262)
263. - بخاری، مسلم و نسائی. [↑](#footnote-ref-263)
264. - بخاری و مسلم و نسائی. [↑](#footnote-ref-264)
265. - بخاری و مسلم و نسائی (الارواء، 295). [↑](#footnote-ref-265)
266. - نسائی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-266)
267. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-267)
268. - اینکه رسول‌اللهص نخست سوره نساء و بعد از آن آل‌عمران را قرائت فرمود، دلیل بر آنست که خواندن سوره‌ها بدون ترتیب اشکالی ندارد. [↑](#footnote-ref-268)
269. - مسلم و نسائی. [↑](#footnote-ref-269)
270. - ابویعلی و حاکم و ذهبی با تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. طوال هفتگانه به سوره‌های بقره، آل‌عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف و توبه گفته می‌شود. [↑](#footnote-ref-270)
271. - ابوداود و نسائی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-271)
272. - مسلم و ابوداود. [↑](#footnote-ref-272)
273. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-273)
274. - نسائی و ترمذی و ترمذی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-274)
275. - بخاری و احمد. [↑](#footnote-ref-275)
276. - دارمی و سعیدبن منصور با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-276)
277. - احمد با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-277)
278. - دارمی و ترمذی و ترمذی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-278)
279. - احمد و ابن حبان در صحیحش. [↑](#footnote-ref-279)
280. - ابن سعد، (1/376) و ابوالشیخ در «اخلاق النبي»، (281). [↑](#footnote-ref-280)
281. - دارمی و حاکم با تصحیح حاکم و تأیید ذهبی. [↑](#footnote-ref-281)
282. - احمد و ابن نصر با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-282)
283. - دارمی و حاکم با تصحیح حاکم و تأیید ذهبی. [↑](#footnote-ref-283)
284. - بخاری و ابوداود. [↑](#footnote-ref-284)
285. - احمد و ابوداود با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-285)
286. - بنابر حدیث فوق و امثال آن، تمام شب، به طور مداوم یا اغلب، برای عبادت بیدار ماندن، مکروه و بدعت است. زیرا خلاف سنت پیامبرص است و اگر در این فضیلتی وجود می‌داشت از رسول خداص فوت نمی‌شد. یقیناً بهترین روش، روش محمدص است. و آنچه که در مورد ابوحنیفه/ منقول است که چهل سال نماز فجر را با وضوی شب خوانده است، بی‌اساس می‌باشد. چنان که علامه فیروز‌آبادی در «الرد علی المعترض»، (44/1) می‌گوید: این از جمله دروغ‌های شاخدار است که نسبت آن به امام ابوحنیفه شایسته نیست. زیرا این امر فضیلتی در بر ندارد و اگر داشته باشد، برای چنین امام بزرگواری شایسته بود که به جای فضیلت، افضل را اختیار می‌کرد، بی‌تردید تجدید وضو برای هر نماز از خواندن چند نماز با یک وضو افضل می‌باشد. ناگفته پیدا است که چنین عملی یعنی چهل سال نماز فجر را با وضوی عشاء خواندن، محال است و این یکی از خرافات متعصبین در مورد ابوحنیفه می‌باشد. [↑](#footnote-ref-286)
287. - نسائی، احمد و طبرانی با تصحیح ترمذی. [↑](#footnote-ref-287)
288. - نسائی، ابن خزیمه، احمد و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-288)
289. - بخاری و احمد. [↑](#footnote-ref-289)
290. - نسائی و حاکم و حاکم آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-290)
291. - ترمذی و ابوالعباس اصم در «حدیث»، (ج 2، رقم 117) و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-291)
292. - نسائی و احمد با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-292)
293. - احمد، ابن نصر، طحاوی، (1/202)، ابن خزیمه و ابن حبان با سند حسن و صحیح.

     این دو رکعت در روایت «بخاری» و «مسلم» و دیگر کتب حدیث به اثبات رسیده است، که ظاهراً مخالف با حدیث دیگر رسول‌اللهص است که می‌فرماید: «اجعلوا آخر صلاتکم باللیل وتراً» (آخرین نمازتان در شب، وتر باشد). علما کوشیده‌اند تا بین این دو روایت توافق ایجاد کنند، ولی بنده احتیاط را در این می‌بینم که امر پیامبرص را بر عمل ایشان ترجیح داده و آن دو رکعت را ترک نماییم، والله اعلم.

     اما، بعد از آن به حدیث صحیحی دست یافتم که رسول‌اللهص امر به خواندن این دو رکعت نموده است، بنابراین چنین نتیجه‌گیری کردم: که این دو رکعت به خاطر اجتماع فعل و امر رسول‌اللهص برای عموم مشروع می‌باشد و امر به اینکه وتر آخرین نماز شب باشد، استجبابی است. این حدیث، در شماره (1993) در «الصحیحة» تخریج شده است. [↑](#footnote-ref-293)
294. - مسلم و ابوداود (الارواء، 345). [↑](#footnote-ref-294)
295. - مسلم و ابوداود. [↑](#footnote-ref-295)
296. - مسلم و ابوداود. [↑](#footnote-ref-296)
297. - مسلم و ابوداود. [↑](#footnote-ref-297)
298. - امام شافعی، احمد، اسحاق و برخی از محققین احناف موافق همین قول‌اند. اما افزودن سوره‌ای که برای آن را فقط امام شافعی گفته است که سخنی بر حق است. [↑](#footnote-ref-298)
299. - بخاری، ابوداود، نسائی و ابن جارود، و کلمه «سوره» در حدیث شاذ نیست آن طور که تویجری گمان نموده است. [↑](#footnote-ref-299)
300. - نسائی و طحاوی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-300)
301. - ابن مبارک در «الزهد» و ابوداود و احمد با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-301)
302. - مسلم و مالک. [↑](#footnote-ref-302)
303. - ابوداود و ترمذی با تصحیح ترمذی. [↑](#footnote-ref-303)
304. - بخاری و ابوداود. [↑](#footnote-ref-304)
305. - بخاری در افعال العباد با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-305)
306. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-306)
307. - بخاری در تعلیقات، ابوداود و دارمی و حاکم و تمام الرازی با دو سند صحیح.

     (تذکر): برخی از راویان، این روایت را وارونه روایت کرده‌اند بدین صورت: «زینوا اصواتکم بالقرآن» که از نظر روایت و درایت، خطائیست آشکار. و کسی که این روایت را صحیح قرار داده است، سخت در اشتباه به سر می‌برد زیرا این روایت با بسیاری از روایات صحیح و مفسر در این مورد، مخالف است و باید گفت: این بهترین نمونه روایت مقلوب (برعکس) می‌باشد. برای تفصیل بیشتر در این مورد به کتابم «الاحادیث الصحیح»، (5328) مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-307)
308. - حدیث صحیح است، ابن مبارک در «الزهد»، دارمی، ابن نصر، طبرانی، ابونعیم در «اخبار اصبهان» و ضیاء در «المختاره» آن را روایت نموده است. [↑](#footnote-ref-308)
309. - دارمی و احمد با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-309)
310. - ابوداود و تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-310)
311. - بخاری و مسلم و طحاوی و ابن منده در «التوحید»، (781). [↑](#footnote-ref-311)
312. - بخاری و مسلم و ابن نصر و حاکم و عبدالرزاق در «امالی»، (2/44/1). [↑](#footnote-ref-312)
313. - ابوداود، ابن حبان، طبرانی و ابن عساکر، (2/296/2) و ضیاء در «المختاره» با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-313)
314. - مسلم و احمد. تف نمودن در اینجا به معنی پف کردن است با اندکی آب دهن (نهایة). [↑](#footnote-ref-314)
315. - ابوداود و حاکم با تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-315)
316. - بخاری و مسلم. رفع یدین یعنی بلند کردن دست‌ها، به هنگام رفتن به رکوع و سر بلند کردن از احمد و جمهور محدثین و فقها همین است و بعضی از احناف مانند عصام بن یوسف بلخی شاگرد امام ابویوسف (و شاه ولی‌الله دهلوی) نیز رفع یدین را ترجیح می‌دهند، چنانکه در مقدمه کتاب بیان شد عبدالله ابن احمد در «مسائل» از پدرش روایتی نقل می‌کند که عقبه بن عامر در مورد رفع یدین فرموده: «به نمازگزار در هر اشاره، ده نیکی می‌رسد» بنده (آلبانی) می‌گویم: حدیث قدسی نیز شاهد این اثر می‌باشد که رسول‌اللهص فرمودند: «هر کس که اراده عمل نیکی را بنماید و بر آن عمل کند، ده الی هفتصد اجر به او می‌رسد» (متفق علیه) «صحیح الترغیب»، (16). [↑](#footnote-ref-316)
317. - ابوداود، نسائی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-317)
318. - بخاری و ابوداود. [↑](#footnote-ref-318)
319. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-319)
320. - بخاری و ابوداود. [↑](#footnote-ref-320)
321. - به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی و طیالسی «صحیح ابی داود»، (809). [↑](#footnote-ref-321)
322. - ابن خزیمه و ابن حبان. [↑](#footnote-ref-322)
323. - ترمذی و به تصحیح ابن خزیمه. [↑](#footnote-ref-323)
324. - بیهقی با سند صحیح و بخاری. [↑](#footnote-ref-324)
325. - طبرانی و عبدالله بن احمد در «زوائد المسند» و ابن ماجه. [↑](#footnote-ref-325)
326. - احمد و ابوداود. با سند صحیح. مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-326)
327. - ابوداود، بخاری در جزء قرائت با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-327)
328. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-328)
329. - بخاری و مسلم. این یکی از معجزات رسول‌اللهص و مخصوص حالت نماز بوده است. [↑](#footnote-ref-329)
330. - ابویعلی در «مسند»، (340/349/1)، بیهقی، طبرانی، و ضیاء در «المنتقی...» و ابن عساکر. [↑](#footnote-ref-330)
331. - طیالسی، احمد و ابن ابی‌شیبه و حدیث، حسن است. [↑](#footnote-ref-331)
332. - ابن ابی‌شیبه، (1/89/2)، طبرانی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-332)
333. - ابن ابی‌شیبه، (1/89/1)، ابن ماجه و احمد با سند صحیح «الصحیحة»، (2536). [↑](#footnote-ref-333)
334. - ابوعوانه، ابوداود، السهمی و دارقطنی با تصحیح دارقطنی. [↑](#footnote-ref-334)
335. - احمد، ابوداود، ابن ماجه، دارقطنی، طحاوی، بزاز، ابن خزیمه، (604) و طبرانی از هفت صحابی. [↑](#footnote-ref-335)
336. - ابوداود، دارقطنی، احمد، طبرانی و بیهقی و حدیث، صحیح است. [↑](#footnote-ref-336)
337. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-337)
338. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-338)
339. - تعمیم بعد از تخصیص است یعنی آنچه قدم‌هایم حمل می‌کند که مراد جسم آدمی است. [↑](#footnote-ref-339)
340. - مسلم، ابوعوانه، طحاوی و دارقطنی. [↑](#footnote-ref-340)
341. - نسائی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-341)
342. - ابوداود و نسائی با سند صحیح. فایده: در اینکه می‌توان همه اذکار بالا را در یک رکوع، قرائت ‌کرد یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد؛ ابن قیم در «زاد معاد» در این مورد متردد شده و نووی «الأذکار» گفته است: «بهتر است در صورت امکان همه این اذکار در یک رکوع قرائت شود و همچنین بقیه اذکار مربوط به ارکان دیگر».

     ابوالطیب صدیق حسن‌خان در «نزول الابرار»، (84) قول نووی را رد نموده و می‌گوید: «هر از گاهی، تعدادی از این اذکار قرائت شود و گاهی تعدادی دیگر نه جملگی در یک رکوع، چون هیچ‌گونه دلیلی در این مورد، وجود ندارد. رسول‌اللهص نیز به همین صورت آن‌ها را قرائت می‌نمود. و یقیناً اتباع و پیروی بهتر از ابتداع و نوع‌آوری است»:

     راه صواب نیز همین است. ولی ثابت است که رسول‌اللهص رکوع و بعضی دیگر از رکن‌ها را به قدری طولانی می‌کرد که نزدیک به قیامش می‌رسید، بنابراین اگر شخص نمازگزار بخواهد رکوعش را طولانی نماید برایش ممکن نخواهد بود مگر اینکه همه اذکار بالا را طبق گفته نووی با هم قرائت کند، یا اینکه مطابق همان تکرار منصوص رکوعش را طولانی نماید و این نزدیکتر به صحت خواهد بود، والله اعلم. [↑](#footnote-ref-342)
343. - بخاری ومسلم (الارواء، 321). [↑](#footnote-ref-343)
344. - مسلم و ابوعوانه. و این نهی، شامل نمازهای فرض و نفل می‌شود بر خلاف جمله اضافی‌ای که ابن عساکر با این عبارت آورده است: «فأما صلاة التطوع فلاجناح» که شاذ و منکر است. [↑](#footnote-ref-344)
345. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-345)
346. - ابوداود به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-346)
347. - بخاری و ابوداود. [↑](#footnote-ref-347)
348. - بخاری و احمد. [↑](#footnote-ref-348)
349. - بخاری و احمد. [↑](#footnote-ref-349)
350. - مسلم و ابوعوانه و احمد و ابوداود. (تذکر): از حدیث فوق، استناد به اینکه امام نباید «ربنا ولك الحمد» و مقتدی نباید «سمع الله لمن حمده» گوید، اشتباه می‌باشد، زیرا سیاق حدیث، به خاطر این نیست که برای امام و مقتدی تعیین کند که در اینجا چه بگویند، بلکه سیاق بیانگر این مطلب است که مقتدی بعد از «سمع الله» گفتن امام، «ربنا ولك الحمد» گوید. به دلیل اینکه خود رسول‌اللهص در حالی که امام بود، «ربنا ولك الحمد می‌گفت» برای تفصیل بیشتر به «الحاوی للفتاوی» سیوطی، (1/529) مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-350)
351. - بخاری و مسلم و این رفع یدین، به تواتر از رسول‌ خداص به ثبوت رسیده است چنانچه مذهب جمهور و بعضی از احناف نیز همین است. [↑](#footnote-ref-351)
352. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-352)
353. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-353)
354. - بخاری، و احمد. ابن قیم در این مورد دچار اشتباه شده و در «الزاد» ثبوت جمع بین «اللهم!» و «واو» را منکر شده است، در حالی که جمع بین آن‌ها در بخاری، مسند احمد و نسائی، روایت شده است. [↑](#footnote-ref-354)
355. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-355)
356. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-356)
357. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-357)
358. - مسلم، ابوعوانه و ابوداود. [↑](#footnote-ref-358)
359. - ابوداود و نسائی با سند صحیح (الارواء، 335). [↑](#footnote-ref-359)
360. - مالک، ابوداود و بخاری. [↑](#footnote-ref-360)
361. - بخاری، مسلم و احمد (الارواء، 307). [↑](#footnote-ref-361)
362. - بخاری و مسلم. تذکر: به وضوح معلوم است که این حدیث، به حفظ آرامش پس از رکوع، تأکید دارد، بنابراین استدلال بعضی از دوستان حجازی ما از این حدیث بر مشروعیت بستن دست‌ها بعد از رکوع، استدلالی است بی‌مورد. زیرا در مجموع روایات «مسییء الصلاة» چنین مطلبی نیامده است. و اصلاً چنین برداشتی باطل است به خاطر اینکه در این حدیث از بستن دست‌ها در قیام اصلی (قبل از رکوع) بحثی نشده تا چه رسد به قیام بعد از رکوع. و اینکه فرموده است هر یک از استخوان‌ها سر جای خویش برگردد؛ هدف، استخوان‌های کمر است چنانکه قبلاً گذشت.

     من در اینکه بستن دست‌ها پس از رکوع، بدعت تردیدی ندارم زیرا چنین مطلبی در هیچ یک از روایات نماز نیامده. و اگر چنین چیزی وجود می‌داشت، لابد کسی آن را نقل می‌نمود یا یکی از ائمه و سلف به آن عمل می‌کرد. و اما آنچه شیخ تویجری در صفحه 18-19 رساله‌اش به نقل از امام احمد آورده که ایشان فرموده‌اند: «هر کس خواست بعد از رکوع دست‌هایش را باز بگذارد یا ببندد اشکالی ندارد» حدیث مرفوعی نیست، به فرض صحت نسبت آن به امام احمد، اجتهاد ایشان محسوب می‌شود، که اجتهاد امامی نمی‌تواند بدعت بودن امر ثابتی را از بین ببرد. و برداشت من از این سخن امام احمد این است که ایشان بستن دست‌ها را بعد از رکوع سنت، نمی‌داند، بنابراین آن را به اختیاز نمازگزار گذاشته است، و اگر نه آیا به نظر شیخ تویجری، امام احمد می‌توانست در بستن دست‌ها در قیام قبل از رکوع به نمازگزار اختیار بدهند؟! [↑](#footnote-ref-362)
363. - احمد و طبرانی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-363)
364. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-364)
365. - ابوداود با تصحیح حاکم و تأیید ذهبی. [↑](#footnote-ref-365)
366. - ابویعلی در «مسند» خویش، (284/2) با سند جید و ابن خزیمه، (1/79/2) با سندی دیگر و صحیح. [↑](#footnote-ref-366)
367. - نسائی و دارقطنی و مخلص در «الفوائد» با دو سند صحیح. رفع یدین در این مقام، توسط ده نفر از اصحاب روایت شده است و گروه بزرگی از سلف امت به مشروعیت آن معتقد بوده‌اند، امام سنت، امام احمد بن حنبل بدان عمل می‌کرد، و طبق قولی امام مالک و شافعی نیز بدان عمل می‌نمودند. [↑](#footnote-ref-367)
368. - ابن خزیمه، (1/76/1)، دارقطنی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. و احادیثی که مخالف با این حدیث هستند، صحیح نمی‌باشد امام مالک و احمد نیز همین را گفته‌اند «التحقیق لابن الجوزی»، (8/108/2). مروزی در «مسائل»، (1/147/1) به سند صحیح این سخن امام اوزاعی را نقل کرده که ایشان فرموده‌اند: آن‌هایی را که من از گذشتگان دیده‌ام، دست‌ها را قبل از زانوها به زمین می‌گذاشتند. [↑](#footnote-ref-368)
369. - ابوداود و تمام رازی در «الفوائد»، (ق 108/1) و نسائی در «الصغری» و «الکبری»، (47/1) با سند صحیح و عبدالحق در «احکام الکبری»، (54/1) آن را صحیح قرار داده و در «التهجد»، (56/1) گفته: این حدیث از حدیث وائل که معارض با آن است، صحیح‌تر می‌باشد. از نظر سند، حدیث وائل و دیگر روایات هم معنی آن، صحیح نیستند چنانکه بنده در «الضعیفة»، (929) و «الارواء»، (357) در این مورد توضیح داده‌ام. مخالفت با شتر وقتی محقق می‌شود که دست‌ها را قبل از زانو به زمین بگذاریم زیرا شتر زانوها را نخست به زمین می‌گذارد و زانوهای شتر در دستانش قرار دارد چنان که در، «لسان العرب» و دیگر کتب لغت آمده است.

     امام طحاوی در «مشکل آثار» و «شرح معانی آثار» همین مطلب را بیان داشته است. همچنین امام قاسم سرقسطی در «غریب الحدیث»، (2/70/1) به سند صحیح این قول ابوهریره را نقل کرده است که می‌فرماید: «همچون شتر فراری، زانو نزنید» هدف ایشان این است که به هنگام سجده خود را همچون شتر به زمین نیندازید، بلکه با حفظ آرامش، نخست، دست‌ها را و بعد و از آن زانوها را روی زمین بگذارید، چنان که در این مورد، روایت مرفوع و مفسری وجود دارد» آنگاه حدیث فوق را بیان نموده است. اما در این مورد ابن قیم سخن عجیبی گفته‌اند. ایشان می‌گوید: «این سخن، خردمندانه نیست و اهل لغت نیز چنین معنایی را نمی‌شناسند» که ما در رد ابن قیم، منابع بالا را ذکر کردیم، و برای تفصیل بیشتر در این مورد به رساله‌ای که در رد شیخ تویجری نوشته‌ام و به زودی چاپ و منتشر خواهد شد، مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-369)
370. - ابن خزیمه، (1/79/1)، احمد، سراج و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. «الارواء»، (313). [↑](#footnote-ref-370)
371. - ابوداود و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-371)
372. - ابن خزیمه، بیهقی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-372)
373. - بیهقی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-373)
374. - ابوداود و ترمذی و ترمذی و ابن ملقن آن را صحیح دانسته‌اند. «الارواء»، (309). [↑](#footnote-ref-374)
375. - ابوداود و نسائی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-375)
376. - ابوداود و ترمذی و ترمذی و ابن ملقن آن را صحیح دانسته‌اند. «الارواء»، (309). [↑](#footnote-ref-376)
377. - ابوداود و احمد با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-377)
378. - ابن خزیمه، (1/10/1) با سند حسن. [↑](#footnote-ref-378)
379. - دارقطنی، طبرانی، (3/140/1) و ابونعیم در اخبار اصبهان. [↑](#footnote-ref-379)
380. - بیهقی با سند صحیح و ابن ابی‌شیبه، (1/82/2) و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-380)
381. - بخاری، ابوداود. ابن سعد از ابن عمر روایت نمود که ایشان دوست داشت در نماز، اعضای بدنش تا جایی که ممکن بود به سوی قبله باشد، حتی انگشت ابهام خویش را به به سوی قبله می‌نمود. [↑](#footnote-ref-381)
382. - طحاوی و ابن خزیمه، (654) به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-382)
383. - بیهقی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-383)
384. - ترمذی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-384)
385. - ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه با تصحیح ترمذی. [↑](#footnote-ref-385)
386. - بخاری و مسلم. «الارواء»، (310). [↑](#footnote-ref-386)
387. - مسلم و ابوعوانه و ابن حبان. [↑](#footnote-ref-387)
388. - مسلم و ابوعوانه و ابن حبان. ابن اثیر می‌گوید: «اگر موهای سر، به پشت بسته نباشد، در حال سجده به زمین می‌افتد و به صاحبشان ثواب سجده آن‌ها داده می‌شود» به نظر بنده، این حکم، مخصوص مردان است و زنان را شامل نمی‌شود چنانکه شوکانی از ابن العربی نیز چنین نظری نقل نموده است. [↑](#footnote-ref-388)
389. - ابوداود، ترمذی با تصحیح ابن خزیمه و ابن حبان. «صحیح ابی‌داود»، (653). [↑](#footnote-ref-389)
390. - بخاری و ابوداود. [↑](#footnote-ref-390)
391. - بخاری و مسلم «الارواء»، (359). [↑](#footnote-ref-391)
392. - مسلم و ابوعوانه و ابن حبان. [↑](#footnote-ref-392)
393. - ابوداود و ابن ماجه با سند حسن. [↑](#footnote-ref-393)
394. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-394)
395. - بخاری و مسلم و ابوداود. [↑](#footnote-ref-395)
396. - ابن خزیمه، (1/80/2)، مقدسی در «المختاره» و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-396)
397. - احمد، ابوداود، ابن ماجه، دارقطنی، طحاوی بزاز و طبرانی از هفت صحابی. [↑](#footnote-ref-397)
398. - ابوداود، احمد، دارقطنی و طبرانی و بیهقی و این حدیث، صحیح است. [↑](#footnote-ref-398)
399. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-399)
400. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-400)
401. - مسلم، ابوعوانه، طحاوی و دارقطنی. [↑](#footnote-ref-401)
402. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-402)
403. - ابن نصر، بزاز و به تصحیح حاکم و مخالفت ذهبی. [↑](#footnote-ref-403)
404. - ابوداود و نسائی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-404)
405. - مسلم و ابوعوانه و نسائی و ابن نصر. [↑](#footnote-ref-405)
406. - ابن ابی‌شیبه، (62/2/1)، نسائی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-406)
407. - مسلم، ابوعوانه، ابن ابی‌شیبه در «المصنف»، (12/106/2). [↑](#footnote-ref-407)
408. - مسلم، و ابوعوانه و ابن ابی‌شیبه در «المصنف»، (12/106/2). [↑](#footnote-ref-408)
409. - مسلم، ابوعوانه و بیهقی. «الارواء»، (456). [↑](#footnote-ref-409)
410. - نسائی، ابن عساکر، (4/257/1) و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-410)
411. - ابن خزیمه، (887) با سند حسن از ابن مسعود. و بیهقی با سند مرسل. بیهقی برای آن چنین عنوانی آورده است: «باب دلیل بر این اشاره در نماز به گونه‌ای که دیگران هدف او را درک نمایند، مفسد نماز نخواهد بود».

     بنده می‌گویم: اینست فقهی که اهل رأی از آن محروم مانده‌اند. در این مورد احادیث دیگری نیز در «صحیحین» وجود دارد. [↑](#footnote-ref-411)
412. - احمد با سند صحیح و قسمتی را ترمذی با تصحیح. [↑](#footnote-ref-412)
413. - بخاری و مسلم. از این حدیث برمی‌آید که نمازگزاران معصیت‌کار، برای همیشه در آتش جهنم نمی‌مانند همچنین انسان موحدی که از روی کسالت نماز را گاهی ترک نموده است. «الصحیحة»، (2054). [↑](#footnote-ref-413)
414. - مسلم و ابوعوانه. زیرا مسجد رسول‌الله‌ص فرش نداشت. [↑](#footnote-ref-414)
415. - احمد، سراج و بیهقی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-415)
416. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-416)
417. - بخاری و مسلم. «خمره» به قطعه بافتنی از برگ‌ها و گیاهان گفته می‌شود. [↑](#footnote-ref-417)
418. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-418)
419. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-419)
420. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-420)
421. - ابوداود به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-421)
422. - احمد و ابوداود با سند صحیح. امام احمد به رفع یدین در اینجا و همچنین با هر تکبیری (در نماز) معتقد می‌باشد، چنانکه ابن قیم در «البدائع»، (4/89) می‌نویسد: اثرم (در اصل ابن اثرم است) می‌گوید: از امام در مورد محل رفع یدین سؤال شد؟ ایشان فرمودند: در هر فراز و نشیب. اثرم می‌گوید: امام احمد در هر فراز و نشیب نماز، رفع یدین می‌کرد.

     به رفع یدین در این مقام، ابن منذر از شوافع و طبق قولی خود امام شافعی و مالک قائل می‌باشند (طرح التثریب). همچنین از انس، ابن عمر، طاووس، حسن بصری، ابن سیرین و ایوب سختیانی به سند صحیح ثابت است که در اینجا رفع یدین کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-422)
423. - بخاری در «جزء رفع یدین»، ابوداود، مسلم و ابوعوانه «الارواء»، (316). [↑](#footnote-ref-423)
424. - احمد و ابوداود با سند جید. [↑](#footnote-ref-424)
425. - بخاری و بیهقی. [↑](#footnote-ref-425)
426. - نسائی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-426)
427. - مسلم و ابوعوانه و بیهقی. امام ابن قیم در اینجا دچار اشتباه گردیده، چنانکه بعد از ذکر صورت نخست، گفته است: «در این مقام از رسول‌الله‌ص نشستن به صورت دیگری ثابت نشده است!» در صورتی که نصب پاها و نشستن بر روی پاشنه‌ آن‌ها از حدیث ابن عباس در مسلم، ابوداود، ترمذی و غیره (الصحیحة) و از حدیث ابن عمر با سند حسن در بیهقی، ثابت است همچنین طاووس با سند صحیح آورده است که: ابن عمر و ابن عباس نیز در میان سجده به همین صورت می‌نشستند.

     رحمت‌ حق نثار امام مالک که می‌فرمود: «سخن هر کس از ما، قابل پذیرفتن و رد کردن است مگر سخنان صاحب این قبر (یعنی پیامبر‌ص)» از این رو ثابت شد که این نوع نشستن، سنت می‌باشد و گروهی از صحابه، تابعین و دیگران بر آن عمل نموده‌اند. ناگفته نماند که این غیر از «اقعاء» نهی شده در باب تشهد می‌باشد. [↑](#footnote-ref-427)
428. - ابوداود و بیهقی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-428)
429. - ابوداود و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-429)
430. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-430)
431. - بخاری و مسلم. ابن قیم می‌گوید: متأسفانه این سنت پیامبر‌ص، بعد از عصر صحابه ترک گردید. اما کسی که سنت را حجت قرار دهد، به مخالفت‌ها توجه نمی‌کند. [↑](#footnote-ref-431)
432. - ابوداود، ترمذی، ابن ماجه و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-432)
433. - ابن ماجه با سند حسن. امام احمد همین دعا را انتخاب نموده است. و اسحاق ابن راهویه می‌گوید: «می‌توان: اللهم اغفرلی را نیز خواند، زیرا هر دو مورد از رسول‌الله‌ص ثابت می‌باشند» این دعا مختص نوافل نیست در نمازهای فرض نیز می‌توان آن را خواند و این رأی شافعی، احمد، اسحاق و طحاوی است. [↑](#footnote-ref-433)
434. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-434)
435. - ابوداود و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی و جمله آخر از بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-435)
436. - ابوعوانه و ابوداود با دو سند صحیح. [↑](#footnote-ref-436)
437. - مسلم و بخاری. [↑](#footnote-ref-437)
438. - ابوداود و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-438)
439. - احمد و ترمذی با تصحیح ترمذی. [↑](#footnote-ref-439)
440. - ابوعوانه و ابوداود با دو سند صحیح. [↑](#footnote-ref-440)
441. - بخاری و ابوداود. این نشستن را فقها، جلسه استراحت می‌نامند. و امام شافعی و امام احمد بدان فتوا می‌دادند. «التحقیق»، (111/1). [↑](#footnote-ref-441)
442. - شافعی و بخاری. [↑](#footnote-ref-442)
443. - ابواسحاق حربی با سند خوب و معنای آن با سند صحیح در بیهقی وجود دارد. اما در روایتی که در آن ذکر شده که رسول‌خدا‌ص همانند تیری بدون اینکه دست‌ها را بر زمین بگذارد، بلند می‌شد، ضعیف و غیرقابل استدلال می‌باشد. «الضعیفة»، (562، 929، 967). بعضی از دوستان فاضل، تقویت سند فوق را بر من اشکال گرفته‌اند که بنده در پاسخ اشکال آنان در «تمام المنة» سخن گفته‌ام. [↑](#footnote-ref-443)
444. - مسلم و ابوعوانه. علما در مورد خواندن «اعوذ بالله ...» در رکعات بعدی، اختلاف نظر دارند که قول راجح نزد ما خواندن آن در شروع هر رکعت می‌باشد. [↑](#footnote-ref-444)
445. - ابوداود و احمد با سند قوی. [↑](#footnote-ref-445)
446. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-446)
447. - احمد با سند جید. [↑](#footnote-ref-447)
448. - ابن‌ماجه، ابن حبان در «صحیح» و احمد در «مسائل ابن هانی»، (1/52). جابر می‌گوید: کسی که رکعتی را بدون فاتحه بخواند، نماز نخوانده است، مگر اینکه پشت سر امام باشد «المؤطا لامام مالك». [↑](#footnote-ref-448)
449. - نسائی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-449)
450. - بخاری و ابوداود. [↑](#footnote-ref-450)
451. - ابوداود و بیهقی با سند جید. [↑](#footnote-ref-451)
452. - طیالسی، احمد و ابن ابی‌شیبه. و این حدیث، حسن است. واقعا نهی شده عبارت از اینست که انسان مانند سگ نشیمنگاه خود را بر روی زمین گذاشته، پاها را نصب نماید و دست‌ها را بر زمین بنهد. و این، با اقعاء جایز در میان دو سجده فرق می‌کند. [↑](#footnote-ref-452)
453. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-453)
454. - ابوداود و نسائی با سند صحیح. (این در صورتی ممکن است که نشیمنگاه سمت چپ بر روی زمین گذاشته شود و قدم راست، نصب گردد (مترجم). [↑](#footnote-ref-454)
455. - بیهقی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. «الارواء»، (380). [↑](#footnote-ref-455)
456. - احمد و ابوداود با سند جید. [↑](#footnote-ref-456)
457. - عبدالرزاق و به تصحیح عبدالحق در «احکام» (به تحقیق بنده). [↑](#footnote-ref-457)
458. - مسلم و ابوعوانه و ابن خزیمه. [↑](#footnote-ref-458)
459. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-459)
460. - ابوداود، نسائی، ابن جارود در «المنتقی»، (208) و ابن خزیمه و ابن حبان با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-460)
461. - ابوداود، نسائی، ابن جارود در «المنتقی»، (208) و ابن خزیمه و ابن حبان با سند صحیح.

     امام طحاوی می‌گوید: «یدعو بها» بیانگر این مطلب است که این کار در آخر نماز صورت گرفته است.

     بنده (آلبانی) می‌گویم: این خود دلیل این امر است که روش مسنون اشاره، استمرار آن تا وقت سلام است زیرا محل دعا قبل از سلام می‌باشد و این مذهب مالک و دیگران است.

     از امام احمد سؤال شد: آیا در نماز باید با انگشت اشاره نمود؟ فرمود: «نعم؛ شدیداً» (آری و این عمل باید شدیداً انجام گیرد) «ابن هانی در مسائل»، (80).

     پس اشاره به وسیله انگشت در تشهد، سنت و عملاً از رسول‌الله‌ص ثابت است و امام احمد و دیگر ائمه سنت، بدان عمل نموده‌اند، از اینرو آنانی که این عمل را عملی عبث و بیهوده می‌دانند باید از خدا بترسند و سنت را تحقیر ننمایند.

     و اما اینکه برخی معتقدند فقط یک بار اشاره باید کرد و بعد انگشت را باید گذاشت یا آن را به نفی و اثبات کلمه شهادت اختصاص می‌دهند، سخنی است بی‌اصل و اساس و مخالف سنت.

     و حدیث «انه کان لایحرکها» از نظر سند مشکل دارد چنانکه بنده آن را در «ضعیف ابي داود»، (175) تحقیق نموده‌ام. به فرض صحت سند این حدیث، نفی‌کننده است و حدیث فوق، اثبات می‌نماید که در صورت تعارض، حدیث اثبات‌کننده نزد علما مقدم است. [↑](#footnote-ref-461)
462. - احمد، بزازر، ابوجعفر، بختری، طبرانی، مقدسی با سند حسن و بیهقی. [↑](#footnote-ref-462)
463. - ابن ابی‌شیبه، (2/123/2) با سند حسن. [↑](#footnote-ref-463)
464. - نسائی و بیهقی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-464)
465. - ابن ابی‌شیبه، (12/40/1)، نسائی، و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی، حدیث شاهدی نزد ابن ابی‌شیبه دارد. [↑](#footnote-ref-465)
466. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-466)
467. - بیهقی با سند جید. [↑](#footnote-ref-467)
468. - بخاری و مسلم. «الارواء»، (338). [↑](#footnote-ref-468)
469. - نسائی، احمد، طبرانی، در «الکبیر»، (3/25/1) با سند صحیح. از ظاهر حدیث، چنین برمی‌آید که دعا در تشهد اول نیز مشروع است و ابن حزم نیز همین را می‌گوید. [↑](#footnote-ref-469)
470. - نسائی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-470)
471. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-471)
472. - ابوداود و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-472)
473. - بخاری و مسلم «الارواء»، (321).

     اینکه ابن مسعود می‌گوید: در زمان حیات رسول‌الله‌ص با حرف خطاب «السلام علیك» و بعد از رحلت ایشان بدون حرف خطاب یعنی «السلام على النبي» می‌گفتیم، یقیناً به دستور و توصیه خود رسول‌الله‌ص بوده است. چنانکه عایشهل نیز بعد از وفات پیامبر‌ص، تشهد را به مردم با جمله «السلام على النبي» آموزش داد «السراج في مسنده»، 9/1/2) و «الفوائد»، (11/54/1) با دو سند صحیح.

     حافظ ابن حجر نیز آن را تأیید نموده و می‌گوید: «علام سبکی در «شرح المنهاج» بعد از سوق این روایت از طریق ابی‌عوانه گفته است: اگر واقعاً ثابت شود که اصحاب، بعد از رحلت پیامبر‌ص «السلام على النبي» گفته‌اند، آنگاه برای ما نیز کافی خواهد بود که بدون حرف خطاب به رسول‌الله‌ص درود و سلام بفرستیم».

     بنده (حافظ) می‌گویم: «این عمل از صحابه بدون هیچ‌گونه شبهه‌ای ثابت است (یعنی در صحیح بخاری) و من برای آن متابع قوی نزد عبدالرزاق یافتم».

     این کلام حافظ را بسیاری منجمله، قسطلانی، لکهنوی، زرقانی و غیره نقل کرده و آن را پسندیده‌اند. [↑](#footnote-ref-473)
474. - نووی می‌گوید: در اصل: و المبارکات و الصلوات و الطیبات؛ بوده همان‌طور که در حدیث ابن مسعود ذکر شد. و او در اینجا برای اختصار حذف گردید و این عمل در لغت عرب جایز و معروف است، معنی حدیث چنین است: که هر گونه تحیه و صفات مذکور فقط شایسته خداوند می‌باشد و معنی واقعی آن در حق کسی دیگر مصداق پیدا نمی‌کند. [↑](#footnote-ref-474)
475. - مسلم، ابوعوانه، شافعی و نسائی. [↑](#footnote-ref-475)
476. - ابوداود و دارقطنی با تصحیح. دو موردی را که ابن عمر افزودند در تشهد رسول‌الله‌ص از طرق دیگر ثابت است، هدف ابن عمر از اینکه می‌گوید من آن‌ها را افزودم یعنی در تشهدی که مستیماً ایشان از رسول‌الله‌ص شنیده است نبوده. [↑](#footnote-ref-476)
477. - مسلم، ابوعوانه، ابوداود و ابن ماجه. [↑](#footnote-ref-477)
478. - مالک و بیهقی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-478)
479. - ابن ابی‌شیبه، (1/293) و بیهقی، (2/144). [↑](#footnote-ref-479)
480. - ابوعوانه در «صحیح» خود، (2/342) و نسائی. [↑](#footnote-ref-480)
481. - چنانکه صحابه عرض کردند؟ ای رسول خدص! ما یاد گرفتیم که چگونه بر شما سلام بفرستیم، اما بگو: چگونه بر شما درود بفرستیم؟ رسول‌الله‌ص فرمود بگویید: «اللهم صل علی محمد ...» و چون در این حدیث تصریح نشده که در کدام تشهد درود خوانده شود، به نظر می‌رسد که خواندن درود در تشهد اول نیز مشروع است چنانکه مذهب شافعی همین است و آن را در کتاب خویش‌«ام» تصریح نموده است و نووی در «الروضة»، (1/263) و «المجموع»، (3/460) همین را گفته است. احادیث فراوانی در مورد درود داریم که در هیچ یک از آن‌ها درود به تشهد آخر اختصاص داده نشده است. بنابراین، آن‌هایی که از خواندن درود در تشهد اول منع می‌کنند دلیلی در دست ندارند، همچنین مکروه دانستن افزودن بر «اللهم صل على محمد» در تشهد اول ادعایی است بدون دلیل بلکه مخالف عموم قول پیامبر‌ص است که فرمود: بگویید «اللهم صل على محمد ...» برای تفصیل بیشتر به «اصل» مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-481)
482. - بهترین سخن در مورد معنی «الصلاة» بر پیامبر‌ص سخن ابوالعالیه است که می‌گوید: صلاة خدا بر پیامبر‌ص یعنی ستایش و تعظیم ایشان توسط خداوند، اما صلاة فرشتگان و دیگران بر رسول‌الله‌ص، به معنی طلب ستایش و تعظیم از خداوند برای رسول‌الله‌ص می‌باشد. و اینکه برخی صلاة خدا بر پیامبر‌ص را به معنی رحمت قرار داده‌اند، درست نیست «الفتح» برای توضیح بیشتر به «جلاء الافهام» ابن قیم مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-482)
483. - برکت به معنی خیر بیشتر. [↑](#footnote-ref-483)
484. - احمد، طحاوی و شیخین بدون کلمه «اهل بیته». [↑](#footnote-ref-484)
485. - این جمله در بخاری، طحاوی، بیهقی، احمد و نسائی موجود است. و آنچه ابن قیم در «جلاء» به تبعیت از شیخ خود، ابن تیمیه، (الفتاوی، 1/16) گفته است: در هیچ حدیث صحیحی «ابراهیم» و «آل ابراهیم» در کنار یکدیگر نیامده است، مغالطه‌ای بیش نیست. [↑](#footnote-ref-485)
486. - بخاری، مسلم و نسائی. [↑](#footnote-ref-486)
487. - احمد نسائی و ابویعلی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-487)
488. - مسلم، ابوعوانه، ابن ابی‌شیبه در «المصنف»، (2/132/1)، ابوداود، نسائی و به تصحیح حاکم. [↑](#footnote-ref-488)
489. - بخاری، نسائی، طحاوی، احمد و اسماعیل القاضی در «فضل الصلاة ...»، (ص 14) به تحقیق بنده. [↑](#footnote-ref-489)
490. - بخاری و مسلم و نسائی. [↑](#footnote-ref-490)
491. - نسائی، طحاوی، ابن الاعرابی در «المعجم»، (79/2) با سند صحیح و ابن قیم در «الجلاء»، (ص 14) با تصحیح. جالب اینجاست که ابن قیم این حدیث را که در آن کلمه «ابراهیم وآل ابراهیم» در کنار یکدیگر قرار دارند، تصحیح کرده است، در حالی که او و شیخش ابن تیمیه صحت چنین روایتی را منکر می‌باشند (سبحان من لاینسی). [↑](#footnote-ref-491)
492. - نسائی، احمد، طبرانی از طریق ابن مسعود «الصحیحة»، (878). شاهدی در «مجمع الزوائد»، (2/142) از حدیث ابن الزبیر نیز دارد. [↑](#footnote-ref-492)
493. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-493)
494. - ابویعلی در مسند خویش «الصحیحة»، (604). [↑](#footnote-ref-494)
495. - بخاری و ابوداود. [↑](#footnote-ref-495)
496. - بخاری و ابوداود. [↑](#footnote-ref-496)
497. - ابوعوانه و نسائی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-497)
498. - بخاری و ابوداود. [↑](#footnote-ref-498)
499. - حربی در «غریب الحدیث» و شاهد معنوی در بخاری و ابوداود نیز دارد.

     حدیثی که در آن از تکیه بر دست‌ها هنگام بلند شدن نهی شده، منکر است به «الضعیفة»، (967) مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-499)
500. - بخاری و احمد. [↑](#footnote-ref-500)
501. - احمد و طبرانی با سند صحیح. احمد و اسحاق قایل به بلند کردن دست‌ها در قنوت می‌باشند «المسائل للمروزی». اما، مالیدن دست‌ها بر چهره در پایان دعای قنوت، بدعت می‌باشد. و در دعاهای بیرون نماز نیز چنین چیزی ثابت نیست و روایات وارده در این مورد ضعیف می‌باشند، چنانکه بنده در «ضعیف ابی‌داود»، (262) و «الاحادیث الصحیحة»، (597) آن‌ها را تحقیق نموده‌ام. عزبن عبدالسلام در این مورد می‌گوید: لایفعله الا الجهال. [↑](#footnote-ref-501)
502. - بخاری و احمد. [↑](#footnote-ref-502)
503. - ابوداود، سراج و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-503)
504. - ابوداود و سراج، و دارقطنی با دو سند حسن. [↑](#footnote-ref-504)
505. - ابن خزیمه در «صحیحش»، (1/78/2) و خطیب در «القنوت» با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-505)
506. - احمد و بخاری و زیادت از مسلم است. [↑](#footnote-ref-506)
507. - نسائی، احمد و سراج و ابویعلی با سند جید. [↑](#footnote-ref-507)
508. - کلمه احیاناً را به کار بردیم؛ زیرا آن‌هایی که وتر پیامبر‌ص را نقل کرده‌اند، ذکری از قنوت به میان نیاورده‌اند که اگر چنین چیزی به صورت مداوم انجام می‌گرفت به هیچ‌وجه همه آنان را ذکر آن غفلت نمی‌ورزیدند. فقط ابی ابن کعب قنوت وتر را از رسول‌الله‌ص نقل کرده‌اند که این خود دلیل این می‌باشد که رسول‌الله‌ص احیاناً در وتر قنوت خوانده است. و می‌توان نتیجه گرفت که قنوت در وتر واجب نیست و رأی جمهور نیز همین است. چنانکه از احناف. ابن الهمام در «فتح القدیر»، (1/306) بدان اعتراف نموده است که این نشانگر انصاف و بی‌تعصب بودن ایشان است. [↑](#footnote-ref-508)
509. - ابن نصر و دارقطنی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-509)
510. - ابن ابی‌شیبه، ابوداود، نسائی در سنن کبری، احمد، طبرانی، بیهقی و ابن عساکر. با سند صحیح «الارواء»، (426). تذکر: نسائی در آخر قنوت، «وصلى الله على النبي الأمي» را افزوده است که اسناد آن ضعیف می‌باشد؛ ابن حجر، قسطلانی و زرقانی آن را تضعیف نموده‌اند.

     عزبن عبدالسلام در «الفتاوی»، (66/1) می‌گوید: درود در قنوت ثابت نیست.

     بنده می‌گویم: این عمل را برخی از سلف انجام داده‌اند، بنابراین نمی‌توان آن را بدعت نامید، چنانکه ابن خزیمه در «صحیح»، (1097) نقل کرده است که: ابی بن کعب در عهد عمرابن خطاب در ماه رمضان در پایان قنوت در رسول‌الله‌ص درود می‌فرستاد. همچنین اسماعیل قاضی، (107) از ابی‌حلیمه معاذ انصاری روایت مشابهی نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-510)
511. - این زیادت از طریق دیگری ثابت است چنانکه حافظ در «التخلیص» آن را ذکر نموده است. امام نووی در این مورد، دچار اشتباه شده و آن را زیادتی از جانب برخی علما دانسته است. [↑](#footnote-ref-511)
512. - ابن خزیمه، (1/119/2) و ابن ابی‌شیبه و دیگران. [↑](#footnote-ref-512)
513. - بخاری. [↑](#footnote-ref-513)
514. - ابوداود و بیهقی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-514)
515. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-515)
516. - بخاری. [↑](#footnote-ref-516)
517. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-517)
518. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-518)
519. - احمد، ابوداود و ابن خزیمه و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

     از این حدیث برمی‌آید که خواندن درود در تشهد آخر واجب است زیرا رسول‌الله‌ص امر به خواندن آن نموده است و گروهی از صحابه همچنین از ائمه، امام شافعی و احمد به وجوب آن معتقد‌اند. علامه آجری می‌نویسد: هر کس در تشهد آخر درود نخواند، نمازش را باید اعاده کند «الشریعة»، (415). [↑](#footnote-ref-519)
520. - نسائی با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-520)
521. - مسلم، ابوعوانه، نسائی و ابن جارود در «المنتقی»، (27) «الارواء»، (350). [↑](#footnote-ref-521)
522. - ابوداود و احمد با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-522)
523. - مسلم و اعوانه. [↑](#footnote-ref-523)
524. - گفتیم: در نماز و نگفتیم: در تشهد. زیرا در حدیث آمده است: «في صلاته» تا شامل هر جای مناسب برای دعا باشد مانند سجده و تشهد. [↑](#footnote-ref-524)
525. - بخاری و مسلم.

     اثرم می‌گوید: از احمدبن حنبل پرسیدم: بعد از تشهد چه دعایی بخوانم؟ فرمود: همین دعاهایی را که در خبر آمده است. گفتم: مگر رسول خدا‌ص نفرموده است: هر دعایی که دلتان می‌خواهد بخوانید؟ فرمود: از دعاهایی که در خبر آمده است بدلخواه انتخاب باید کرد. من سؤالم را تکرار کردم؟ ایشان باز هم فرمود: آنچه در خبر آمده است. این را ابن تیمیه، در «فتاوی»، (69/218/1) نقل نموده و نیز پسندیده و گفته است: لام مذکور در «الدعاء» لام جنس نیست بلکه اشاره به دعایی دارد که خداوند می‌پسندد و ... بهتر است گفته شود از دعاهای مشروع و مسنون و همچنین از دعاهای نافع طبق دلخواه انتخاب نموده و بخواند».

     بنده ضمن تأیید شیخ الاسلام می‌گویم: دعای نافع نیاز به دانش صحیح دارد که کمتر کسی از چنین دانشی برخوردار است بنابراین بهتر اینست که بر دعاهای مأثوره و منقول اکتفا شود، والله اعلم. [↑](#footnote-ref-525)
526. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-526)
527. - نسائی با سند صحیح و ابن ابی‌عصام در «کتاب السنة»، (370) به تحقیق بنده. [↑](#footnote-ref-527)
528. - احمد و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-528)
529. - نسائی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-529)
530. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-530)
531. - احمد، طیالسی، بخاری در «ادب مفرد»، ابن ماجه، و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. «الصحیحة»، (1542). [↑](#footnote-ref-531)
532. - ابوداود، ابن ماجه و ابن خزیمه با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-532)
533. - ابوداود، نسائی، احمد، ابن خزیمه و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-533)
534. - و این توسل به اسماء و صفات خداوند است؛ مسأله‌ای که خداوند بدان امر نموده است: .﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ﴾ [الأعراف: 180]. و اما توسل به غیر از اسماء و صفات خداوند؛ مانند توسل به حق و مقام و احترام فلان نزد ابوحنیفه و اصحابش مکروه و علی الاطلاق حرام است، که متأسفانه بسیاری از مردم و برخی از بزرگان نیز به جای توسل مشروع به توسل مبتدعانه و حداقل مختلف فیه روی می‌آورند و چنان به آن پایبند هستند، گویا توسل مشروعی اصلاً وجود ندارد!

     شیخ الاسلام ابن تیمیه در این مورد رساله‌ی مفیدی به نام «التوسل والوسیلة» دارند، که در نوع خود، بی‌نظیر است حتماً آن را مطالعه کنید. بنده نیز کتابی به نام «التوسل أنواعه وأحکامه» نوشته‌ام و تاکنون دوبار چاپ شده است. [↑](#footnote-ref-534)
535. - ابوداود، نسائی، احمد، بخاری در «ادب المفرد»، طبرانی و ابن منده. [↑](#footnote-ref-535)
536. - مسلم و ابوعوانه. [↑](#footnote-ref-536)
537. - مسلم نظیر آن را روایت کرده است، ابوداود، نسائی و ترمذی. [↑](#footnote-ref-537)
538. - ابوداود و ابن خزیمه، (1/87/2) با سند صحیح همچنین عبدالحق، نووی و ابن حجر نیز آن را صحیح قرار داده‌اند و ابویعلی، عبدالرزاق، طبرانی و دارقطنی نیز آن را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-538)
539. - نسائی، احمد و سراج با سند صحیح. [↑](#footnote-ref-539)
540. - ابن خزیمه، بیهقی، ضیاء در «المختاره»، مقدسی در «سنن»، (243/1) با سند صحیح، احمد، طبرانی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. «الارواء»، (327). [↑](#footnote-ref-540)
541. - مسلم، ابوعوانه، سراجی و طبرانی. تذکر: اباضیون این حدیث را تحریف نموده و فرد مجهولی از آنان به نام ربیع در سنن خود آن را با لفظی دیگر آورده است تا از آن برای بطلان نماز با بلند کردن دست‌ها وقت تکبیر استدلال کند که استدلالی است باطل. به «الضعیفة»، (6004) مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-541)
542. - ابوداود، ترمذی و به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی. [↑](#footnote-ref-542)